

میلاد

موضوع:  
تبليغ و مبلغ

گروه مخاطب:  
عمومی

نامه اول کتاب: ۱۳۰۲  
نامه دوم کتاب: ۲۲۳۲

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم ع  
رتوش راهنامه نور و بزه حرم الحرام و صفرالمطهر (۱۴۲۰ق) / دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه  
قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم ع - قم: بوسستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۴۲۲ق.

ص. - (بوستان کتاب قم، ۱۳۰۲ق. مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم ع: ۵۲) ISBN 964 - 371 - 535 - ۵۵۰.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
پشت جلد به انگلیسی:

Rahitushe-ye raheayan-e nur especially edited for  
Muharram-ul haram and Safar-ul muzaffar (1425 h.)

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. واقعه کربلا، ۶۹ق. - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. عاشورا. - مقاله‌ها خطابه‌ها. ۳. حسین بن علی ع. امام  
سوم، ۴ - ۶۹ق. - سوگواره‌ها - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۴. اسلام. - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم، بوسستان کتاب قم، ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۳۴ ۱۳۸۲ BP۴۱/۰/۷۹

# رهنمای اهیان نور

ویژه محرّم الحرام و صفر المظفر ۱۴۲۵ ق

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش‌های تخصصی باقر العلوم علیہ السلام

پشتکاری  
۱۳۸۲

# بوستان کتب

رهنمای راهیان نور  
ویژه محرم الحرام و صفر المظفر (ق) ۱۴۲۵ (ق)

- تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی • نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۲
- شمارگان: ۱۳۰۰۰ + بها: ۵۵۰ تومان

تمامی حقوق محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قسم، خ شهداد (صفاته) مؤسسه بوستان کتاب قسم، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۰۷۷۴۲۱۰۵، نسایر: ۰۷۷۴۲۱۵۴
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا ( محل عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری بیش از ۱۷۰ ناشر)، تلفن: ۰۷۷۴۳۴۲۶
- ✓ نمروشگاه شمسوار: ۲، سهران، خ انتقلاب، خ فلسطین جنوبی، کوچه دوم (بشنب)، پلای ۲۲/۳، تلفن: ۰۶۶۰۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳، مشهد، خ آیة الله بیزاری، کوچه چهارباغ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، تلفن: ۰۵۱۱۳۹
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، خ حافظ، چهار راه کرمانی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)، تلفن: ۰۲۲۰۳۷۰

E-mail:bustan@bustaneketab.com پست الکترونیک:

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی با آن در وب سایت:  
<http://www.bustaneketab.com>

## حضرت امام خمینی ﷺ

- «این محرم را زنده نگه دارید. ما هر چه داریم از این محرم است».
- «زنده نگه داشتن عاشورا، یک مسئله بسیار مهم سیاسی - عبادی است».
- «ما ملتی هستیم که با همین اشک‌ها، سیل جریان می‌دهیم و خرد می‌کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است».
- «سیدالشهدا - سلام الله عليه - مذهب را بیمه کرد».
- «این روضه و این گریه، آدم ساز است، انسان درست می‌کند».
- «روضه است که این محراب و این منبر را حفظ کرده... اگر آن روضه نبود، این منبر هم نبود».
- تکلیف ما در آستانه شهر محرم الحرام چیست؟ تکلیف علمای اعلام و خطبای معظم در این شهر چیست؟ در این شهر محرم، تکلیف سایر قشراهای ملت چی هست؟ سیدالشهداء و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را، فدایکاری را، فدایکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان.
- «این را باید همه گویندگان توجه کنند و ما باید هم متوجه این معنا باشیم که اگر قیام حضرت سیدالشهداء - سلام الله عليه - نبود، امروز همه مانمی توانستیم پیروز بشویم. تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد».

## مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

- در مورد انتخاب مخاطب، من می‌خواهم عرض کنم که امروز، شاید برای اکثریت نزدیک به همهٔ منبرهای تبلیغی ما، لازم هست که مخاطبان، جوان‌ها باشند.
- مسئلهٔ تبلیغ، یکی از مسائل اساسی در حیات اجتماعی است، مخصوص یک دوره‌ای نیست تبلیغ که در قرآن به آن بлаг، بیان، تبیین و تعبیراتی از این قبیل شده است یکی از وظایف مقدس است، وظیفةٔ انبیاء است، وظیفةٔ علماست، وظیفةٔ متفکران و دانایان و مصلحان است.
- اساس کار تبلیغ ما باید این باشد اگر در دانشگاه تبلیغ می‌کنیم اگر در نیروهای مسلح تبلیغ می‌کنیم... باید اول بدانیم آن سؤوال و استفهامی که در ذهن این جوان هست چیست؟
- امروز که شباهات گوناگون، سؤال‌های گوناگون، استفهام‌های گوناگون را ترزیق می‌کنند به قشرهای مختلف، علی الخصوص جوانان، مبلغ دینی بایستی آن شبه را، آن موج مخرب و مفسد و مضر را بشناسد، تا بداند که علاج چه دردی را می‌خواهد بکند و کدام خلاء را می‌خواهد پر کند»)

## فهرست موضوعات

دکتر ناصر رفیعی	دعوت‌ها و بازتاب‌ها
عبدالکریم پاکنیا	عاشروا و احیای ارزش‌ها
فهیم‌نیا	حفظ ارزش‌ها
عبدالکریم تبریزی	مبازه با سنت‌های جاهلی
وجاهت عاشورایی شیعه	حسن عاشوری لنگرودی
حسین الهی نژاد	عاشروا و مهدویت
محمد سبحانی‌نیا	ستم و مصاديق آن
احمد لقمانی	دوری از رحمت خدا، مجازات ستمکاران
علی‌رضا انصاری	سوگ عظیم
محمدحسین زنجیری	امام حسین (علیه السلام) و سلوک اجتماعی
احمد لقمانی	واقعی کربلا در آثار اهل سنت

## فهرست مطالب

۱۲	سخنی با مبلغان
۱۵	دعوت‌ها و بازتاب‌ها
۱۷	فراخوانی بانامه
۱۷	مردم کوفه
۱۹	واکنش مردم کوفه
۱۹	بنی هاشم
۲۰	سران قبایل بصره
۲۳	نامه به حبیب بن مظاہر
۲۳	دعوت‌های حضوری
۲۴	عبدالله بن عمر
۲۵	زهیر بن قین
۲۶	عبدالله بن الحزّ الجعفی
۲۹	عمرو بن قیس مشرقی
۳۱	طرماح بن عدی
۳۲	ضحاک بن عبدالله مشرقی و مالک بن نصر
۳۶	عاشورا و احیای ارزش‌ها
۳۷	نخستین گام استحاله
۳۹	دو فریضه مهم دینی

۴۰	پیامدهای انحراف حاکمان
۴۲	رویگردانی از حدود و واجبات الهی
۴۳	تباه شدن نماز
۴۴	تبیعیض و بی دادگری
۴۶	رواج دنیاپرستی
۴۸	<b>حفظ ارزش‌ها</b>
۵۰	امام حسین علیه السلام و حفظ ارزش‌های اخلاقی
۵۰	ایثار در حق دشمن
۵۲	وفایه عهد
۵۶	پیش‌دستی نکردن در جنگ
۵۷	صبر
۶۰	وفاداری با دوستان
۶۲	<b>بازاره با سنت‌های جاهلی</b>
۶۴	امام حسین علیه السلام و ستیز با سنت‌های باطل
۶۵	زیارت عاشورا
۶۶	فرجام بنیانگذاران سنت‌های باطل
۷۱	مصدق‌های سنت نیکو
۷۲	پیامد درازمدت سنت‌های باطل
۷۳	سنت‌های باطل پس از رحلت پیامبر ﷺ
۷۶	<b>وجاهت عاشورایی شیعه</b>
۷۷	وجاهت حسینی
۷۸	معرفت و موقعیت بی‌مانند
۸۱	ابتلا و فداکاری بی‌مانند
۸۳	مظلومیت و مصیبت بی‌مانند
۸۵	تأثیر فرهنگی
۸۷	شرط‌های عاشورایی
۸۷	بصیرت

۸۸	آزادگی
۸۹	ایشار، جهاد و شهادت طلبی
۸۹	استواری هنگام بلا و سختی
۹۰	تن ندادن به حکومت باطل
۹۰	وفاداری به حق
۹۲	<b>عاشورا و مهدویت</b>
۹۳	مهدی (عجل الله تعالى فرجه) منتقم خونِ حسین علیه السلام
۹۳	از منظر آیات
۹۵	از منظر روایات
۹۷	از منظر دعا
۹۸	از منظر زیارات
۱۰۰	یاد مهدی علیه السلام در زیارت عاشورا
۱۰۱	علت نام‌گذاری قائم (عجل الله تعالى فرجه)
۱۰۲	شعار حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه)
۱۰۴	ستم و مصاديق آن
۱۰۶	مصاديق ظلم
۱۰۸	تکیه بر ستمگران
۱۰۹	رضایت به ظلم
۱۱۳	آرزوی بقای ظالم
۱۱۵	<b>دوری از رحمت خدا، مجازات ستمکاران</b>
۱۱۶	خشونت، تولی و تبری
۱۱۹	بنیان آموزه‌های آسمانی؛ خشونت یا محبت؟
۱۱۹	لعن و نفرین؛ آغاز یا پایان راه؟
۱۲۰	مقابله با خشونت؟
۱۲۱	نمادها و نمودهای عشق
۱۲۱	واکنش فطری و انسانی
۱۲۲	خشونت یا عدالت؟

۱۲۶	تأثیر تربیتی لعنت و برائت
۱۲۶	معیارهای بنیادی
۱۲۸	شیوه‌ای عقلانی و فطری
۱۲۹	<b>سوگ عظیم</b>
۱۳۱	شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small> و یارانش
۱۳۲	شعور موجودات از منظر قرآن
۱۳۳	ستون حنّانه
۱۳۷	ترور شخصیت
۱۴۱	هتك حرمت خاندان پیامبر <small>علیه السلام</small>
۱۴۲	اوج جنایت و خباثت
۱۴۷	<b>امام حسین <small>علیه السلام</small> و سلوک اجتماعی</b>
۱۴۷	تنافس در مکارم
۱۴۸	تعقل در روش‌ها و منش‌ها
۱۴۹	دینداری
۱۵۰	ادب در برخورد با خلق
۱۵۱	حیا
۱۵۲	خوش‌رفتاری با بندگان خدا
۱۵۴	عوامل سلوک اجتماعی عزتمندانه
۱۵۴	برآوردن حاجات بندگان
۱۵۶	احسان
۱۵۹	واقعه‌ی کربلا در آثار اهل سنت
۱۶۴	فرجام عبرت آموز قاتلان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۶۵	عاشرور؛ روز جهاد و نجات
۱۶۹	<b>فهرست اشعار</b>
۱۷۷	<b>فهرست منابع</b>

## سخنی با مبلغان

آغازگر سال هجری قمری، ماه محرم است و این آغاز، نوروز و بهاری را برای مسلمانان به ویژه شیعیان رقم می‌زند. در این ایام زیباترین شکوفه‌های شهادت بر درخت سرسیز عشق می‌نشینند. شیفتگان حسین، پروانه‌وار در این مجالس، گرد هم می‌آیند و گویی ندایی آسمانی همه را به سوی خود می‌خوانند.

عاشورا استثنایی ترین زمان تاریخ است زیرا تمامی ارزش‌های الهی در یک نیم روز به نمایش درآمدند و در کوتاه‌ترین فرصت‌ها، عظیم‌ترین بهره‌ها به دست آمد و بالاترین حماسه‌ها در منظرِ خدای بصیر خلق شد.

حماسه‌سازان عاشورا قهرمانانی بودند که به استقبال دشوارترین آزمون‌ها شتافتند و پیام‌شان این بود که «هر انساک ترین واقعه به نام مرگ» می‌تواند به زیباترین معشوق تبدیل شود.

این گروه به ظاهر اندک نشان دادند که در پاسخ به ندای انبیا و اولیای الاهی می‌توان

از خاک تا افلاک پر کشید و هویت ملکوتی خویش را باز یافت.

انسان امروز، پس از قرن‌ها تلاش در عرصه‌های مختلف و تجربه جریان‌های فکری «خود ساخته» به دنبال بازیابی هویت خویش است. این جریان‌ها که به طور صریح در صدد نسخ تفکر دینی و تحمل هویت و قالبی سراسر مادی بر بشریت بودند فرو ریختند و نسل معاصر شاهد اضمحلال ابرقدرتی دین‌ستیز بود. البته آن‌چه مهم است فروپاشی «مؤلفه‌های نظری دین‌ستیزی» است نه در هم ریختن یک نظام سیاسی. این رویداد مهم زمینه‌های نوینی برای بازگشت به تفکر دینی ایجاد کرد. این زمینه‌ها را باید به عنوان فرصتی حیاتی برای ترویج معنویت، در ابعاد مختلف آن، مغتنم دانست.

فریاد «هل من ناصرِ ینصُرُنی» قهر مان کرbla که همه‌ی عصرها و نسل‌های تاریخ را مخاطب قرار داده و در فراخنای تاریخ طنین‌انداز شده است، باید سنگ بنای بازگشت انسان به هویت خویش محسوب شود.

رسالت خطیر مبلغان این است که در فرصت‌های مختلف، آموزه‌های اصیل و محکم و تأثیرگذار دینی را در اختیار مشتاقان قرار دهند.

تقریب و تلفیق دو مقوله‌ی «عقلانیت دینی و عواطف دینی» ضرورت حساس مجتمع تبلیغی امروز است. فاصله‌گرفتن این دو از هم و ناموزون بودن آنها می‌تواند آسیبی جدی بر پیکره معرفت دینی وارد کند. لذا مطالب ارائه شده باید حقّ هر یک از این دو مؤلفه را با اظرافت و دقت ادامه داد.

از آنجاکه «زیارت عاشورا» ذکر و زمزمه شیعیان است و شعاری است که شور و شعور، عاطفه و عقلانیت را در خود جای داده است مناسب است محور برنامه‌های

تبليغى ماه محرم الحرام باشد. برخى از گفتارهای ره توشه حاضر با اين اиде و با گزينش فرازهایی از اين زيارت فراهم آمده است. اميد است بخشی از محتوای تبليغى اين ايام را تأمين کند.

در اينجا لازم است از محققان واحد پژوهش مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم(ع) که عهدهدار تدوين اين مجموعه بودند، ياد شود. سعي شان مشکور باد.

دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم

سازمان تبليغات اسلامى

## دعوت‌ها و بازتاب‌ها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِبُوْا لِلَّهِ وَلِرَسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِبِّيْكُمْ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خداو پیامبر شمارا به چیزی فراخواندند - که به شما  
حیات می‌بخشد - اجابت کنید.

نخستین و مهم‌ترین گامی که پیامبران الهی ﷺ در خدمت به انسانیت برداشته‌اند،  
دعوت مردم به «تولدی دیگر» بوده است. اگر تولد دوم را از حیات انسانی سلب کنیم،  
جز تولد شناسنامه‌ای، هویت و موجودیت دیگری برای او نمی‌ماند.

از حضرت عیسیٰ ﷺ نقل کرده‌اند:

لَنْ يَلْجَأْ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ.<sup>۲</sup>

کسی که دوبار متولد نشود، به ملکوت آسمان‌ها راه ندارد.

این تولد مبتنی بر آن است که انسان با «مرگ اختیاری» از کالبد تن، رها شود؛

۱. سوره انفال، آیه ۲۴

۲. محمد تقی جعفری، شرح مثنوی، ج ۱۳، ص ۲۷۸

همچنان که در حدیثی آمده است:

موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتوا.

بمیرید پیش از آن که بمیرید.

دعوت پیامبران، در حقیقت، پدید آوردن فرصت‌هایی برای این حیات طبیعه در نتیجه‌ی مرگ اختیاری بوده است؛

هرندایی که تو را بالا کشید

آنندایی دان که از بالا رسید

این بلندی، نیست از روی مکان

این بلندی هاست سوی عقل و جان<sup>۱</sup>

اگر چه همه مخاطبان توفیق نیافه‌اند به این پیام‌های آسمانی لبیک گویند، اما انبیا در مقابل انکار آنان دعوت خود را ادامه می‌دادند و در پی نتایج زودهنگام نبوده‌اند.

نوح نهصد سال دعوت می‌نمود

دم به دم انکار قومش می‌فزود

میچ از گفتن عینان واپس کشید؟

هیچ اندر غار خاموشی خزید؟<sup>۲</sup>

در نیمروز عاشورا و در سرزمین کربلا، پرشکوه‌ترین دعوت‌ها و لبیک‌ها و رشت‌ترین انکارها پدیدار گشت.

درباره این واقعه صدھا کتاب و مقاله نوشته‌اند و هزاران بیت شعر سروده‌اند و میلیون‌ها نفر در مجالس عزای حسینی<sup>علیه السلام</sup> اشک ماتم ریخته‌اند.

۱. مولوی، متنی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۶۰-۱۹۵۸.

۲. مولوی، متنی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۱-۱۰.

### پیش‌مؤمن ماتم آن پاک روح

شهره‌تر باشد ز صد طوفان نوح<sup>۱</sup>

برای این که به ژرفای ماجرای عاشورا راه یابیم، بایستی در دالان تاریخ سیر کنیم و حوادث قبل و بعد آن را برسیم؛ آن‌گاه می‌توانیم به داوری بنشینیم. در این نوشتار، دنبال آنیم که برخورد امام را با مخاطبانش، از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا، بررسی کنیم؛ کسانی که امام آن‌ها را بانوشتار یا گفتار، به راه حق خواند و به حق و حقیقت دعوت کرد؛ بگذریم از این که برخی از سر دلسوزی و برخی از روی کج فهمی و شاید غرض ورزی، بر آن رفته‌اند که امام، برنامه و دعوت خاصی نداشته است. هدف ما بررسی این موضوع نیست؛ زیرا مجال آن را نداریم. پژوهش ما می‌کوشد تا به اختصار، در دو محور زیر، آنچه را گفته‌یم، بررسد و بکاود.

#### ۱. فراخوانی با نامه

##### ۱ - ۱. مردم کوفه

در پی نامه‌های متعدد کوفیان، که واپسین آن‌ها را هانی بن هانی سیبیعی و سعید بن عبد‌الله حنفی به مکه آوردند، امام علی<sup>علیه السلام</sup> مسلم بن عقیل را به کوفه روانه کرد و برای مردم آن سامان دعوتنامه‌ای رسمی نوشت. در این نامه آمده بود:

به نام خدا. واپسین نامه‌های شما راهانی و سعید به من رسانیدند. نامه بسیار نوشتید و قاصد فراوان فرستادید. آنچه را در نامه‌ها نوشه بودید، دریافتم. حاصل نامه‌ها این بود که ما امام و پیشوای نداریم، به سوی ما بیا تا از برکت وجودت، خدا ما را هدایت کنند. اینک، برادر و پسرعمویم را - که مورد اعتماد خاندان ما است - به سوی شما می‌فرستم. به او فرمان داده‌ام مرا از کار و اندیشه شما آگاه کنم. اگر آنچه را نوشتاید، تأیید کردو از

۱. همان، بیت ۷۹۲؛ این قسمت توسط محققان واحد پژوهش مرکز اضافه شده است.

همبستگی شما اطمینان یافت، من نیز شتابان به سوی شما می‌آیم.<sup>۱</sup>

امام در بخشی از این نامه، ویژگی‌های زمامدار و رهبر جامعه اسلامی را یادآوری می‌کند تا همگان بدانند شرافت قومی و قبیله‌ای، قدرت، ثروت و دیگر معیارهای جاهلی، ملاک رهبری مسلمانان نیست و از طرفی دیگر، آنان که آزمذانه، هوای ریاست و مقام و جاه در سردارند و امام را برای منافع شخص خود دعوت کرده‌اند، از همین جا، راه خود را جدا کنند. امام ویژگی‌های چهارگانه را چنین آورده است:

**فَلَعْمَرِي مَا إِلَّا إِمَامُ إِلَّا حَاكِمٌ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقُسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ تَفَسَّهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ.**<sup>۲</sup>

به جان خودم سوگند، امام کنسی است که بنابر قرآن رفتار کند و عدالت پیشه گیرد و به دین حق پایبند باشد و خویشتن را وقف خدا کند.

از امام صادق علیه السلام نیز روایتی در دست است که ویژگی‌های «امام» را بر می‌شمارد:

إِنَّ مِنَّا أَسْتَحْقَقْتُ بِإِلَامَةِ التَّطْهِيرِ وَالظَّهَارَةِ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمَعَاصِي الْمُوَبِّقَةِ الَّتِي تَوِجَّبُ النَّارَ، ثُمَّ الْعِلْمَ الْمُنَوَّرَ بِجَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ مِنْ حَلَالِهَا وَ حَرَامِهَا وَالْعِلْمِ بِكِتَابِهَا خَاصِّيهِ وَ عَامِّهِ وَالْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ وَ دَقَائِقِ عِلْمِهِ وَ غَرَائِبِ تَأْوِيلِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ.

از ویژگی‌هایی که سزاوار امام است، پاکدامنی و پاکی از گناهان و نافرمانی‌ها است که مایه آتش دوزخند و دیگر، دانشی که هرجه مردم به آن محتاجند، روشن کند؛ از حلال گرفته تا حرام، و همه قرآن را بداند از خاص گرفته تا عام و از محکم گرفته تا متشابه و بر نکته‌های دقیق و تأویل‌های غریب و ناسخ و منسوخش آگاه باشد.

۱. ارشاد مفید، ص ۲۰۴، اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۹، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۳.

۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۹، اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۹، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۳.

۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۴۹.

و امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه واعلموا أَنَّ اللَّهَ يُخْنِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا<sup>۱</sup>  
می‌فرماید:

لَيْسَ يُحِيِّهَا بِالْقَطْرِ وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيَحِيُّونَ الْعِدْلَ فَتُحْيِي الْأَرْضُ إِلَى حَيَاةٍ  
الْعِدْلِ وَإِلَاقَامَةِ الْحَدْدِ فِيهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَابًا.<sup>۲</sup>

چنین نیست که [خدا] زمین را باران زنده کند، بلکه کسانی را بر می‌انگیزد تا عدل را در زمین زنده کنند و بدین سان، زمین زنده شود. بی‌گمان، اگر حد الهی در زمین جاری گردد، ثمر بخش‌تر است از نزول چهل روز باران.

### واکنش مردم کوفه

مسلم بن عقیل هنگامی به کوفه آمد که نعمان بن بشیر بر آن دیار حکومت می‌کرد. او مردی محظوظ و سازشکار بود. مردم کوفه با شور و شوق برای بیعت با مسلم پیش‌قدم شدند، اما وقتی نعمان از مقام خویش برکنار شد و عبیدالله بن زیاد بر جایش نشست، آنان را با تطمیع و تهدید، از کار خویش پشیمان کرد. مسلم، پیش از این، به امام نامه نوشته و خبر از بیعت شورانگیز مردم داده بود، ولی ناباورانه با پیمان شکنی کوفیان مواجه شد. مسلم، سرانجام، روز نهم ذی حجه شصت هجری، درست یک روز پس از خروج امام از مکه به شهادت رسید. بدین سان، عامه مردم کوفه مروعوب شدند و در این آزمون بزرگ، شکست خوردن.<sup>۳</sup>

### ۱ - ۲. بنی‌هاشم

امام حسین علیه السلام پیش از آن‌که مکه را ترک کند، نامه‌ای به بنی‌هاشم نوشت و در عبارتی کوتاه، دعوت عمومی خویش را آشکار ساخت و وظیفه مردم و فرجام کار را یاد کرد:

۱. سوره حديد، آیه ۱۷.

۲. المکافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۳. نک: عبدالرازق مقرم، مقتل الحسن؛ خوارزمی، مقتل الحسين؛ شیخ عباس قمی، نفس المهموم.

اماً بعد، فِإِنَّهُ مَنْ لَحِقَ بِي مِنْكُمْ أُسْتُشَهِدَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي لَمْ يَبْلُغُ الْفَتْحَ.<sup>۱</sup>  
اماً بعد، هرکس به من پیوند داشته باشد شهید می شود و هرکس رویگردان شود، به پیروزی  
نمی رسد.

روایات اسلامی و حتی آیات قرآنی، از لزوم همراحتی و همیاری امام معصوم  
بسیار سخن گفته اند. از این منابع ارزشمند می توان دریافت که نباید از امام پیش افتاد و  
نیز نباید در پیروی از او سستی و کوتاهی کرد.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

فَالْأَغْبُ عَنْكُمْ مَارِقُ وَ الْلَّازِمُ لَكُمْ لَا حِقُّ وَ الْمُقْسُرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقُ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ  
وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِلُهُ.

هرکس از شماروی برتابد، از دین بیرون است، و هرکس همراحتان شود، دیندار است،  
و هرکس در حق شما کوتاهی کند، از میان می رود. حق با شما و میان شما و از شما به  
سوی شما است. شمایید اهل خانه حق و سرچشمه و معدن حق.

### ۱ - ۳. سران قبایل بصره

امام علی<sup>علیه السلام</sup> از مکرّمه نامه ای نیز به اشراف و سران قبیله های بصره نوشت. بنابر  
گزارش طبری، چند نسخه از این نامه را سلیمان بن رزین به کسانی چون مالک بن  
مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و  
عمرو بن عبیدالله بن عمر تقدیم کرد و یک نسخه را نیز به سران و بزرگان بصره  
رسانید.<sup>۲</sup>

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّهِ الْكَرَمِ در این نامه از جایگاه اهل بیت سخن می گوید: آنگاه وضعیت حاکم  
بر جامعه را پشنین ترسیم می کند:

۱. بهوف، ص ۶۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷، مثیر الاحزان.

أَلَا وَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُخْيَتْ فَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتُطِيعُوا  
أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشادٍ!

آگاه باشیدا سنت پیامبر را کشته‌اند و بدعت‌ها را زنده کرده‌اند. اگر سخنم را گوش دهید

و فرمانم برید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم.

واکنش سران بصره در برابر نامه امام علیؑ یکسان نبود. یزید بن مسعود نهشلى،  
قبایل بنی تمیم و بنی حنظله و بنی سعد را گرد آورد و ضمن اعلام خبر مرگ معاوية،  
در خطابه‌ای حماسی گفت:

و این حسین بن علی فرزند رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> است که دارای شرافت راستین، اندیشه‌ای  
استوار و دانشی ژرف است و به سبب پیشینه و سن و دیرینه و نیز خویشاوندی با پیامبر،  
به خلافت سزاوارتر است. پس اینک که حق را دیدید، به گodal فرو مروید و به باطل در  
نلغزید.<sup>۲</sup>

هر یک از این قبیله‌ها به شکلی، حمایت خویش را از امام حسین علیؑ اعلام کردند.  
یزید بن مسعود نیز در نامه‌ای به امام حسین علیؑ از وفاداری آنان نوشت. در بخشی از  
نامه آورده بود:

شما حجّت خدا بر آفریدگانید و امانت او بید در زمین. شما شاخسار درخت زیتون  
احمدی هستید. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> تنہ و ریشه آن است و شما شاخ و برگش. پس پیش آی  
که من بنی تمیم را به فرمانبرداری تو درآوردم و... بنی سعد را رام تو گردانید.<sup>۳</sup>

امام حسین علیؑ نامه را که خواند، فرمود:

مَا لَكَ آمَنَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْخَوْفِ وَ أَعْزَكَ وَ أَزْوَكَ يَوْمَ الْعَطَشِ الْأَكْبَرِ.<sup>۴</sup>

۱. صاحبی، مقتل الشمس، ص ۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۸.

۳. همان.

۴. الْهَوْف، ص ۴۳.

دیگر چه می خواهی؟! خدا تو را روز و حشت اینمی بخشد و عزیز گرداند و در روز  
تشنگی بزرگ، سیراب کناد!

اما افسوس که یزید بن مسعود، زمانی آماده حرکت شد که امام حسین علیه السلام به  
شهادت رسید و او از این سستی و کوتاهی ناله سر داد. آری، نیت پاک کافی نیست؛  
بایستی توفیق الهی و همت نیز همراه گردد. امام صادق علیه السلام به همین حقیقت نظر دارد  
که می فرماید:

ما كُلُّ مَنْ نَوَى شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ وَ لَا كُلُّ مَنْ قَدَرَ عَلَى شَيْءٍ وُفِّقَ لَهُ وَ لَا كُلُّ مَنْ  
وُفِّقَ أَصَابَ لَهُ مَوْضِعًا إِذَا اجْتَمَعَتِ النَّيْةُ وَالْقُدْرَةُ وَالْتَّوْفِيقُ وَالإِصَابَةُ فَهُنَالِكَ  
تَمَّتِ السَّعَادَةُ.<sup>۱</sup>

چنین نیست که هر کس نیت کند، توفیق یابد و چنین نیست که هر کس تواند، انجام دهد  
و چنین نیست که هر کس انجام دهد، به هدف رسد. هرگاه نیت و قدرت و توفیق و به  
هدف رسیدن، گرد هم آیند، سعادت کامل می شود.

احنف بن قیس، که مردی ترسو و ابن الوقت بود، به جای آنکه امام را یاری کند، در  
نامه‌ای، آیه‌ای از قرآن را نوشت و به سوی امام فرستاد و به گمان خود، او را به  
شکیبایی و برداری فراخواند.<sup>۲</sup>

امام به منذر بن جارود نیز نامه نوشت؛ ولی او نامه را نزد این زیاد برد. او نیز دستور  
داد پیک امام علیه السلام را به دار آویختند. ناگفته نماند که دختر منذر، همسر این زیاد بود.  
پیش از آنکه این زیاد به کوفه رسود، تهدیدها و ترغیب‌هایش به آن جا رفته بود. با این  
حال، برخی شیعیان، به سوی امام رفتند و به او پیوستند؛ از جمله یزید بن بشیط و  
فرزندانش همراه غلام و سه تن دیگر از شهر خارج شدند و در مکه به امام علیه السلام پیوستند.

۱. الإرشاد، ص ۳۳۲.

۲. «فَاضْرِبْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفْنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ بِآياتِنَا».

او و فرزندانش از شهیدان کربلا بایند.<sup>۱</sup>

#### ۱ - ۴. نامه به حبیب بن مظاہر

امام علیه السلام نامه‌ای به حبیب بن مظاہر، صحابی رسول خدا علیه السلام، نوشته و به صورت خاص، او را فراخواند:

ای حبیب! خویشاوندی ما را با پیامبر می‌دانی. تو از همه بهتر مارامی شناسی. تو مردی آزاده و غیرتمندی. از جان خود بر ما درین مکن که رسول خدا علیه السلام روز قیامت پاداش آن را به تو می‌دهد.<sup>۲</sup>

حبیب با دریافت نامه امام علیه السلام، همراه مسلم بن عوسجه به کربلا آمد و به امام پیوست. آنگاه از امام خواست که رخصت دهد و او نزد بنی اسد برود و از آن‌ها یاری بخواهد. قبیله بنی اسد نزدیک سرزمین کربلا، زندگی می‌کرد. امام حسین علیه السلام اجازه داد و حبیب، مردم بنی اسد را به یاری امام دعوت کرد. به آنان گفت: «إِنَّ مَعَهُ شَرَفَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ» «همراهی حسین، شرافت دنیا و آخرت می‌آورد». نود نفر او را اجابت کردند، ولی خبر به عمر سعد رسید. او کسانی را فرستاد و راه را بر آنان بست و نگذاشت به امام حسین علیه السلام ملحق شوند.<sup>۳</sup> حبیب ظهر عاشورا، با شور و شوق و رجزخوانی، به قلب دشمن زد و به شهادت رسید.

#### ۲. دعوت‌های حضوری

امام حسین علیه السلام از برخی کسان دیگر به صورت حضوری -نه به طریق نامه‌نگاری- دعوت کرد که همراهش شوند. دیدارهای امام با آنان گاه اتفاقی و گاه عمدی بود. این

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. بлагعة الحسين.

۳. مقرم، مقتل الحسين، ص ۲۱۰.

افراد نیز چند دسته بودند: برخی با حرکت امام مخالف بودند و برخی بی تفاوت و برخی نیز با امام همراه شدند. اکنون از مهم‌ترین کسانی که در این چند دسته می‌گنجند، نام می‌بریم و واکنش آن‌ها را برمی‌رسیم:

## ۲ - ۱. عبدالله بن عمر

او از شخصیت‌های مقدس‌مآب و محافظه کار بود که دینداری و دنیامداری را کنار هم می‌خواست و در برابر حکمران ستمگری چون یزید، با احتیاط عمل می‌کرد. عبدالله بن عمر، همواره بر این روحیه محافظه کارانه پای می‌فرشد. از بیعت با امام علی علیه السلام نیز سر باز زد، با معاویه بیعت کرد و با روی کار آمدن یزید، به صفت مخالفان بی خطر او پیوست. در مکه نزد امام حسین علیه السلام آمد و حضرت علیه السلام را به سازش با ستمگران و پرهیز از جنگ توصیه کرد.

امام علیه السلام از ماجراهی حضرت یحیی بن زکریا برایش سخن گفت و این که چگونه این پیامبر بزرگ الهی را سر بریدند و سرش را برای حاکم ستمگر بنی اسرائیل هدیه آوردند. آن‌گاه بی اعتباری دنیا را یاد کرد و فرمود:

اَتَقِ اللَّهُ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَلَا تَدَعْنَ نُصْرَتِي.<sup>۱</sup>

او نه تنها به ندای امام لبیک نگفت، بلکه بعدها با یزید و عبدالملک مروان نیز بیعت کرد و عمری با تقدس بی‌روح و تحجر و محافظه کاری زیست؛ در حالی که می‌دانست رسول گرامی اسلام علیه السلام فرموده است:

إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنْ مُنْكَرٍ وَلَمْ يَتَّقِعُوا إِلَى الْأَخْيَارِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي،  
سَلْطَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ شِرَارُهُمْ فَيَنْدِعُوا عِنْدَ ذَلِكَ خَيْرُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.<sup>۲</sup>

هنگامی که [مسلمانان] امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاشتند، و از نیکان اهل‌بیت

۱. لهوف، ص ۳۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۲

من پیروی نکنند، خداوند بدترین کسانشان را بر آنان مسلط می‌سازد. در این هنگام، بهترین کسانشان دعا می‌کنند، اما اجابت نمی‌شود.

این همه که مُرده و پژمرده‌ای

زان بُود که ترک سرور کرده‌ای<sup>۱</sup>

## ۲ - زهیر بن قین

زهیر در آغاز هوادار عثمان بود و میانه خوبی با امام علی علیه السلام نداشت. او می‌پنداشت که عثمان را بی‌گناه کشته‌اند. گردش روزگار او را از مکه با امام حسین علیه السلام همسفر کرد؛ هر چند از بیم بنی امیه و باورهای خود، چندان از این پیشامد خرسند نبود. زهیر در منطقه زرود، ناگزیر، نزدیکی خیمه امام فرود آمد. امام علیه السلام کسی را دنبالش فرستاد. همسرش، دلهم بنت عمرو، او را ترغیب کرد که پیش امام علیه السلام برود. در نخستین دیدار به سختی دگرگون شد و بالبی خندان بازگشت. خیمه را برچید و با همسرش وداع کرد. فطرت پاک و قلب سلیم زهیر از سویی، و توفیق الهی و تشویق‌های همسر از سوی دیگر، او را در شمار جاودانگان تاریخ جای داد. چه نیک فرموده است رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم :

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدِ خَيْرٍ فَتَحَ لَهُ قُلْبَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَ الصَّدْقَ وَ جَعَلَ قَلْبَهُ  
وَاعِيَاً لِمَا سَلَكَ فِيهِ، وَ جَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا وَ لِسَانَهُ صَادِقًا وَ حَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً وَ جَعَلَ  
أُذْنَهُ سَمِيعَةً وَ عَيْنَهُ بَصِيرَةً.<sup>۲</sup>

هرگاه خداوند خیر بnde را بخواهد، قفل دلش را می‌گشاید و یقین و صدق در آن می‌اندازد و قلب او را از راهش آگاه می‌سازد و سلیمش می‌کند و زبانش را صداقت می‌بخشد و خویاش را درست می‌کند و گوشش را شنوایی می‌دهد و چشمش را بینا می‌سازد.

۱. مولوی، متنی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۹۴

۲. کنز العمال، ح ۳۰۷۶۸

آسوده برکنار چو پرگار می‌شدم

دوران چو نقطه عاقبتیم در میان گرفت

همسر فهیم زهیر به او گفت:

خدا هرچه خیر است برایت پیش آورد. تنها یک خواسته از تو دارم: این که در روز

قیامت نزد جد حسین مرا یاد کنی.

زهیر درباره آن روز و دیدارش با امام به عزرة بن قیس می‌گوید:

فلتاً رأيْتُهُ ذكْرُتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَكَانَهُ مِنْهُ.

وقتی به چهره حسین نگریستم، به یاد پیامبر افتادم و مقامی که حسین نزد پیامبر داشت.

زهیر چنان مجدوب امام شد که شب عاشورا به پیشگاه او عرض کرد:

به خدا سوگند، دوست دارم کشته شوم و سپس زنده شوم و باز کشته شوم و باز زنده

شوم تا هزار بار. باشد که خدای متعال مرگ را از شما و جوانان این خاندان دور کند.

امام حسین علیه السلام نیز روز عاشورا به بالین زهیر آمد و فرمود:

لا يَعْدَنَكَ اللَّهُ يَا زُهَيرُ وَ لَعْنَ اللَّهِ قاتِلَكَ.<sup>۱</sup>

هست بر مؤمن، شهیدی، زندگی

بر منافق مردن است و زندگی<sup>۲</sup>

## ۲ - ۳. عبیدالله بن الحزجعی

کاروان حسین در راه کوفه به منطقه قصر بنی مقاتل<sup>۳</sup> رسید. امام علیه السلام خیمه‌ای دید.

پرسید: «این خیمه از کیست؟» گفتند: « Ubیدالله بن حر جعفی ». او سرداری شجاع

دلیر و سخنور بود. در صفين با امام علی علیه السلام جنگیده بود. اکنون از کوفه بیرون آمده بود

۱. نک: ارشاد مفید، ص ۲۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۷؛ لهوف، ص ۳۱؛ مقتل مترم، ص ۱۷۷.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۷۷. زندگی = پرسیدگی.

۳. منسوب به مقاتل بن حسان بن ثعلبہ.

تا شاهد کشته شدن امام حسین علیه السلام نباشد. ابا عبد‌الله علیه السلام یکی از همراهان را فرستاد تا او را دعوت کند، اما عبید‌الله نپذیرفت. امام علیه السلام خود باگروهی از یاران و برادران به سوی خیمهٔ او رفت و فرمود:

ای پسر حر! مردم شهر شما برای من نامه نوشته‌اند و اطمینان دادند که در یاری و همراهی من با یکدیگر پیمان بسته‌اند. از من خواسته‌اند که نزد آنان بروم، اما اکنون که آمده‌ام، می‌بینم واقعیت چیز دیگری است. تو را گناهان بسیاری است. می‌توانی با یاری ما گذشته خود را جبران و توبه کنی.

**عبید‌الله به امام علیه السلام عرض کرد:**

«به خدا سوگند، می‌دانم هر کس تو را همراهی کند، درستاخیز سعادتمند است، اما امید ندارم بتوانم برایت کاری انجام دهم؛ زیرا در کوفه یاوری برای شما نمی‌شناسم. شما را به خدا سوگند می‌دهم مرا واگذاری. من برای مردن، آماده نیستم.»

**آن گاه اسب خود را به امام پیشکش کرد. امام علیه السلام فرمود:**

اگر خود، یاری نمی‌کنی، مارا نیازی به اسب تو نیست و من هرگز از گمراهان یاری نمی‌پذیرم، اما چون برای ما دل می‌سوزانی، من نیز تو را نصیحتی می‌کنم: تا می‌توانی دور شو و به جایی برو که صدای مارانشی و هنگامی که ماگرفتار دشمن می‌شویم، این جانباشی؛ زیرا هر که فریاد ما، اهل بیت را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را بارو به دوزخ می‌اندازد.<sup>۱</sup>

سرانجام، عبید‌الله، امام علیه السلام را یاری نکرد؛ اما پس از عاشورا اشعاری سرود و از پشیمانی خود سخن گفت. چه سود که دیگر دیر بود. هرگاه خیری به انسان روی می‌آورد، نباید در نگ کند و فرصت را از دست دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. مقزم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۱۸۸؛ نفس المهموم، ص ۱۰۴؛ ابصار العین، ص ۶۹؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۹.

کان أَبِي يَقُولُ: «إِذَا هَمَّتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ». <sup>۱</sup>  
 چون آهنگ کار خوبی کردی، بستاب که نمی دانی چه پیش می آید.  
 تا نمرده است این چراغ با گهر  
 هین فتیلش ساز و روغن زودتر  
 هین مگو فردا که فرداها گذشت  
 تا به کلی نگذرد ایام کشت <sup>۲</sup>  
 و پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:  
 مَنْ فُتَحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلَا يَتَهَزَّ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ. <sup>۳</sup>  
 چون باب خیری بر آدمی گشوده می شود، باید شتاب کند؛ زیرا نمی داند چه هنگام بسته  
 می شود.  
 در این میان، برخی مانند حرّ ریاحی نیز فرصت را غنیمت شمرده، و آخرت را  
 بردنیا ترجیح دادند و به سعادت رسیدند.  
 از جهان دو بانگ می آید به ضد  
 تا کدامین را تو باشی مستعد  
 آن یکی بانگش نشور اتقیا  
 و آن یکی بانگش فریب اشقيا <sup>۴</sup>  
 آن یکی بانگ این که اینک حاضرم  
 بانگ دیگر بنگر اندر آخرم <sup>۵</sup>

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۷۰-۱۲۶۹.

۳. مستدرک، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

۴. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت های ۲-۱۶۲۱.

۵. همان، بیت ۱۶۲۶.

## ۴- عمر و بن قیس مشرقی

در منطقه قصر بنی مقاتل، عمر و بن قیس و پسر عمومیش خدمت امام رسیدند. امام پرسید: «آیا برای یاری من آمده‌اید؟» گفتند:

ما مردمانی عیال واریم، مال بسیاری از مردم پیش ما است. نمی‌دانیم سرانجام کار چه می‌شود. می‌ترسیم امانت مردم ضایع شود.

امام حسین عليه السلام فرمود:

پس، بروید و دور شوید تا فریاد مرا نشنوید و اثری از من نبینید که بی‌گمان، هر کس فریاد ما را بشنود، ولی یاری نکند و به فریادمان نرسد، سزاوار است خداوند او را با خواری به دوزخ اندازد.<sup>۱</sup>

راستی، که گاه انسان‌ها چه فاصله‌های وحشتناکی با سعادت می‌گیرند! عذر می‌تراشند که امانت مسلمانان پیش ما است! امانت خلق را پاس می‌دارند و امانت خالق را و می‌گذارند!

**بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ.**<sup>۲</sup>

زندگی آدمی هیچ‌گاه از گرفتاری‌ها و سختی‌های مالی و مانند آن خالی نیست. هرگاه بخواهد از انجام وظیفه طفره روز، می‌تواند بهانه‌ای بیابد، ولی اگر به وجود آن خویش رجوع کند، در می‌یابد که برخی وظایف، از هر چیز دیگری مهم‌تر است. البته انگیزه بیش‌تر کسانی که هنگام خطر به عذر تراشی و بهانه‌جویی روی می‌آورند، چیزی جز ترس نیست:

**وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ الظَّبَّيِّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا**

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۵۹

۲. سوره قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵

فِرَارًا<sup>۱</sup>

و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می خواستند و می گفتند: «خانه‌های ما بی حفاظ است.» و

[لی] بی حفاظ نبود. [آنان] جز گریز از [جهاد] چیزی نمی خواستند.

یا منافق وار عذر آری که من

سازدهام در نفعه‌ی فرزند وزن<sup>۲</sup>

در تاریخ آمده است که در روزگار پیامبر ﷺ نیز برخی از مسلمانان، هرازگاهی، بهانه می آوردند و در پیشامدهای سخت به گوشه‌ای می خزیدند و به گمان خود، جان به سلامت می بردند. اینان سپس اظهار پشیمانی می کردند و از پیامبر ﷺ می خواستند که برایشان استغفار کند. قرآن درباره این گونه کسان می فرماید:

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْزَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ  
بِالْأَسْتِئْمِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ.<sup>۳</sup>

بر جای ماندگان بادیهنشین به زودی به تو خواهند گفت: «اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند. برای ما آمرزش بخواه.» چیزی که در دلهایشان نیست، بر زبان خویش می رانند.

از منافق عذر، رد آمد نه خوب

زانکه در لب بود آن، نه در قلوب<sup>۴</sup>

۱. سوره احزاب، آیه ۱۲.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۷۲

۳. سوره فتح، آیه ۱۱.

۴. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۵۷

## ۲ - طرماح بن عدی

در منطقه عذیب الهمجاتان<sup>۱</sup>، چند نفر با امام حسین علیه السلام دیدار کردند: طرماح بن عدی، نافع بن هلال، مجمع بن عبدالله، عمر و بن خالد صیداوی و سعد غلامش.<sup>۲</sup> وقتی آن‌ها گزارشی از کوفه و شهادت قیس بن مسهر صیداوی تقدیم کردند، اشک امام جاری شدو این آیه را تلاوت کرد:

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا بَنِيَّلًا.<sup>۳</sup>

سپس به درگاه الهی عرضه داشت:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَ لِهِمُ الْجَنَّةَ وَاجْعَمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقْرَرٍ رَحْمَتِكَ وَ رَغَابِ  
مَذْخُورٍ تَوَابِيكَ.<sup>۴</sup>

بار الها! بهشت را جایگاه ما و آنان قرار ده و در قرارگاه رحمت ویره و ذخیره‌های خواستنی پاداش خود، ما و آنان را گرد هم آر.

هم زبان و محرم خود یافتند

پیش او یک یک به جان بستافتند<sup>۵</sup>

آنان، با همین دیدار، به امام پیوستند. البته سرنوشت طرماح مبهم است. مشهور آن است که از امام اجازه خواست تا به کوفه نزد خانواده‌اش برود، خرجی آن‌ها را بدهد و بازگردد. امام فرمود: «اگر می‌خواهی برو، اما در بازگشت شتاب کن». این عبارت به منزله دعوت از او محسوب می‌شد و حجت را تمام کرد. طرماح رفت، اما زمانی بازگشت که امام به شهادت رسیده بود و خبر شهادت را در همین منطقه عذیب

۱. این منطقه چراگاه اسبان نعمان بن منذر بوده است.

۲. نک: نفس المهموم، ص ۱۹۲، تاریخ طوی، ج ۵، ص ۴۰۵.

۳. سوره احزاب، آیه ۲۲.

۴. موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام (ترجمه)، ص ۴۰۷

۵. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۰۶.

شند.<sup>۱</sup> برخی نیز معتقدند که طرماح در کربلا حضور یافت و جزء شهدا است.

رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌سَلَّمَ</sup> می فرماید:

إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي اِيَامِ دَهْرِكُمْ نَعَحَاتٌ الَا فَتَرَصَّدُوا اَهْلَهَا.<sup>۲</sup>

همان پروردگار تان را در ایام زندگی شما نسیم های رحمتی است. غفلت مکنید و آن ها را دریابید.

مولوی در شرح این حدیث می گوید:

گفت پیغمبر زرمای بهار

تن مپوشانید یاران زینهار

زان که با جان شما آن می کند

کان بهاران با درختان می کند

از حدیث اولیا نرم و درشت

تن مپوشان زان که دینت راست پشت

گرم گوید، سرد گوید خوش بگیر

تا زگرم و سرد بجهی وز سعیر

گرم و سردش نوبهار زندگی است

سایه صدق و یقین و بتگی است<sup>۳</sup>

## ۲ - ۶. ضحاک بن عبد الله مشرقی و مالک بن نضر

این دو تن، گویا در کربلا به امام رسیدند و عرض کردند: «مردم کوفه برای جنگ با شما آماده اند. اکنون تصمیم بگیرید.» امام<sup>علیہ السلام</sup> فرمود: حسین<sup>الله</sup> و نعم<sup>الوكيل</sup>. وقتی این

۱. نفس المهموم، ص ۱۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۵ ص ۴۰۵؛ مقوی مقتل، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، گزیده ایيات ۲۰۵۰ تا ۲۰۶۱.

سخن را شنیدند، تصمیم گرفتند که بازگردند. امام علیه السلام فرمود: «چرا مرا یاری نمی‌کنید؟»<sup>۱</sup> مالک بن نصر بهانه‌تر اشی کرد و گفت: «بدهکارم. زن و فرزند دارم.» و از امام جدا شد. راستی، چنین ماجراهایی، حدیثی از امام حسین علیه السلام را تداعی می‌کند که فرمود: **النَّاسُ عَبِيدُ الدِّنَّى وَالدَّيْنُ لَعْقٌ عَلَى أَسْنَتِهِمْ يَحْوِطُهُنَّ مَادَرَّثٌ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَانُونَ.**<sup>۲</sup>

مردم بندگان دنیا بودند و دین لقلقه زبان آنها است و تازمانیکه دین در خدمت دنیا آنان است به دور آن می‌گردند و اگر آزمایشی پیش آید دین مداران اندکند.

اما ضحاک بن عبدالله با او نرفت و عرض کرد: «من حاضرم یاری کنم به شرط آن که اگر جنگ به گونه‌ای انجامید که بودن و نبودن، سودی نداشت، اجازه دهی من بروم.» امام علیه السلام پذیرفت که او با همین شرط بیاید. به هر حال، توفیق تا اینجا با او یار بود. روز عاشورا به میدان رفت و کسانی را به درک فرستاد. زمانی که حس کرد حضورش اثری ندارد و یاوری برای امام جز دو نفر نمانده است، اجازه گرفت و از صفوف دشمن با چابکی گریخت.<sup>۳</sup> گرچه ضحاک، سعادت نیافت نام خود را میان شهدای کربلا ثبت کند، اما بر پیمان خود با امام استوار ماند و بی‌رخصت امام علیه السلام میدان را ترک نکرد. ظرفیت انسان‌ها متفاوت است. امام علیه السلام می‌فرماید:

**إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَبَحَانَهُ لَمْ يَمْدَحْ مِنَ الْقُلُوبِ إِلَّا أَوْعَاهَا لِلْحِكْمَةِ وَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَسْرَعُهُمْ إِلَى الْحَقِّ إِجَابَةً.**

بدانید که خدای سبحان از میان قلب‌ها هیچ یک رانمی‌ستاید، مگر آن‌که برای حکمت فراخ‌تر است و از میان آدمیان، کسی رانمی‌ستاید، مگر آن‌که زودتر از دیگران، حق را

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۹۸.

۲. طرس، ج ۵، ص ۴۱۹.

۳. همان.

اجابت کند.

برخی انسان‌ها، در کار خیر پُرستا بند و برخی کُند و محتاط. در روایات آمده است که عبور مردم از صراط، گوناگون است. امام معصوم، خود از مصادیق صراط مستقیم الهی است. به فرموده امام صادق علیه السلام:

الصَّرَاطُ صِرَاطُنَا وَصِرَاطُ الْآخِرَةِ وَإِمَامُ الصِّرَاطِ فِي الدُّنْيَا  
فَهُوَ إِمَامُ الْمُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهُدَاهُ، مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ  
الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

صراط بر دو گونه است: یکی در دنیا و یکی در آخرت. صراط دنیا، امام است که اطاعت ش لازم است. هر کس در دنیا حق او را بشناسد و به او اقتدا کند، هنگام آخرت، از صراطی که روی جهنم است، می‌گذرد.

آشنا هیچ است اندر بحر روح

نيست اينجا چاره جز كشتی سوچ<sup>۲</sup>

پایداری بر صراط دنیوی، مایه نلغزیدن بر صراط قیامت است. کسانی مانند زهیر، به امام پیوستند و مانندند و کسانی چون عبیدالله حر جعفی، از همان آغاز نپیوستند و برخی مانند ضحاک بن عبدالله نیز رفیق نیمه راه شدند و رفتند. و امام صادق علیه السلام چه نیک و نغز می‌فرماید:

النَّاسُ يَمْرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ طَبَقَاتٍ ... فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْرُ مُثْلَ البرقِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُ  
مُثْلَ عَدُوِ الْفَرَسِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُ حَبْنَاً وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُ مَشْيَاً وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُ  
مُتَعَلِّقاً قَد تَأْخُذُ النَّارَ مِنْهُ شَيْئاً وَ تَرُكُ شَيْئاً.<sup>۳</sup>

۱. ميزان الحكمه، ش ۱۰۱۷۴؛ تأویل الآیات، ص ۳۰.

۲. مولوی، مشتوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۳۵

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷؛ امالی صدوق، ص ۱۷۷

مردم هنگام عبور از صراط چند گروهند: برخی مانند برق می‌گذرند و برخی مانند اسب  
به تاخت می‌روند و برخی سینه خیز می‌گذرند و برخی نیز به آن آویخته می‌شوند و  
می‌روند و آتش از زیر، گاه گاهی، بر اندامشان چنگ می‌زنند.

## عاشورا و احیای ارزش‌ها

بی‌گمان، در تاریخ پر فراز و نشیب دین مبین اسلام، از صدر تاکنون، جوامع اسلامی شاهد تغییر و تحولات بسیاری در زمینه تقویت و تضعیف باورهای ارزشمند و اصول اساسی خویش بوده‌اند. با مروری اجمالی به آیات و روایات و تواریخ معتبر اسلامی، می‌توان به این حقیقت راه یافت. قرآن کریم همواره درباره استحاله ارزش‌های دینی و بازگشت به آداب و رسوم قبل از اسلام هشدار داده و در این باره آگاهی‌های لازم را به مسلمانان خاطر نشان کرده است و آنان را از عواقب وخیم و هلاکت‌بار تغییر اصول و ارزش‌های دینی برحدتر داشته است. از جمله، در سوره آل عمران، پیروی از بیگانگان را مهم‌ترین خطر برای ماندگاری ارزش‌های والای دینی می‌شمارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَسَتَقْبِلُوَا<sup>۱</sup>  
خَاسِرِينَ.

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۹.

ای اهل ایمان! اگر از کفار پیروی کنید، شما را به گذشته‌هایتان باز می‌گردانند و سرانجام زیان خواهید کرد.

خطر بازگشت به آداب پیش از اسلام، همواره مسلمانان را تهدید کرده است؛ چنان‌که امروز نیز این آسیب دینی و اجتماعی، جامعه مسلمانان را هدف گرفته، از هر سو به کانون افکار و اندیشه‌های اسلامی هجوم می‌آورد.

### نخستین گام استحاله

سردمداران کفر و نفاق از همان روزهای نخست ظهرور و گسترش اسلام، محور هدایت ارزش‌های دینی و پایگاه نشر اندیشه‌های ناب اسلامی، یعنی رهبر مسلمانان را هدف تهاجم خود قرار دادند؛ زیرا پیشوای اسلام، جامعه را براساس کتاب و سنت، راه می‌نماید و بزرگ‌ترین مانع در برابر بازگشت باورهای جاهلی و ضد دینی هموست. در حقیقت، رهبری آسمانی پیشوایان مذهبی، جلوه‌ای از حکومت و حاکمیت خداوند بر روی زمین است. قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده، امّت اسلام را از مهم‌ترین آفت دین - که روی بر تافت از رهبر است - آگاه می‌کند و می‌فرماید:

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ فَدْ خَلَثٌ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَقِإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أَنْقَلَبُتُمْ عَلَى  
أَعْقَابِكُمْ.<sup>۱</sup>

محمد فقط فرستاده‌ای است و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به دوران جاهلیت باز می‌گردید؟!  
یعنی اگر رسول خدا علیه السلام از دنیا برود، آیا از آموزه‌ها و تعالیم و جانشین وی پیروی نمی‌کنید؟ شکوه‌های حضرت علی علیه السلام در خطبه شقصیه از همین آفت حکایت دارد؛ آن‌جاکه با قلبی مالامال از درد و غم می‌فرماید:

۱. سوره ۲۰ عمران، آیه ۱۴۴.

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقْمَصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّ الْفُطْبِ مِنَ الرَّحْيِ.

به خدا سوگند! فرزند ابو قحافه لباس خلافت را به تن کرد؛ در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به خلافت، همچون جایگاه محور است نسبت به آسیاب.

آنگاه که حکومت اسلامی از رهبری حق‌مداران و پیشوایان برگزیده‌اللهی محروم شود و به دست ناالهلان افتاد، ارزشمندترین سفارش‌های پیامبر ﷺ رو به فراموشی می‌گذارد؛ زیرا زمامداران خودکامه، و صایای آن حضرت را با هوا و هوش خویش سازگار نمی‌بینند. بدین‌سان، حدیث غدیر و مقام فاطمه زهرا ﷺ فراموش می‌شود و معنویت و تقوا - میراث گران‌بهای پیامبر - از جامعه بشری رخت برمی‌بندد. از این‌رو است که زیارت عاشورا، آنان را که وصیت پیامبر ﷺ را فراموش کردند و خلافت را از خاندانش ربویند، سزاوار صدبار لعن می‌داند:

اللَّهُمَّ اعْنُ اُولَئِكُمْ ظَلَمٌ حَقٌّ مُحَمَّدٌ وَآلُّ مُحَمَّدٍ.

بانگاهی به برخی بخش‌های زیارت عاشورا درمی‌یابیم که عامل مهم در محو ارزش‌های والای اسلام، انحراف زمامداران امت از راه مستقیم بود. از این‌رو، زیارت عاشورا با صراحة تمام، کسانی را که اهل بیت علیهم السلام را از مسند رهبری کنار نهادند، سرزنش می‌کند و بر کردار شوم آنان لعنت می‌فرستد:

لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً دَفَعَتُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَّتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبْتُكُمُ اللَّهُ فِيهَا.

لعنت خدا برگرهی که شما [اهل بیت] را از مقامات کنار نهادند و از مرتبتی که خداوند برایتان رقم زد، دور کردند.

حتی آنان که به گونه پنهانی و غیرمستقیم، دستی در این فاجعه بزرگ داشته‌اند، از لعن و نفرین بی‌نصیب نمی‌مانند:

وَ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً قَاتَلْتُكُمْ وَ لَعْنَ اللَّهِ الْمُمْهَدِينَ لَهُمْ بِالشَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ.

خداوند لعنت کند مردمی را که شما را کشتنده و کسانی را که وسیله جنگ با شمار افراد

آوردن.

**اللَّهُمَّ الْعِنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَينَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ.**

خدایا! لعنت کن آن گروه راکه با حسین جنگیدند و کسانی راکه همکار و همپیمان و همراه آنان شدند.

زیارت، زمانی اوچ می‌گیرد که از سران گروه مخالف اهل‌بیت یاد می‌کند؛ آنان که عامل اصلی در فرایند استحاله فرهنگ اسلامی بودند:

**وَ لَعْنَ اللَّهِ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعْنَ اللَّهِ بْنِ أُمَيَّةَ وَ لَعْنَ اللَّهِ ابْنَ مَرْجَانَةَ**

**وَ لَعْنَ اللَّهِ عُمَرَبْنَ سَعْدٍ وَ لَعْنَ اللَّهِ شِمْرَا.<sup>۱</sup>**

این لعن‌ها، بیش از آنکه بر عذاب آنان بیفزاید، چشم خواننده زیارت را می‌گشاید تا به چنین سرنوشت نکبت‌باری مبتلا نگردد و همچون آل زیاد و مروان، حقوق اهل بیت علیهم السلام را پامال غفلت و فراموشی نکند.

### دو فریضه مهم دینی

دشمنان و بدخواهان اسلام، در کنار اینکه زمام حکومت را به دست می‌گیرند و رهبران راستین جامعه اسلامی را کنار می‌گذارند، می‌کوشند تا دو فریضه مهم الهی - یعنی تولی و تبری - را نیز از میدان بیرون کنند. متهم کردن پاسداران ارزش‌های دینی و ولایت‌مداران جان بر کف، و فضاسازی علیه آنان، از ابزارهای رسیدن به این هدف شوم است. از این‌رو، زیارت عاشورا بارها به برایت از زشتی‌ها و نابه‌کاری‌های سران کفر و نفاق، و تقریب به اسوه‌های نیکی اشاره و تصریح می‌کند:

**بَرَثَتْ إِلَيَّ اللَّهُ وَ إِنَّكُمْ مِنْهُمْ وَ أَنَّقَرَبْتُ إِلَيَّ اللَّهِ ثُمَّ إِنَّكُمْ بِمَوَالِتِكُمْ وَ مُؤْلَأَةِ**

**وَ لِئِكُمْ وَ بِالْبَرَائَةِ مِنْ أَنْذِلَكُمْ وَ التَّاصِيَنَ لَكُمُ الْحَزَبَ وَ بِالْبَرَائَةِ بَيْنَ أَشْيَاعِهِمْ وَ**

**أَتَبَاعِيهِمْ إِنَّى سِلْمٌ لِمَنْ سَالَكُمْ وَ حَزَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ.**

۱. کامل الزیارات، ص ۳۲۸.

در پیشگاه خدا و شما، از آنان [دگرگون کنندگان ارزش‌های دینی] اعلام بیزاری می‌کنم و به خدا و شما، با محبت و دوستی تان و دوستی دوستان تقرّب می‌جویم و از دشمنان شما و آنان که علیه شما آتش جنگ افروختند و از دوستان و پیروان آنان، بیزاری می‌جویم. دوستی می‌کنم با کسانی که با شما دوستی کنند و می‌جنگم با کسانی که با شما سر جنگ دارند.

امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه، استحاله تدریجی ارزش‌های والای اسلام را به دست او هشدار می‌دهد و از ستم‌ها و جنایت‌هایی که بر مدافعان جبهه حق و ارزش‌مداران روا می‌شود، می‌آشوبد:

آیا تو حُجَّرِ بن عُدَى و یارانش که بندگان صالح و مطیع خداوند بوده و نهی از ظلم کرده و در مقابل منکر و بدعت‌ها بی‌تفاوت نبودند، نکشی و آیا تو عَمْرُو بن حُمَّق، آن مرد نیایشگر و پارسara، که اثر عبادت در سیماش هویدا بود، نکشی؟!

آن‌گاه در بخش دیگر از نامه، راه یافتن بی‌دینان و تبهکاران را به ارکان مهم حکومتی خاطر نشان می‌کند و می‌فرماید:

آیا تو همان نیستی که زیاد بن ابیه [آن مرد فاسد] را فرزند نامشروع پدرت ابوسفیان شمردی و جایگاهی در حکومت برایش بر ساختی؟!<sup>۱</sup>

### پیامدهای انحراف حاکمان

آن‌گاه که هنجارها و احکام اصیل اسلامی از جامعه رخت بر بندند و بدعت‌ها و آداب و رسوم جاهلی بر جایشان بنشینند، مدافعان حق و مردان الهی و آمران به معروف و ناهیان از منکر، متهم می‌شوند به این‌که می‌خواهند آزادی مشروع مردم را سلب کنند و در جامعه آشوب و بی‌نظمی بیافرینند! در روایت است که چون امیر مؤمنان علیه السلام در آن ماجرا مشهور، عزم کرد تا حدّ الهی را بر ولید بن عقبه - برادر مادری عثمان -

۱. الإحتجاج، ج ۲، ص ۱۹؛ العدیر، ج ۱۱، ص ۵۴؛ الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۲۰۳.

جاری کند، ولید امام راسوگند داد که حدّ شرعی اجرا نکند. امام علی<sup>علیہ السلام</sup> فرمود:

خاموش ای ابوهباب! خداوند بنی اسرائیل را از آن رو هلاک کرد که کیفرهای الهی را از نظر دور داشتند....

سپس امام بر او حدّ جاری کرد و فرمود:

ولی می‌دانم که از این پس، قریشیان، مرا جلاد قریش خواهند خواند.<sup>۱</sup>

هم بدین رو است که گفته‌اند نباید در راه خدا و در طریق احیای ارزش‌های الهی، از ملامت مخالفان، بیمی به خود راه داد و از راه خود بازگشت؛ اگر چه هدف تیر هزاران سرزنش و تهمت قرار گیریم؛ چنان‌که حافظ قرآن، گفته است:

وَفَاكِنِيمُ وَمَلَامِتُ كَشِيمُ وَخَوْشُ باشِيم  
که در طریقت ما کافری است رنجیدن

امر به معروف و نهی از منکر، از همه اعمال نیک و ارزش‌های دینی مهم‌تر و بالاتر است؛ چنان‌که مولای متّقیان علی<sup>علیہ السلام</sup> می‌فرماید:

وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ  
الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفْتَهُ فِي بَخِرٍ لُجْيٍ.<sup>۲</sup>

کارهای نیک و حتی جهاد، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای در برابر دریای موج و پهناور است.

وَ سِتَانٌ از دست دیوانه سِلاح

تا ز تو راضی شود عدل و صلاح<sup>۳</sup>

چون سلاح و جهل جمع آید به هم

گشت فرعونی جهان سوز از ستم<sup>۴</sup>

۱. ابن ابی الحدید، شیخ نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۲۳؛ مناقب آمل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴. نهج السعادة، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. مولوی، مشتوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۳۳.

۴. همان، دفتر ششم، بیت ۴۷۲۲.

حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز فلسفه قیام خویش را احیای این دو فریضه مهم دینی دانسته است. همان امام همام درباره جایگاه امر به معروف و نهی از منکر با استناد به آیه ۷۱ در سوره توبه می‌فرماید:

فَبَدَا اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ لِعِلْمِهِ بِإِنَّهَا إِذَا أُدْعَىَتْ وَ أُقْيِمَتْ إِسْقَافَاتٍ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئَتْهَا وَ صَعْبُهَا ۚ

خداوند در این آیه شریفه، امر به معروف و نهی از منکر را در رأس فریضه‌ها آورده است؛ زیرا می‌داند اگر این دو وظیفه ادا شوند، وظیفه‌های [دشوار و آسان] دیگر نیز ادا می‌شوند.

واجب است اظهار این نیک و تباہ

همچنان که اظهار گندها زکاه<sup>۲</sup>

از این رو، تلاش امامان علیهم السلام بر محور احیای این دو اصل مهم قرآنی متمرکز بود. در حقیقت، درمان همه بیماری‌ها و ناهنجاری‌های جامعه در گرو ادای این دو فریضه سازنده و حیات‌بخش است.

### روی گردانی از حدود و واجبات الهی

از دیگر پیامدهای دگرگون شدن ارزش‌های اسلامی، تعطیلی حدود و قوانین الهی است. این آسیب پس از انحراف رهبری جامعه و مسکوت ماندن فریضه امر به معروف و نهی از منکر، رخ می‌نماید و هنگامی که به اوچ خود برسد، خیرخواهان جامعه و اولیای الهی با فدایکاری و جانبازی بر می‌خیزند و سکوت را می‌شکنند:

أَلَا ترَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهِ عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ

۱. تحف العقول، ص ۲۳۸؛ بحدار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹؛ حياة الامام الحسين، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۲۶.

اللَّهُ مُحِقًا فَإِنَّى لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَّمًا<sup>۱</sup>.

آیا نمی‌بینید کسی به حق عمل نمی‌کند و در برای بر باطل نمی‌ایستد؟ در این حال، به راستی که مؤمن را می‌سزد برخیزد و جان بازد و به دیدار خدا برود. برای من، مرگ بهترین خوشبختی است و زندگی با این ستمکاران، بدترین خواری است.

### تباه شدن نماز

خداآوند متعال در سوره مریم از مردمانی یاد می‌کند که پس از پیامبران، به گناه‌کاری روی آوردند و به هوا و هوس تن دادند و نماز را تباہ ساختند. آن‌گاه از فرجام شوم آن‌ها خبر می‌دهد:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ حَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يُلْقَوْنَ عَيْنًا<sup>۲</sup>.

آن‌گاه [پس از پیامبران] مردمانی جایشان آمدند که نماز را تباہ ساختند و از هوا و هوس پیروی کردند. اینان بی‌گمان کیفر گمراهی خویش را خواهند دید.

باد خشم و باد شهوت، باد آز

برد او را که نبود اهل نماز<sup>۳</sup>

این آیه شریفه، از ضایع کردن نماز به عنوان بارزترین جلوه دگرگونی ارزش‌ها و تعطیل شدن فریضه‌های الهی در جامعه، یاد کرده است؛ زیرا نماز سدی استوار میان انسان و گناه است و برجسته‌ترین نماد ارزش‌های دینی به شمار است. بسی‌مهری به نماز، در حقیقت، نابودی ارزش‌های والای اسلامی است و گناهان دیگر نیز از این پس، یک می‌آیند و اندک اندک، جراحت‌همه فضایل اخلاقی و مکارم انسانی تنگ

۱. ذخائر العقبی، ص ۱۴۹؛ العالم الامام الحسین(ع)، ص ۶۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۲؛ المھرف، ص ۷۹ با اختلاف.

۲. سوره مریم، آیه ۵۹

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۰۳

می‌کنند.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام حکومت را به دست گرفت و اصلاحات بنیادی را برای جامعه بیمار آن روزگار آغاز کرد، به پیشگاه الهی مناجاتی دارد که مارا با اهداف مقدس حکومتی اش آشنا می‌کند:

بار خدایا! تو خود می‌دانی که آن کارها که از ما سرزد، نه برای هم‌چشمی بود و نه از سر رقابت در قدرت و نه این که خواستیم از این دنیای ناچیز، چیزی افزون به چنگ آوریم، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که سرنگون شده بود، بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستمدیده‌ات امان یابند و آن حدودی را که مقرر داشته‌ای، جاری گردد.

### تبییض و بی‌دادگری

برپا ساختن قسط و عدالت در جامعه انسانی، مهم‌ترین دغدغه فرستادگان الهی است و حمایت از محروم‌مان و بینوایان و توزیع عادلانه امکانات جامعه، در سرلوحة برنامه‌های آنان جای دارد. اما وقتی قدرت و حکومت از دست پیامبران و اولیائی الهی و پیروان راستین آنان بیرون رود و کسانی به حکومت و ریاست رسند که اسیر هوس‌ها و شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی‌اند، بیدادگری و ستمکاری جامعه را فرامی‌گیرد. در این میان، آنان که ضعیف‌تر و تنگدست‌ترند، آسیبی بیش‌تر می‌بینند و در حقیقت، توان رفاه طلبی و عشرت‌گری و شهوت‌رانی ارباب حکومت و ثروت را اینان می‌پردازند. بیش‌تر کسانی که نفوذی در جامعه دارند و صاحب‌اندیشه و قلم‌اند نیز از سر مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، راه سکوت در پیش می‌گیرند و بیش‌تر، از مقام و منزلت اجتماعی خویش پاسداری می‌کنند تا حقوق مردم و جامعه اسلامی. تاریخ نشان داده است که تنها افراد اندکی در چنین موقعیت‌هایی برمی‌خیزند و از تنگدستان و ستمدیدگان و پابرهنگان دفاع می‌کنند. این گروه، اغلب از

دست پروردگان مکتب آسمانی و شاگردان مرام دینی اند.

ائمه خواهی رحم کن بر اشکبار

رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای گوهرین در سرزمین «منا» بدین حقیقت اشاره کرده و بر وضعیت ناهنجار اجتماعی عصر خوش به سختی تاخته است و پیامدهای خانمان برانداز کمرنگی و بی‌رونقی تعالیم و احکام اسلامی و سکوت در برابر آن را به عالمان و افراد با نفوذ جامعه گوشزد می‌کند:

فَإِنَّمَا حَقُّ الْضُّعْفَاءِ فَصَيَّبْتُمْ وَ أَمَّا حَقُّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ، فَلَا مَا لَأَنَا بَذَّلْتُمُوهُ وَ لَا  
نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا وَ لَا عَشِيرَةً غَادَتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَنْتُمْ تَسْتَغْوِنُونَ  
عَلَى اللَّهِ جَنَّتُهُ وَ مُجْاوِرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ؟!<sup>۲</sup>

شما، حق تنگستان را فرو نهادید، ولی آنچه را حق خود می‌پنداشتید، طلب کردید. نه مالی به نیازمندی بخشدید و نه جانتان را برای آفریدگارش به خطر انداختید و نه برای رضای خدا از بستگان [ناهل]<sup>۳</sup> گستید. حال، از خدا بهشت می‌خواهید و همسایگی پیامبران می‌طلبد و امان از دوزخ می‌جویید؟!

\* چون ترازوی توکثر بود و دغا

راست چون جویی ترازوی جزا؟<sup>۴</sup>

امام علیه السلام نیز نهیب می‌زند که:

وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضِبُونَ وَ أَنْتُمْ لِنَفْضِ ذَمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنَقُونَ.<sup>۵</sup>

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۲۵

۲. تحف العقول، ص ۲۲۷

۳. دغا: ناراست، نادرست، عیب دار.

۴. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۳۱

۵. تحف العقول، ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ حیات الامام الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۳.

شما می بینید که پیمان‌های الهی را می شکنند و خشمگین نمی شوید؛ ولی برای [نقض]  
پیمان‌های پدرانتان آشفته‌خاطر می شوید و برعکس می آشوبید.

### رواج دنیاپرستی

وقتی خداباوری و آخرت‌گرایی از میان می‌رود، زیاده‌خواهی و دنیاگرایی جای آن‌ها می‌نشیند. در این حال، کارگزاران حکومت، چنان مجذوب زرق و برق دنیا می‌شوند که موضع‌گیری‌ها، تصویب قوانین و لوایح و بخش‌نامه‌ها و تصمیم‌های حکومتی آنان، تابع دنیا می‌شود و پندهای عالمان و پیشوایان معصوم علیه السلام در آنان اثر نمی‌کند. چاپلوسی و ریاکاری و کسب و کار حرام در جامعه رواج می‌گیرد و سرانجام بسیاری از مردم، کفر و ارتداد است.

چشمه‌ی راحت برایشان شد حرام

می‌خورند از زهر قاتل جام جام<sup>۱</sup>

رسول گرامی اسلام علیه السلام چنین روزگاری را پیش‌گویی کرده و به علی علیه السلام فرموده است:

یا علی! دیری نمی‌پاید که این مردم با مالشان به فتنه می‌افتد. در دینداری خود، بر خدا منت می‌گذارند و با این حال از او انتظار رحمت می‌کشند و خویشتن را از خشم او اینم می‌پندارند. حرام را با شبیه و هوس می‌آمیزند و حلال می‌شمنند و شراب را آب انگور می‌خوانند و رشوة را هدیه و ربای را کسب و کار می‌نامند.<sup>۲</sup>

علم و مال و منصب و جاه و قران

فتنه آمد در کف بدگوهران<sup>۳</sup>

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۷۲.

۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۳۷.

عبدالواسع جبلی، غزل‌سرای عصر غزنوی، با الهام از احادیثی که روزگار غربت  
تعالیم و هنگارهای اسلامی را پیش‌گویی کرده‌اند، می‌سراید:

منسخ شد مروت و معدوم شد وفا

زین هر دونام ماند چو سیمرغ و کیمیا

شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه

شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا

## حفظ ارزش‌ها

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُشْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ أَلَّا يَرَأَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.<sup>۱</sup>

بی‌گمان، برای شما و هر کس که به خداوند و روز بازپسین امید دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکوبی است.

اگر بخواهیم عناصر بنیادی اسلام را بازشناسیم، شاید بتوان آن‌ها را در سه عنصر خلاصه کرد:

۱. اعتقادات؛ یعنی اصولی که انسان مسلمان باید با آن‌ها پیوند عقیدتی داشته باشد.
۲. احکام عملی؛ که مسلمان در بخش عبادات و معاملات به آن‌ها پاییند است و علم فقه عهده‌دار بیان آین احکام و دستورها است.
۳. اخلاق؛ یعنی دستورهایی که مربوط به فضائل و رذائل اخلاقی انسانند. اصول اخلاقی در پی آئند که صفات انسانی را احیا و تقویت کنند.

---

۱. سوره الحزاب، آیه ۲۱.

آیات قرآن رانیز می‌توان بر همین اساس، دسته‌بندی کرد؛ مثلاً آیه آخر سوره کهف سه اصل اعتقادی – یعنی توحید، نبوت و معاد – را در بردارد:

**قُلْ إِنَّمَا أَكَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوَحَّى إِلَيْيَ أَنَّمَا إِنَّهُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو أَنْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً حَسِيلًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا<sup>۱</sup>**

بگو: «من بشری همانند شمایم جز آن که به من وحی می‌شود که خدای شما، خدای یگانه است. حال، هر کس به لقای پروردگارش امید بسته است، کار نیکو پیشه کند و در پرستش پروردگار کسی راشریک نگیرد.»

حدود پانصد آیه قرآن درباره احکام است که آن‌ها را «آیات الاحکام» می‌گویند؛ مانند آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ سوره بقره که به احکام روزه پرداخته‌اند.

درباره اخلاق نیز آیات بسیاری در قرآن آمده است؛ مانند آیه زیر:

**وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُوَنَا وَإِذَا خَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا<sup>۲</sup>**

وبندهگان خدای رحمان کسانی‌اند که بر زمین فروتنانه راه می‌روند، و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند، به نرمی پاسخ می‌دهند.

بنابراین، یکی از سه رکن اسلام و قرآن، «ارزش‌های اخلاقی» است. قرآن، افزون بر آن که «ارزش‌های اخلاقی» را به صورت نظری مطرح فرموده، پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیامبران و اولیای الهی رانیز الگوی عملی و رفتاری بشر‌شناسانده است. کلمه «اسوه» در آیه‌ای که گذشت، به معنای اقتدا و پیروی است و مراد از «رسول الله»، شخص پیامبر اسلام ﷺ است.

معنای آیه این است که یکی از احکام اسلام، پیروی از پیامبر اسلام ﷺ است و

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲. سوره هرقان، آیه ۶۳.

باید به او تأسی کنید؛ هم در گفتار و هم در رفتار. آن وجود شریف در راه خدا سختی‌های فراوانی را تحمل کرد و خود را به صفات نیک اخلاقی و رفتاری آراست. پس بر پیروان او است که چنین باشند.

### شیر را بچه همی ماند بدو

تو به پیغمبر چه می‌مانی؟ بگو<sup>۱</sup>

تفسیر نمونه درباره بخش پایانی آیه خاطرنشان کرده است که قرآن، این «اسوه» را برای کسانی برنهاده که دارای سه ویژگی باشند: به اللہ امید بسته باشند؛ به روز قیامت مؤمن باشند و خدا را بسیار یاد کنند.<sup>۲</sup>

### امام حسین<sup>علیه السلام</sup> و حفظ ارزش‌های اخلاقی

نهضت خونبار سیدالشہداء<sup>علیه السلام</sup>، از نظر زمانی، حدود صد و شصت روز بیشتر عمر ندارد، ولی درسن‌های بسیار آموزندگانی برای انسان و انسانیت بر جای گذاشته است. یکی از ابعاد مهم این قیام، بعد اخلاقی آن است. هرچند زندگانی امام حسین<sup>علیه السلام</sup>، سراسر، سرمشق و ارزش و درس است، ولی در نوشته حاضر، تنها به برخی «ارزش‌های اخلاقی» آن حضرت که در نهضت کربلا تجلی یافته‌اند، می‌پردازیم.

#### ۱. ایثار در حق دشمن

چون ز دستت رُست ایثار و زکات

گشت این دست آن طرف، نخل و نبات<sup>۳</sup>

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۲۰۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۲.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۶۰.

### صلد نشان باشد درون ایثار را

#### صلد علامت هست نیکوکار را<sup>۱</sup>

کاروان امام حسین علیه السلام هشتم ذی الحجه از مکه خارج شد؛ یعنی در آن روز که همه کاروان‌ها به مکه می‌آیند و بیست و چهار روز بعد - دوم محرم - به کربلا رسید. در میان راه، منزلگاهی بود به نام «شراف». چون می‌خواستند از این منزلگاه بیرون آیند، امام فرمان داد ظرف‌ها را آب کنند. نیمی از روز را راه رفتند که ناگهان صدای تکبیر یکی از اصحاب بلند شد. امام علیه السلام فرمود: «از چه چیز به تعجب افتاده‌ای که تکبیر می‌گویی؟» عرض کرد: «از دور نخلستان سرسبزی می‌بینم. شگفتگی که در این بیابان ریگزار، چنین نخلستانی باشد!» دیگران بعید دانستند که در آن جا نخلستانی باشد. وقتی دقّت کردند، دریافتند که آنچه دیده‌اند، چیزی جز نیزه‌ها و لشکر آماده رزم نیست. امام از همراهان پرسید که آیا جایی مناسب برای دفاع، در این بیابان می‌توان یافت. آنان به مکانی در آن نزدیکی اشاره کردند به نام «ذو حُسم» که می‌توان به تپه‌هایش پشت کرد و از یک طرف با دشمن جنگید و در نتیجه از خطر محاصره گریخت. لختی که گذشت حرّ بن یزید ریاحی را دیدند که همراه هزار مرد مسلح از کوفه سر رسید. چون حسین بن علی عطش و خستگی و کوفتگی سپاه حرّ را دید، به یاران خود دستور داد آنان و اسب‌هایشان را سیراب کنند و بر مرکب‌های از راه رسیده آب بپاشند.

علی بن طعان، از سپاهیان حر، می‌گوید: من از تشنگی و خستگی شدید، آخرین کسی بودم که توانستم به شراف برسم. چون همه یاران حسین علی سرگرم سیراب کردن لشکریان بودند، کسی به من توجه نکرد، ولی مردی خوشخو و زیبا مرادید و به یاری ام شتافت. در حالی که مشک آبی در دست داشت، خود را به من رسانید و گفت:

۱. همان، دفتر چهارم، بیت ۱۷۵۶.

«شترت را بِر زمین بنشان!»

با لهجه حجاز چندان آشنا نبودم و از این رو، نفهمیدم چه می‌گوید. وقتی دریافت که من منظورش را نفهمیده‌ام، با لهجه خودم فرمود: «شتر را بِر زمین بنشان!» شتر را نشاند و دهان بر مشک گذاشتم، ولی بر اثر تشنگی شدید و شتابی که داشتم، آب را بر سر و صور تم می‌ریختم و نمی‌توانستم به آسانی بنوشم. فرمود: «مشک را فشار بد!» باز هم منظورش را نفهمیدم. مشک را به یک دست گرفت و با دست دیگر شده‌آن را به لبم رساند و سرانجام توانستم بدون زحمت سیراب شوم. او کسی جز حسین بن علی نبود.<sup>۱</sup>

جمله را ز آن مشک او سیراب کرد

### اشتران و هر کسی ز آن آب خورد<sup>۲</sup>

در بیابان، آب بسیار حیاتی است، اما اخلاق آسمانی و کرامت علوی امام حسین علیه السلام موجب می‌شود که سخاوتمندانه آب را به مردمی بنوشاند که برای دستگیر کردنش آمده بودند. فاصله اخلاقی اردوگاه حسینی با اردوگاه یزیدیان بسیار است. امام علیه السلام در این ماجرا حتی بر حیوانات دشمنان نیز رحم می‌کند، ولی آن مردم سنگ دل در روز عاشورا به کودک شیرخوار هم رحم نمی‌کنند که از تشنگی رمق در بدن ندارد و حتی او را بر دستان پدر با تیر می‌کشند. عمر بن سعد گروهی از لشکریانش را مأمور کرد که میان اردوگاه امام حسین علیه السلام و فرات را بربندند. از این رو، اصحاب آن حضرت علیه السلام به آب دسترسی نداشتند و عطش آزارشان می‌داد. امام علیه السلام دستور داد در نوزده قدمی خیمه‌ها به سمت قبله چاهی حفر کنند. آب گوارایی جوشیدن گرفت؛ شاید به این دلیل که چاه، نزدیک فرات بود. همه نوشیدند سپس فرمان داد آن را پر کنند. عبیدالله

۱. مقرم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۱۸۱.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۴۶.

بن زیاد پیامی به عمر بن سعد فرستاد که «بِهِ مَنْ خَبَرْ دَادْهَا نَدْ حَسِينْ چَاهْ حَفَرْ كَرْدَهْ وَ بَهْ آبْ رَسِيدَهْ أَسْتَ وَ خَوْدْ وَ اصْحَابِشْ نُوشِيدَهْ آنَدْ. نَامَهَا مَكَهْ بَهْ دَسْتَتْ رَسِيدَ، آنَانْ رَابَهْ كَلَّى ازْ آبْ مَحْرُومَهْ كَنْ. درْبَارَهْ آبْ بَسِيَارْ سَخْتَ بَكَيْرَ،» این دستور را سه روز پیش از شهادت امام علیه السلام و اصحابش اجرا کردند.<sup>۱</sup>

## ۲. وفا به عهد

از تاریخ بر می‌آید که هر چه امام علیه السلام به کوفه نزدیک‌تر می‌شد، نشانه‌های پیروزی ظاهری نیز رفته‌رفته بیشتر از میان می‌رفت. شهادت مسلم و عبد‌الله بن یقطر و قیس بن مسهر و سخنان کسانی مانند فرزدق، طرماح و... امید پیروزی را از میان برده بود؛ ولی حسین علیه السلام با مردمانی بسیار، عهده داشت که می‌خواست به آن وفا کند. همچنان آن راه خطروناک را ادامه داد تا سرانجام بالشکریان حر برخورد. امام علیه السلام چند بار به عهد خود با کوفیان اشاره فرموده است:

۱. هنگام رویارویی دو لشکر، امام علیه السلام پیش از نماز ظهر و پس از آن، گفت که علت آمدنش، دعوت مردم کوفه و عهدهش با آنان بوده است. آن حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

مردم! سخنان من حجتی است بر شما و ادای وظیفه‌ای در پیشگاه خدا. من به سوی شما نیامدم مگر به دعوت آن نامه‌ها و پیک‌ها که به سویم سرازیر گردید. گفتید: «پیشوا نداریم. دعوت ما را بپذیر و به سوی ما باز آی تا خداوند به وسیله تو ما را راه نماید.» اگر به گفته خود، وفا می‌کنید، اینک من آمده‌ام؛ باید با من پیمان محکم بیندید و یاری ام کنید و اگر به آمدنم رضانمی‌دهید، به همان جا باز می‌روم که آمده‌ام.

در پاسخ امام هیچ نگفتند و خاموش ماندند. آن‌گاه، دو لشکر نماز ظهر را به امامت امام حسین علیه السلام گزاردند. نماز که پایان یافت، امام، آنان را نصیحت کرد و باز فرمود: «اگر

۱. همان، ص ۲۰۲.

از آنچه در نامه‌ها نوشته شده‌اید، من باز می‌گردم.» بدین‌سان، امام به گونه‌ای آشکار از قصد خود که وفا به عهد بود، پرده بر می‌دارد. از پایبندی شگفت امام حسین علیه السلام به عهد خویش با کوفیان بی‌وفا، می‌توان به اهمیت عهد و پیمان در دین اسلام پی‌برد. در برخی روایات آمده است:

لا دین لِئَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.<sup>۱</sup>

کسی که پیمان ندارد، دین ندارد.

سوی لطف بی‌وفایان خود مرو

کان پل ویران بود، نیکو شنو<sup>۲</sup>

چون ندارد مرد کثر در دین وفا

هر زمانی بشکند سوگند را<sup>۳</sup>

۲. جای دیگر که امام حسین علیه السلام از عهد خود با کوفیان سخن گفت، آن‌گاه بود که به منزل‌گاه «بیضه» رسید؛ زیرا حر بن یزید نتوانست کاروان امام را از حرکت باز دارد و ناگزیر همراه امام به بیضه آمد. در آن جا نامه‌ای به عبیدالله بن زیاد نوشته و کسب تکلیف کرد. در این فاصله هر دو لشکر فرود آمدند. امام علیه السلام خواست مردم را نصیحت کند. روایتی در باب «امر به معروف و نهی از منکر» از جدش رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم نقل فرمود و از پلیدی حکومت بنی امیه و یزید سخن گفت. در این جانیز دلیل سفر خود را، عهده‌ی دانست که با کوفیان بسته بود:

نامه‌ها و پیکهایتان به من رسید که گفته بودید با من بیعت می‌کنید و به دست دشمن نمی‌سپارید و خوارم نمی‌کنید.

اگر بر پیمان خویش بمانید، به هدایت می‌رسید؛ زیرا من

۱. مستدرک، ج ۱۶، ص ۹۶.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۸۴۷.

۳. همان، ۲۸۷۸.

حسین، فرزند علیَّ ام؛ فرزندِ فاطمه دختر پیامبر، جانم با جان شما است و اهل خانه‌ام با اهل خانه شما. من سرمشق شمایم. به جان خودم سوگند، اگر باری ام نکنید و عهد بشکنید و بیعت خویش بردارید، از شما بعیدش نمی‌دانم. با پدرم و برادرم و مسلم پسر عمومیم نیز چنین کردید. فریب خورده است هر کس به شما دل بندید... آن‌که پیمان بشکند، علیه خود شکسته است و خدا مر از شما بی نیاز خواهد کرد.<sup>۱</sup>

۳. بار دیگر، که امام حسین علیه السلام از عهد خویش با کوفیان یاد کرد، در جایی به نام «عذیب الہجانات» بود. گروهی همراه طراح بن عدی طائی از کوفه بدین جا آمدند و با امام دیدار کردند. امام از آنان درباره مردم کوفه پرسید. گفتند: «ابن زیاد، بزرگان و سران کوفه را با رشو و صله خریده است و دیگر کسان نیز قلبشان با شما و شمشیرشان بر شما است.» آن‌گاه کسی از کوفه آمد و از شهادت قیس بن مسهر خبر داد. چهره مبارک امام را غم و اندوه فراگرفت. آیه‌ای از قرآن خواند: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى  
نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنتَظِر...»

طراح بن عدی عرض کرد: «یا بن رسول الله! هنگام خروج از کوفه مردمان بسیاری را دیدم که فراهم آمده بودند. پرسیدم که این ازدحام برای چیست؟ گفتند: می‌خواهند با حسین بن علی بجنگند. تو را به خدا سوگند، از این سو باز گرد؛ زیرا امید ندارم که یک نفر هم یاری ات کند. همان گروه که من دیدم، برای غلبه بر شما کافی است؛ حال آن‌که پی در پی بر شمار آن‌ها افزوده می‌شود.» آن‌گاه طراح پیشنهاد کرد که او نیز همراه امام شود و به منطقه سکونت قبیله «طی» و دامنه کوه‌های بلند بروند؛ جایی که دست کسی به آن نمی‌رسد.

امام علیه السلام، او را برای نیت خیرش دعا کرد، ولی پیشنهادش را نپذیرفت و فرمود: «إنَّ بَيْتَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمٍ عَهْدًا وَ مِيثاقًا وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى الإِنْصَافِ حَتَّى تَتَصَرَّفَ إِنَّا وَ

۱. همان، ص ۱۸۵؛ سخنان حسین بن علی علیه السلام از مکه تا کربلا، ص ۱۵۶.

### بِهِمُ الْأُمُورُ فِي عَاقِبَةٍ.<sup>۱</sup>

میان ما و این مردم پیمانی است که نمی‌گذارد از راه خویش بازگردیم؛ تا ببینم کار به کجا می‌انجامد.

گر مرد رهی میان خون باید رفت

از پای فتاده سرنگون باید رفت

تو پایی به ره نیه و دگر هیچ مپرس

خود راه بگویدت که چون باید رفت<sup>۲</sup>

### ۳. پیش‌دستی نکردن در جنگ

سپاه حربن بزید ریاحی و کاروان امام حسین علیهم السلام کنار هم پیش می‌رفتند تا دستور امیر عراق، عبیدالله بن زیاد، برسد. دو قافله به سرزمین نینوا رسیدند. مردی مسلح، سوار بر اسبی تندر و از راه رسید. او پیک ابن زیاد بود که نامه‌ای برای حر داشت:

نامه‌ام را که خواندی، بر حسین سخت بگیر و مگذار در جایی باز ایستد؛ مگر زمینی بی‌آب و علف باشد و بی‌پناهگاه.

حر نامه را برای امام علیهم السلام خواند و گفت که مأمور است و معدوز. امام علیهم السلام فرمود:

«پس بگذار به بیابان نینوا، یا غاضریات یا شفیه رویم». حر گفت: «نمی‌توانم اجازه دهم. من در تصمیم‌گیری آزاد نیستم. همین پیک، جاسوس ابن زیاد است. مراقب من است.»

زهیر بن قین به امام علیهم السلام گفت: «جنگ با این گروه آسان‌تر است از جنگ با مردم بسیاری که از این پس می‌آیند. به خدا سوگند، دیری نمی‌پاید که لشکری گران به پشتیبانی آنان می‌رسد و آن‌گاه دیگر تاب مقاومت نخواهیم داشت.» امام فرمود:

۱. مقرم، مقتل الحسين علیهم السلام، ص ۱۸۷.

۲. عطار.

فَإِنَّمَا أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ.<sup>۱</sup>

من هرگز در جنگ پیش دستی نمی‌کنم.

پدر گرامی اش، علیؑ نیز هیچ گاه در جنگ پیش دستی نکرد و قبل از آنکه به پیروزی بیندیشد، اصول اخلاقی و انسانی را در نظر داشت.

#### ۴. صبر

از ارزش‌های اخلاقی اسلام، «صبر» است. صبر، چنان معنای گستردگی دارد که می‌توان گفت پیش‌تر و شاید همه‌افعال اخلاقی انسان، به لحاظی زیر عنوان آن، جای می‌گیرند.<sup>۲</sup>

مولوی، صبر را به کیمیایی تشبیه می‌کند که در تبدیل اوضاع و تغییر شرایط بسیار مؤثر است:

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچو صبر آدم ندید.<sup>۳</sup>

بر اساس روایات، برای انجام وظایف شرعی، به صبر و استقامت نیاز است؛ این‌گونه صبر را «صبر در طاعات» تعبیر کرده‌اند. گناه نکردن نیز به صبر و پایداری نیازمند است و این را «صبر بر معصیت» گفته‌اند و مقاومت کردن در پیشامدهای ناگوار را نیز «صبر در مصیبت» نامیده‌اند.<sup>۴</sup>

امام حسینؑ در واقعه عاشورا با هر اصحاب و خاندانش را به صبر توصیه فرمود: در سخنان آن حضرت، هر سه گونه صبر را می‌توانیم یافت:

۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۸۰

۲. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۸۴

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۵۴.

۴. ر. ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷.

صبر در طاعات: امام علیه السلام به خاندان و یارانش فرمود:

**إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ فِي قَتْلِكُمْ فَعَلِمُكُمْ بِالصَّبَرِ.**<sup>۱</sup>

خداؤند اذن داده است که امروز، من و شما کشته شویم. پس شکیبایی کنید!

«صبر» در این جا، صبر در اطاعت از خدا است؛ زیرا جهاد یکی از دستورهای بنیادی و حیاتی شرع مقدس است و امام حسین علیه السلام اصحاب خود را برای انجام این وظیفه الهی، یعنی جهاد، به پایداری و شکیبایی سفارش می‌کند.

صبر بر مصیبت: امام حسین علیه السلام در واپسین لحظه‌های جنگ، به خاندان خویش سفارش می‌کند که در برابر انبوه مصیبت‌ها، صبر پیشه کنند:

يَا أُخْتَاهُ يَا أُمَّكَلْثُومَ وَأُنْتِ يَا زَينَبُ وَأُنْتِ يَا فَاطِمَةُ يَا رُبَابُ أَنْظُرُنَّ إِذَا قُتِلْتُ فَلَا  
تَشَقَّقُنَّ عَلَىٰ جَيْبًا وَلَا تَخْمِسُنَ عَلَىٰ وَجْهًا وَلَا تَقْلُنَ هَجْرًا.<sup>۲</sup>

ای خواهران! ای ام کلثوم! ای فاطمه و ای رباب! مراقب باشید که وقتی کشته می‌شوم، گریبان خود را پاره نکنید و صورت خود را نخراسید و سخن گزافی بر زبان نیاورید.

امام علیه السلام در وداع دوم نیز به صبر در برابر مصائب و ناگواری‌ها توصیه می‌فرماید:  
و...عَوَضُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ بِأَنْوَاعِ النُّعَمِ وَالْكَرَامَةِ فَلَا تَشْكُوا فَلَا تَقُولُوا  
بِالسِّتَّكُمْ مَا يَنْقُصُ مِنْ قَدِيرِكُم.<sup>۳</sup>

بی‌گمان، خداوند، در برابر این بلای بزرگ، نعمت‌ها و کرامات‌ها به شما می‌بخشد.

بنابراین [از تقدیر] شکایت ممکنید و ارج خویش را با زبان‌هایتان فرو می‌اورید!

از این سخن امام علیه السلام سه نکته ارزشمند استفاده می‌شود:

۱. صبر و شکیبایی، وظیفه‌ای دینی است؛

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۶

۲. اللهوف، ص ۸۲

۳. موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۴۵۵؛ ناسخ التاریخ، ج ۲، ص ۳۸۰

۲. خداوند در برابر صبر، نعمت و کرامت می‌دهد؛

۳. شکایت از تقدیر الهی و مصیبت، ارج آدمی را می‌کاهد.

آن حضرت، خود نیز با شجاعت تمام در برابر آن همه دشمن، یک تنه ایستاد و بر آن همه مصیبت صبر کرد و خدا را شکر گزارد. در لحظات واپسین، چون با بدنش مجروح و خون آلود بر زمین افتاد، با خدا راز و نیاز کرد و تحمل و نیروی شگفت‌انگیز خود را آشکار ساخت:

صبراً علیٰ قَضَائِكَ، يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِواكَ، يَا غَيَاثَ الْمُسْتَغْيَثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِواكَ وَ

لَا مَعْبُودٌ غَيْرَكَ، صبراً علیٰ حُكْمِكَ، يَا غَيَاثَ مَنْ لَا غَيَاثَ لَهُ.<sup>۱</sup>

صبر در مقابل معصیت: امام حسین علیه السلام هنگامی از این گونه صبر یاد می‌کند که با دشمنان سخن می‌گوید؛ زیرا می‌خواسته است آنان را از گناه بزرگی که تهدیدشان می‌کرد، دور کند. نخست در خطبهٔ صبح عاشورا با صدای بلند و رسماً فرماید:

أَيَّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَ لَا تُعْجِلُوا حَتَّىٰ أَعِظَّكُمْ بِمَا يَعْلَمُ لَكُمْ عَلَيَّ وَ حَتَّىٰ  
أَعْذِرَ إِلَيْكُمْ.<sup>۲</sup>

ای مردم! سخن مرا بشنوید و شتاب مکنید تا شمارا پندی دهم که حق شما بر من است و

بگوییم چرا پیش شما آمدیدم.

آن دل چون سنگ را ما چند چند

نرم گفتم و نمی‌پذرفت پند<sup>۳</sup>

در عبارت بالا، واژه «صبر» نیامده، ولی می‌توان در جمله لا تعجلوا، معنای اصبروا را بازیافت. بنابراین، همه اقسام صبر که در روایات آمده‌اند، در سخنان عاشورایی

۱. مقرم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۲۸۳؛ موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۵۱۰.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۹۷.

۳. مولوی، مشتوى معنوي، دفتر اول، بيت ۳۶۰۸.

ابا عبد الله علیہ السلام نیز یاد شده‌اند.

## ۵.وفاداری با دوستان

صفت «وفاداری» از ارزش‌های اخلاقی است. وفادار بودن به این معنا است که انسان مسلمان، کسی را که با او سابقه دوستی دارد، فراموش نکند و هرگاه لازم شود، از او دستگیری کند.

روز عاشورا، امام حسین علیہ السلام، با جان و دل به یاری اصحابش می‌شتافت. اگر فرصت می‌یافتد - هنگام شهادت - بر بالین آنان می‌نشست و با دست مهربانش غبار میدان نبرد را از سر و رویشان می‌زدود. میان یاران امام، غلامی سیاهپوست بود به نام «جون». او نخست غلام ابوذر غفاری بود. پس از مرگ ابوذر، به امیر مؤمنان علیہ السلام سپرده شد و سپس در خانه امام مجتبی علیہ السلام و سرانجام در خانه امام حسین علیہ السلام خدمت گزارد. امام پیش از جنگ به جون فرمود: «تو عمری در خانه ما زحمت کشیده‌ای و برای آسایش ما کار کرده‌ای. اینک تو را آزاد می‌کنم تا بروی.» جون این سخن را که شنید، به پای امام علیه السلام افتاد و عرض کرد: «به روزگار خوشی، از نعمت‌های شما بهره می‌بردم؛ آیا اینک شما را تنها بگذارم و بروم؟! من غلامی سیاهم و حسب و نسبی ندارم. می‌خواهم با شما باشم تا بوی خوش بهشتی بگیرم و حسب و نسبم شریف شود و روی ام سفید. نه، به خدا سوگند از شما جدا نمی‌شوم تا این خون سیاه با خون شما بیامیزد.» سرانجام حضرت به او رخصت داد و غلام به میدان رفت و بیست و پنج نفر را کشت و به شهادت رسید. امام علیہ السلام بر بالینش آمد دعا کرد:

اللَّهُمَّ يِضْ وَجْهَهُ وَ طِبَّبْ رِيَحَهُ وَ احْسُرْهَ مَعَ الْأَبْرَارِ ۱

خدایا! رویش را سپید کن و بویش را خوش. او را بانیکان محشور فرما.

آنان که حاک را به نظر کیمیا کنند

آیا رسد که گوشه چشمی به ما کنند<sup>۱</sup>

مهربانی امام با دوستان، در برخورد با حربن یزید بیشتر آشکارتر می‌شود. می‌دانیم که حربن باعث شد امام علی<sup>علیه السلام</sup> در این سرزمین فرود آید، ولی چون توبه کرد و به یاری امام شتافت، بخشوده شد. او را به خیمه آوردن و پذیرایی کردند و چون به میدان رفت و زخمی شد، امام به سویش شتافت و سرش را با پارچه‌ای بست و اندکی بعد، به شهادت رسید.

حتی گاه امام علی<sup>علیه السلام</sup> بر بالین مجروحان می‌رفت و صورت بر صورت شان می‌گذاشت؛ چنان‌که جون - غلام سیاه ابوذر غفاری - و اسلم که غلام سید الشهداء و ترک زبان بود، در حالی که در آغوش امام بودند به عالم ملکوت پر کشیدند.

این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست

روزی رُخش ببینم و تسليم وی کنم<sup>۲</sup>

۱. حافظ.

۲. حافظ.

## مبارزه با سنت‌های جاهلی

قرآن کریم همواره مسلمانان را به شناخت اسوه‌های اخلاق و فضیلت فرامی‌خواند و به پیروی از سنت‌های آنان دعوت می‌کند. از جمله، در سوره احزاب، رفتار و منش حضرت رسول اکرم ﷺ را سرمشق نیکوی مسلمانان دانسته، می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُشْوَةٌ حَسَنَةٌ<sup>۱</sup>

بی‌گمان در رفتار پیامبر خدا برای شما سرمشق نیکویی هست.

امیر مؤمنان علی ﷺ در تفسیر این آیه فرموده‌اند:

إِقْتَدُوا بِهُدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَىٰ وَاسْتَوْا بِسُنْنَتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنْنِ<sup>۲</sup>

از رهنمودهای پیامبرتان پیروی کنید که نیکوترین رهنمودها است و به سنت او رفتار کنید که راهنماینده‌ترین سنت‌ها است.

پس می‌توان از مهم‌ترین ارungan‌ها و دستاوردهای دین مبین اسلام را، سنت

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

هدایت بخش نبوی دانست و از این گنجینه سعادت‌آفرین بهره گرفت؛ چرا که آن پیامبر و راهنمای آسمانی، ۲۳ سال با رنج و زحمت، این سنت‌های انسان‌ساز را به مسلمانان آموخت و از خود به یادگار گذاشت. از این رو، پیروان راستین آن حضرت در دعاهاشان، از خدا توفيق، می‌طلبدند که بتوانند اعمال خویش را با سنت حضرت رسول اکرم ﷺ، همراه سازند و می‌گویند:

اللَّهُمَّ اجْعِلْنِي مُجِيبًا لِأُولَئِكَ مُعَادِيًّا لِأَعْدَائِكَ وَ مُسْتَأْتِيًّا بِسُتْنَةِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ لَكَ ۖ<sup>۱</sup>

پروردگار! مر از عاشقان اولیای خود قرار ده و از مخالفان دشمنانست گردان و در پیروی از سنت خاتم پیامبران تو فیق عنایت فرما.

با این حال، پس از رحلت پیامبر، سنت‌های اصیل اسلامی، دستخوش تغییر و تحریف شد و از آلودگی سنت‌های باطل در امان نماند. گروهی کج‌اندیش و ریاست طلب، برای دست یافتن به دنیا، به این پیکره فضیلت دست برداشتند. حاکمان هواپرست و خودخواه، نه تنها سنت‌های نبوی را به بوتة فراموشی سپردند، سنت‌های جاهلی را نیز زنده کردند. زمامداران خودسر، از سنت‌های باطل برای نیل به مقاصد شیطانی خود سود جستند و برای تحکیم حکومت نامشرو عshan از آن‌ها بهره گرفتند. گاه نیز سنت‌های حق را با باطل درآمیختند و آن را شیوه‌ای نوین خواندند. مولای متّقیان علیه السلام این حقیقت در داور را این‌گونه ترسیم می‌کند:

جز این نیست که آغاز پیدایش فتنه‌ها، پیروی از هواهای نفسانی است و نیز بدعت‌هایی که گذاشته می‌شود؛ بدعت‌هایی برخلاف کتاب خدا. آن‌گاه کسانی، کسان دیگر را در اموری، که مخالف دین خدا است، یاری می‌کنند. اگر باطل با حق نمی‌آمیخت، بر جویندگان حق پنهان نمی‌ماند و اگر حق به باطل پوشیده نمی‌گشت، زبان معاندان از طعن بریده می‌شد، ولی همواره پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل در هم می‌آمیزند. در

۱. اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹۹.

چنین حالی، شیطان بر دوستان خود مستولی می‌شود. تنها کسانی رهایی می‌یابند که الطاف الهی شامل حالشان شده باشد.<sup>۱</sup>

### گر طالب راه حق شوی ره پیداست

ره راست بود با تو، تو گر باشی راست<sup>۲</sup>

به گواهی تاریخ، هرگاه سنت‌های اسلامی میان مردم رونق گیرد و فضای جوامع اسلامی به این سنت‌های آسمانی معطر شود، دشمنان اسلام به رویارویی و ستیزه‌جویی برخاسته‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز، که ارزش‌ها و اندیشه‌های اسلامی دگر بار رونق یافته‌ند، دشمن به جنب و جوش افتاد تا اندیشه‌ها و سنت‌های جاهلی را در قالب‌های نورواج دهد و مردم را از تعالیم ناب محمدی دور سازد. در این میان، از عوامل داخلی نیز بهره گرفت و اینان که به ظاهر، روشنفکر و صاحب اندیشه بودند، با سفسطه‌های عوام پستدane و مغالطه‌های زیرکانه، آنچه را دشمن می‌خواست، در قالب‌های مختلف به جامعه سرازیر کردند؛ اما در حقیقت، این القاثات چیزی جز فرنگ و سنت جاهلی پیش از انقلاب نیست.

بنابر آموزه‌های دینی، اظهار مخالفت با این سنت‌ها واجب است. امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

پس از من هرگاه اهل شبیه و بدعت را دیدی، از آنان بیزاری بجویید و در سبّ و لعن آنان بکوشید. چنان رسواشان سازید که مبهوت مانند و از فتنه و فساد مأیوس گردند و مردم حیله‌هایشان را باز شناسند.<sup>۳</sup>

### امام حسین علیه السلام و ستیز با سنت‌های باطل

حضرت سیدالشہداء علیه السلام در برابر ترویج سنت‌های باطل و منافقانه، ساكت ننشست.

۱. نهج البلاغه، خطبة ۵۰.

۲. ابرسعید ابوالخیر.

۳. اصول کافی، کتاب الإيمان والكفر، باب مجالسة أهل المعاصي، ج ۲، ص ۳۷۵.

آن حضرت از روش‌های تبلیغی، علمی و فرهنگی برای مبارزه با این سنت‌ها بهره می‌گرفت. کوشش امام آن بود که مردمان را به سوی تعالیم پیامبر ﷺ بازگرداند؛ زیرا می‌دانست که در این صورت، بدعت‌ها و فتنه‌ها دیگر مجال بروز نمی‌یابند؛ چنان‌که به بزرگان بصره نامه‌ای می‌نویسد و می‌فرماید:

أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّكُمْ، فَإِنَّ السُّنْنَةَ قَدْ أُمِّيَّتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُخْبَيَّتْ وَأَنْ شَهَادُوا قَوْلِيْ وَتُطَبِّعُوا أَمْرِيْ أَهْدِيْكُمْ سَبِيلَ الرَّشادِ.<sup>۱</sup>

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ فرامی‌خوانم؛ چراکه سنت او از میان رفته است و بدعت‌ها زنده شده‌اند. اگر سخن‌را گوش دهید و فرمانم برید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم.

امام، سیاست بنی‌امیه را در ترویج سنت‌های جاهلی افشا می‌کرد و بدین‌سان، مبارزه جانانه‌ای را با بدعتگزاران روزگار خویش آغاز کرد.

### زيارت عاشورا

زائران امام حسین علیهم السلام در زیارت عاشورا با روح بلند امام پیمان می‌بندند که از سنت‌های باطل و بنیانگذاران آن‌ها برای همیشه اعلان بیزاری کنند و به این وسیله، خویش را به خداوند و رسول و اهل بیت علیهم السلام نزدیک سازند. با چنین عزمی است که زمزمه می‌کنند:

إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ... بِالبَرَائَةِ مِمَّنْ أَسَسَ الظَّلَمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ.

زيارت عاشورا چند بار سخن از «نخستین» کسان به میان می‌آورد؛ همانان که ستم بر اهل بیت علیهم السلام را آغاز کردند؛ زیرا، در حقیقت، همین کسانند که حرمت مقدسات و سنت‌های الهی را می‌شکنند و راه را برای کژروی‌ها و بی‌حرمتی‌های دیگر می‌گشایند:

۱. سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۰۱؛ تاريخ طبرى، ج ۴، ص ۲۶۶؛ مثير الأحزان، ص ۲۷.

اللَّهُمَّ اعْنُ أُولَئِنَّا ظَالِمٍ ظَلْمٌ حَقٌّ مُحَمَّدٌ وَآلُّ مُحَمَّدٍ وَآخِرٌ تَابِعٌ لَهُ عَلَى ذَلِكَ.<sup>۱</sup>

این اعلام برائت‌ها و لعن‌ها برگرفته از آیات الهی است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

هُوَلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.<sup>۲</sup>

ایمانند همان کسان که [با ابداع سنت‌های باطل] به پروردگارشان دروغ بستند. لعنت

خدا بر ستمکاران!

هر که او بنهاد ناخوش سنت

سوی او نفرین رود هر ساعتی

نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند

وزلیمان ظلم و لعنت‌ها بماند<sup>۳</sup>

### فرجام بنیانگزاران سنت‌های باطل

از دیدگاه قرآن، بنیانگزاران سنت‌های باطل نه تنها گناهان خویش را بردوش می‌کشند

و باید پاسخگوی آن باشند، بلکه بار گناه پیروان خود را نیز بر دوش دارند. خداوند

متعال این وعید آسمانی را چنین باز می‌گوید:

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضْلُلُونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ

ما يَرْءُونَ.<sup>۴</sup>

تاروز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند، و [نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که

ندانسته آنان را گمراه می‌کنند. آگاه باشید، چه بدباری را می‌کشند.

۱. مصباح المتهجد، ص ۷۷۴؛ محمدين المشهدى، المزاد، ص ۴۸۲؛ كفعى، محاسبة النفس، ص ۷۹.

۲. سورة هود، آية ۱۸.

۳. مولوى، متنى معنوى، دفتر اول، بيت ۷ - ۷۴۶.

۴. سورة نحل، آية ۲۵.

### سنت بدکز شه اول بزاد

این شه دیگر قدم بر وی نهاد<sup>۱</sup>

از نظر اهل بیت علیه السلام اینان بدترین ستم را در حق خدا و رسول روا داشته‌اند. امام

علی علیه السلام با تصریح به این حقیقت می‌فرماید:

**أَظْلَمُ النَّاسِ مَنْ سَنَ سُنَّةُ الْجُوْرِ وَ مَحْنَى سُنَّةُ الْعَدْلِ.**<sup>۲</sup>

ستمکارترین مردم کسی است که سنت‌های باطل را رواج دهد و سنت‌های درست را از میان برد.

این حقیقت را نباید فرو گذاشت که دیگر کسان نیز اگر بدعتگزاران را یاری کنند، در فرجام شوم آنان شریک خواهند شد:

**وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْبِطًا.**<sup>۳</sup>

هر کس شفاعت پسندیده کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده‌ای کند، برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود، و خدا همواره به هر چیزی توانا است.

### چون زدست زخم بر مظلوم رست

آن درختی گشت از او زقزم رست<sup>۴</sup>

بنابر روایات اهل بیت علیه السلام، خواست خداوند متعال در هر سنت نیک و بد، چنین است که به بنیانگزاران، سهمی از ثواب و عقاب پیروان خواهد رسید؛ چنان که مفسر گرانمایه شیعه، مرحوم شیخ طبرسی، می‌نویسد:

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۴۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۳. سوره ناد، آیه ۸۵

۴. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۷۱.

روزی سائلی به مسجد پیامبر ﷺ درآمد و از مردم یاری خواست. همه خاموش ماندند و به چهره سائل چشم دوختند. مردی سکوت مجلس را شکست و برخاست و چیزی به سائل داد. به دنبال او دیگران نیز دست به جیب برداشتند و به سائل بخشیدند.

آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مَنْ أَشْتَنَّ حَيْرًا فَأَسْتُنَّ بِهِ فَلَهُ أَجْرٌ وَ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ أَتَّبَعَهُ مِنْ عَيْرِ مُنْتَفَصِّصٍ مِنْ أَجْرِهِمْ وَ مَنْ أَشْتَنَّ شَرًّا فَأَسْتُنَّ بِهِ فَعَلَيْهِ وِزْرُهُ وَ مِثْلُ أَوْزَارِهِ مِنْ عَيْرِ مُنْتَفَصِّصٍ مِنْ أَوْزَارِهِمْ.<sup>۱</sup>

کسی که سنت نیکی بگذارد و دیگران به او اقتدا کنند، هم پاداش خود را دارد و هم پاداشی مانند پاداش کسانی که از او پیروی کرده‌اند، بی آن که از پاداش آنان کاسته شود. و کسی که سنت بدی بگذارد و دیگران از آن پیروی کنند، هم کیفر گناه خود را خواهد دید و هم کیفری برابر با کیفر کسانی که از او پیروی کرده‌اند، بی آن که از کیفر آنان کاسته شود. همچنین روایت است که امام علیؑ چند روز پس از بیعت با مردم به خطابه

ایستاد و فرمود:

وَاعْلَمُوا أَنَّ عَلَى كُلِّ شَارِعٍ بِدْعَةٌ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ كُلِّ مُقْتَدٍ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ عَيْرِ أَنْ يَنْفَضَّ مِنْ أَوْزَارِ الْعَالَمِينَ شَيْئًا.<sup>۲</sup>

و بدانید هرکس که بدعتنی بگذارد، گناهش بر او است و نیز گناه کسانی که به آن بدعنت درآیند، تاقیامت بر گردن او است؛ بی آن که از گناه آنان کاسته شود.

این سخنان ریشه در کلام وحی دارد آنجاکه خداوند متعال بعد از نقل داستان قتل هابیل

به دست برادرش قابیل، می فرماید:

مِنْ أَجْلِ ذُلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي

۱. مجتمع‌البيان، ج ۱۰، ص ۶۸۲

۲. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۳۶۳؛ کنز الدقائق، ج ۷، ص ۱۹۷؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۴.

### الأَرْضِ فَكَانُوا قَتَّلَ النَّاسَ جَمِيعاً.<sup>۱</sup>

از این‌رو، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، یکی را - جز به قصاص قتل، یا به کیفر فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است.

پس قلم بنوشت که هر کار را

لایق آن هست تأشیر و جزا<sup>۲</sup>

روایتی از پیامبر خدا<sup>علی‌الله‌ السلام</sup> نقل کرده‌اند که بسیار شنیدنی است؛ مطابق آن: هرکس گناهی را بینان بگزارد، در حقیقت، باب آن را به روی بشرگشوده است و همه را به آن، راه نموده است:

لَيَسْ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَىٰ أَبْنِ آدَمِ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْهَا لِإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَ  
الْقَتْلَ.<sup>۳</sup>

هیچ‌بی‌گناهی در زمین کشته نمی‌شود مگر آن‌که به قabil، فرزند آدم، سهمی از گناه آن می‌رسد؛ زیرا او بود که آدم کشی را بینان نهاد.

چنان که پیش‌تر گذشت، یکی از کوشش‌های امام حسین<sup>علی‌الله‌ السلام</sup> آن بود که در کنار مبارزه با بدعت‌های شیطانی، از سنت‌های اسلامی نیز دفاع کند و آن‌ها را رواج دهد. دیگر امامان<sup>علی‌الله‌ السلام</sup> نیز این وظيفة الهی را بسیار مهم می‌دانستند؛ چنان که امام علی<sup>علی‌الله‌ السلام</sup> به مالک اشتر می‌نویسد:

سَتَّ نِيَكَوِيَّةَ كَهْ بَزْرَكَانِ اِيَّنَ اَمَّتَ بَهْ آنَ عَمَلَ كَرْدَهَانَدَ وَ رَعِيَّتَ بَرَ آنَ سَتَّ بَهْ نَظَامَ آمَدَهَ وَ حَالَشَ نِيَكَوَ شَدَهَ اَسَتَ، مَشِكَنَ وَ سَتَّيَ مِياَورَ كَهْ بَهْ سَتَّهَايِ گَذَشَتَهَ زِيانَ رَسَانَدَ؛ آنَ گَاهَ پَادَشَ نِيَكَ بَهْرَهَ كَسَانَيَ شَرَدَهَ كَهْ آنَ سَتَّهَايِ نِيَكَوَ رَانَهَادَهَانَدَ وَ گَناَهَ بَرَ توَ مَانَدَهَ آنَهَا رَا

۱. سوره مائدہ، آیه ۳۲.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۳۲.

۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۱؛ نیل الاوطار، ج ۷، ص ۱۹۶.

شکسته‌ای.<sup>۱</sup>

چون براین ره خار بنهاد آن رئیس

هر که حست او گفت لعنت بر بلیس<sup>۲</sup>

می‌دانیم که چون آدمی می‌میرد، پرونده عملش بسته می‌شود و دیگر بر عمل نیکش افروده نمی‌شود و از آن کاسته نمی‌گردد. ولی سنت شکنی و سنت گزاری چنان مهم است که بنابر روایات، حتی پس از مرگ آدمی نیز همچنان در سرنوشت او اثر می‌گذارد و وضعیت اخروی اش را دگرگون می‌کند و به عبارتی دیگر، همچنان کفه اعمال نیک یا بدش را سنگین تر می‌کند؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ يَتَبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَخْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خَطَاوٌ: صَدَقَةٌ أَجْزَاهَا فِي حَيَاةِهِ تَجْرِي لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَذْعُو لَهُ أَوْ سُنَّةُ هُدًى إِسْتَنَّهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَهُ.<sup>۳</sup>

پس از مرگ آدمی، پاداش کارهایش دیگر کاسته و افزون نمی‌شود، مگر سه کار: یکی صدقه‌ای که هنگام زندگی می‌دهد و آن صدقه پس از مرگ او پیوسته به مردم سود می‌رساند، و دیگر فرزند صالحی که بر جا می‌گذارد و دعاویش می‌کند و سوم سنتی که بر می‌نهد و پس از او همچنان می‌ماند و مردم به آن عمل می‌کنند.

مرگ هر یک ای پسر هم رنگ اوست

پیش دشمن، دشمن و بر دوست دوست<sup>۴</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام این گونه کسان را زندگان جاوید می‌داند و می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۹۵۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۴. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۳۹.

لَمْ يَمُتْ مَنْ تَرَكَ أَفْعَالًا يُقْتَدِي بِهَا مِنَ الْخَيْرِ وَ مَنْ نَشَرَ حِكْمَةً ذَكَرَ بِهَا.<sup>۱</sup>

هرگز نمی‌میرد آن‌که از خود سنت‌های نیک به یادگار گذاشت که پس از وی از آن پیروی کنند و آن‌که حکمتی بر جای نهاد که به آن، یادش کنند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جزیره عالم دوام ما<sup>۲</sup>

### مصادق‌های سنت نیکو

از متون و نصوص دینی<sup>۳</sup> چنین بر می‌آید که برخی کارها در شمار سنت‌های نیکو گنجانده می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- دانشی که آدمی به دیگران آموخته و منتشر ساخته است. بنیان نهادن کتابخانه، تألیف و نشر کتاب‌های مفید، تأسیس و تعمیر مدارس و خرید کتاب و اهدا به مردم نیز در ردیف تعلیم و نشر علم جای می‌گیرند.

- فرزند صالحی که آدمی با تربیت اسلامی پرورده و به جامعه داده است.

- خدمات قرآنی.

- بنای مسجدی یا شرکت در ساخت و ساز آن.

- پناهگاهی برای مسافران و در راه مانده‌گان، بنادر دارالایتمام و تأمین مسکن مستضعفان و نیازمندان و راه انداختن مؤسسات خدماتی و اقتصادی اجتماعی نیز در

این دایره می‌گنجد.

- چاه یا نهر آب.

۱. کنز الثواب، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. حافظ، دیوان.

۳. سبل السلام، ج ۳، ص ۶۸؛ معدن الجوهر، ص ۵۹؛ مستدرک سفينة البحار، ج ۹، ص ۴۶۹؛ سنن ابی داود، ج ۱،

ص ۶۵۹.

- درختکاری یا پدید آوردن نخلستان‌ها، بوستان‌ها و فضای‌های سبز.

- ساختن پل و جاده و تعمیر راه‌های عمومی.

- مراکز بهداشتی و درمانی.<sup>۱</sup>

### پیامد درازمدت سنت‌های باطل

وقتی سنتی باطل و جاهلی پدید می‌آید، در آغاز چندان زیانبار به نظر نمی‌رسد؛ معمولاً بنیان‌گذارانش از شیوه‌ها و ابزارهای تبلیغی فریبنده سود می‌برند و حق و باطل را به هم می‌آمیزند و سیمایی انسانی به سنت‌های خویش می‌بخشند، ولی با گذشت زمان، خواه ناخواه، آثار زیانبارش آشکار می‌شود. در این هنگام دیگر نمی‌توان به آسانی با آن در افتاد و زنگار از اذهان عمومی زدود. از این‌رو، بسیار لازم است که بدانیم: اگر برای اهداف زودگذر دست به دامان سنت‌گذاری شویم، چنین نیست که هر وقت بخواهیم، از دست آنان خلاص گردیم.

اگر سنتی به عنوان رسم رایج و سنت عرفی درآید، از میان بردنش حتی برای پیامبران و رهبران الهی کاری است بسیار سخت و گاه ناممکن. به عنوان نمونه، می‌توان از نماز عید یاد کرد. پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ حاکمان جامعه اسلامی این سنت نبوی را دگرگون کردند. از این‌رو، چون مأمون از حضرت رضا علیه السلام خواست که نماز عید را امامت کند، آن حضرت فرمود:

اگر من نماز عید را اقامه کنم، بر سنت جدم رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام عمل می‌کنم.

امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای بیان می‌فرماید که اگر سنت‌های جاهلی استقرار یابند، در افتادن با آن‌ها بسی دشوار است:

این سنت‌های باطل چنان در جامعه جای گرفته‌اند و پنجه به گریبان آن اندخته‌اند که اگر

۱. رک: کافی، ج ۵، ص ۲۸۰؛ المتفقی، ج ۳، ص ۲۴۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۳۷۸.

مردم را مجبور به ترک آن‌ها کنم و به سنت رسول خدا برگردانم، همه لشکریان پراکنده  
می‌شوند و من می‌مانم و شماری اندک از شیعیان وظیفه شناس. <sup>۱</sup>

### سنت‌های باطل پس از رحلت پیامبر ﷺ

بانگاهی به تاریخ اسلام در می‌یابیم که پس از رسول خدا ﷺ حاکمان جامعه اسلامی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، به سنت‌های نبوی دست برداشت و برخی را دگرگون ساختند و برخی را برآنداختند و از آن بدتر، سنت‌ها و ارزش‌هایی غیر الهی برنهادند. آنچه در زیر می‌آید، نمونه‌هایی اشکار از این روند است:

- برخلاف آیه خمس <sup>۲</sup> و سنت پیامبر ﷺ، حق خاندان رسول خدا ﷺ و بنی‌هاشم را از خمس قطع کردند و آنان را از این حقوق مالی خدادادی، محروم ساختند.

- فدک را، که پیامبر ﷺ به دخترش فاطمه زهراء ﷺ داده بود، از او گرفتند.
- دختر پیامبر ﷺ را از ارث پدری محروم کردند و بدتر از آن، قانون ارث را در باب وراثت پیامبر ﷺ منکر شدند.
- تبعیض نژادی را زنده کردند و برتری جویی عرب، به ویژه قبیله قریش را رواج دادند.

- در جامعه اسلامی، نظام طبقاتی پدید آوردند.
- با نشر احادیث نبوی مبارزه کردند و راه را برای نفوذ اندیشه‌های بنی اسرائیلی باز کردند.
- در برابر نص، به اجتهاد دست یازیدند و این شیوه را رواج دادند و بدین سان، برخی احکام اسلامی را دگرگون ساختند و مفاسدی پدید آوردن؛ مانند تغییر عبارات

۱. معالم المدرسین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶.

۲. سوره انفال، آیه ۴۱.

اذان، تحریم متعه، تبدیل پنج تکبیر به چهار تکبیر در نماز میت و اقامه نمازهای نافله با جماعت.<sup>۱</sup>

-با اصحاب راستین پیامبر ﷺ همچون ابوذر غفاری، عمار یاسر و عبدالله بن مسعود دشمنی کردند.

امام علی علیه السلام با اشاره به این روند دگرگونی در سنت‌ها می‌فرماید:

قَدْ عَمِلَتِ الْوَلَادُ قَبْلِي أَعْنَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ، ثَاقِضِينَ لَعَهْدِهِ مُغَيِّرِينَ لِسُنْتِهِ<sup>۲</sup>

پیش از من، زمامداران کارهایی کردند که مخالف کارهای پیامبر بود. آنان به عمد چنین کردند، پیمانش را شکستند و سنتش را دگرگون ساختند.

پس از آن که امام علی علیه السلام به شهادت رسید، معاویه با کنار گذاشتن امام حسن علیه السلام، یکه تاز میدان حکومت و سیاست شد و در رونق بخشیدن به سنت‌های جاھلی و بدعت‌گزاری و مبارزه با آموزه‌های پیامبر ﷺ، گوی سبقت را از همگان ریود. علامه امینی برخی بدعت‌ها و شیوه‌های ضد اسلامی او را چنین برمی‌شمارد:

-معاویه برای نخستین بار قیام علیه امام زمان را باب کرد و به جنگ با او پرداخت بعد از آن که بر مردم سلطه یافت و قدرت خویش را حاکم ساخت، سب و لعن علی علیه السلام را با برنامه‌ای گسترشده آغاز کرد. این سنت شیطانی به رسم رایج تبدیل شد و سخنرانان درباری، برفراز هزاران منبر، در عصر امویان، در سراسر کشور اسلامی به سب و لعن علی علیه السلام پرداختند.

-معاویه فساد و فحشا را میان مسلمانان رواج داد و غنا را رواشمرد.

-ربا خواری را میان مسلمانان رواج داد.

۱. الخلاف، ج ۱، ص ۵۳۰؛ شرح اللمعه، ج ۵، ص ۲۷۴؛ نقش ائمه در احیاء دین، ج ۹، ص ۱۵.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۵۹.

- دوستان و پیروان علی علیه السلام را شکنجه داد و بسیاری از آنها را کشت.

- دوستی اهل بیت علیه السلام را، که پاداش رسالت بود، جرمی نابخشنودی محسوب کرد و بهترین اصحاب پیامبر را با این بهانه به شهادت رساند و مصونیت و امنیت اجتماعی آنان را سلب کرد.

- نظام خلافت اسلامی را به نظام سلطنت موروثی تبدیل کرد.

- بسیاری از اعمال و افعال حرام را حلال شمرد و میان مسلمانان رواج داد؛ مانند

پوشیدن لباس ابریشم و زربفت برای مردان و...<sup>۱</sup>

۱. علامه امینی، الخدیر، ج ۱۱، ص ۷۲.

## وجاهت عاشورایی شیعه

شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، در کتاب ارزشمند کامل الزیارات و شیخ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، در کتاب مصباح المتهجد و شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان از امام باقر علیه السلام زیارت عاشورا را نقل کرده و افزوده‌اند که امام باقر علیه السلام به شیعیان سفارش فرموده است که از خواندن آن غفلت نورزنند. در بخشی از این زیارت آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيْهَا بِالْحُسْنَى فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ<sup>۱</sup>

[خدایا] مرانزد خودت، در دنیا و آخرت به وساطت حسین علیه السلام آبرو مند بگردان.

سخن را با دو پرسش آغاز می‌کنیم:

یک. چرا باید با وجاهت حسینی به درگاه خداوندی تقرّب جست؟ مگر امام حسین علیه السلام نسبت به دیگر امامان چه خصوصیتی دارد که امام باقر علیه السلام بر خواندن زیارت عاشورا چنین تأکید می‌ورزد؟ توجه به این نکته که ائمه علیهم السلام نور واحد هستند

---

۱. کامل الزیارات، ص ۲۰؛ مصباح المتهجد، ص ۷۱۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۵۱.

پرسش فوق را بیش تر جلب توجه می دهد.  
 دو. چه کسانی می توانند از واجahت حسینی نزد خداوند سبحان، برای خوبیش  
 آبرو کسب کنند؟ به عبارت دیگر، بهره مندی از هدایت و واجahت حسینی و رنگ  
 عاشورایی شیعه چه شرط هایی دارد؟  
 اینک، بحث را با نگاه به این دو پرسش، آغاز می کنیم.

### وجاهت حسینی

ناگفته پیدا است که پای فشردن بر واجahت حسینی به معنای نفی واجahت از دیگر  
 امامان علیهم السلام نیست. همه چهارده گوهر عصمت و طهارت - یعنی پیامبر گرامی  
 اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم، حضرت علی بن ابی طالب علیهم السلام و یازده امام از فرزندان او  
 - واسطه فیض و رحمت الهی اند. آنان هدف اصلی آفرینش اند و پایگاهشان از جایگاه  
 فرشتگان مقرّب نیز رفیع تر است. آن پاک نهادان در پیشگاه خداوندی از مقام و  
 موقعیت و واجahت بسیار بالایی بهره مندند.

همین واجahت و موقعیت ممتاز چهارده گوهر تابناک عصمت و طهارت است که  
 موجب می شود در دعای توسل با اشاره به یکایک آنان، به پیشگاه الهی توسل جوییم و  
 با استغاثه، جمله یا وجیهاً عند الله را بر زبان آوریم.

بنابراین، در بارگاه خداوندی، واجahت محمدی و واجahت علوی و واجahت  
 فاطمی و واجahت حسنی و حسینی و واجahت فرزندان معصوم امام حسین علیهم السلام  
 همسان است. اگر از واجahت حسینی، سخن به میان می آوریم، به معنای نفی واجahت  
 دیگر معصومان نیست، بلکه بدین رو است که امام حسین علیهم السلام در موقعیت و شرایطی  
 خاص قوارگرفت که از رهگذر آن، به بزرگ ترین ابتلای الهی چهار گشت. در این  
 میان، عوامل دیگری نیز در کارند، که برخی از آنها در دیگر امامان نیز به چشم  
 می آیند؛ اما برخی دیگر، تنها در وجود مقدس امام حسین علیهم السلام یافته می شوند. اکنون

می کوشیم تا مهم‌ترین آن‌ها را باز شماریم:

### ۱. معرفت و موقعیت بی‌مانند

امام حسین علیه السلام محبوب دل‌ها: پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً...»<sup>۱</sup>

بی‌گمان، برای حسین علیه السلام در دل‌های مؤمنان، معرفتی نهفته هست.

امام حسین علیه السلام ثقل اصغر: امام حسین علیه السلام ثقل اصغر است؛ چنان‌که رسول گرامی

اسلام علیه السلام می‌فرماید:

إِنِّي تاركٌ فِيكُمُ الْقَلِيلِ: كِتَابُ اللَّهِ وَ عِرَتَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَقْتَرِقَا حَتَّى يَرِدا عَلَى الْحَوْضَ.<sup>۲</sup>

بی‌گمان، میان شما دو میراث گران‌سنگ بر جا می‌کذارم: کتاب خدا، و عترت؛ اهل بیت.

مادام که به آن‌ها تمسک جویید، گمراه نخواهد شد، و آن‌ها هیچ‌گاه از یکدیگر جدا

نمی‌شوند، تا هنگام رستاخیز، نزد حوض، به من رستند.

این روایت اهل بیت پیامبر ﷺ را همسنگ قرآن شمرده است و امام حسین علیه السلام

یکی از اهل بیت رسول خدا علیه السلام است. بدین رواست که در زیارت آن حضرت آمده

است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ.<sup>۳</sup>

امام حسین علیه السلام پنجمین تن از اصحاب کسae: روزی پیامبر ﷺ اهل بیت خویش -

يعنى حضرت زهرا علیه السلام امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام - را زیر کسایی در آورد

و به پیشگاه الهی عرضه داشت:

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۳، به نقل از المخراج و الجراجح.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹؛ و کنایه الانز، ص ۱۳۶ با اختلاف.

۳. الكفعی، مصباح، ص ۴۹۱.

اللَّهُمَّ هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ عَتَرَتِي فَاذْهَبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا<sup>۱</sup>

آن گاه در فضیلت این چند تن، آیه زیر نازل شد:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا<sup>۲</sup>

این یکی از فضایل بسیار ارزشمند اهل بیت به شمار می‌رود. حسین بن علی علیہ السلام  
پنجمین و واپسین باقی مانده اصحاب کسae بود.

امام حسین علیہ السلام وارث آدم؛ حسین بن علی علیہ السلام وارث آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل،  
موسى و عیسی علیہ السلام است. نیز وارث پیامبر اسلام، علی مرتضی و حسن مجتبی علیہما السلام  
است. در زیارت آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وارثَ آدَمَ صَفَوَةَ اللَّهِ.

امام حسین علیہ السلام و امامت در شرایط دشوار: امام حسین علیہ السلام در او ضایع بسیار دشوار و  
بحرانی نیمه دوم حکومت معاویه، یعنی پس از شهادت امام حسن علیہ السلام، از بیست و  
هشتم صفر سال ۵۰ هجری، امامت و رهبری شیعیان را بر عهده گرفت. در این دوره،  
معاویه امام حسن مجتبی علیہ السلام را شهید کرد و مست پیروزی های شیطانی خویش بود و  
شیعیان را به سختی آزار می داد. بازار شکنجه و کشتار شیعیان پر رونق بود. این شرایط  
غمیار را امام باقر علیہ السلام چنین وصف فرموده است:

شیعیان ما را در هر شهر و دیاری می کشند و دست و پایشان را به اتهام دوستی ما  
می بردند. هر کسی که به دوستی مانامی از او می رفت، به زندان می اندختند و اموالش  
را غارت می کردند و خانه اش را بر سرش ویران می ساختند. شیعیان و محبتان ما، چنان  
در سختی بودند که اگر کسی را زندیق یا کافر می خواندند، برایش بهتر بود از این که

۱. احمد رحمانی همدانی، الامام علی علیہ السلام، ص ۲۱۶؛ مستدرک، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

بگویند شیعه علی علیه السلام است.<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام؛ ثارالله: همان‌گونه که گذشت، امام حسین علیه السلام در آن شرایط سخت با بهترین روش شیعیان را راه نمود و با نثار خون خود و عزیزانش، نهال اسلام را آبیاری کرد و به پاس این ایثار و فداکاری بزرگ، در بارگاه خداوندی منزلتی بس رفیع یافت. این منزلت همان منزلت ثارالله‌ی است؛ چنان‌که در زیارت اربعین آمده است:

السلام عليك يا ثارالله وابن ثاره والوطر المотор.

«ثار الله» یعنی خون خدا؛ خون‌بهای خدا. این زیارت هم امام حسین علیه السلام را خون و خون‌بهای خدای دانسته است و هم پدر گرامی اش امام علی علیه السلام را.

اگر خونی به ناحق ریخته شود، کسانش به خون‌خواهی او قیام می‌کنند و داد مظلوم را از ظالم می‌ستانند و خون‌خواه امام حسین علیه السلام و امام علی علیه السلام خدا است.

روز عاشورا چو حزب السابقون السابقون

شد مهیای وصال نعم اجر العاملون

بانگ خیل الله کونوا وارکعوا از بطن عرش

گوشزد گردید ثار الله‌یان را فاسمعون

در منای لا يضيع الله اجر المحسنين

جمله می‌گفتند با هم فاعلوا ما تؤمرون

ارزش زیارت امام حسین علیه السلام: ایثار حسین بن علی علیه السلام چنان ارزشمند و مهم است که زیارت‌ش مایه دین‌داری است و بی‌توجهی به زیارت او مایه کاستی دین است؛ چنان‌که در روایت است:

مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ مِنْ شِعْبَتِنَا كَانَ مُنْتَقِصَ الْإِيمَانِ مُنْتَقِصَ الدِّينِ وَ إِنْ دَخَلَ

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳.

**الجَنَّةَ كَانَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ.<sup>۱</sup>**

اگر شیعه‌ای قبر حسین علیه السلام را زیارت نکند، ایمان و دینش ناقص است، و اگر به هشت روزد، مقامش از دیگران پایین تر است.

هر که خواهد همنشینی خدا

**گو نشیند در حضور اولیا**

**چون شوی دور از حضور اولیا**

**در حقیقت گشته‌ای دور از خدا<sup>۲</sup>**

## ۲. ابتلا و فداکاری بی‌مانند

حسین بن علی علیه السلام با امتحان و ابتلایی بسیار سخت رو به رو گشت و با سربلندی و پیروزی از آن عبور کرد. او و حاکمی نالایق و فاسد و فاسق و سبک سر در یک روزگار می‌زیستند. یزید نماد کامل فساد بود و همه بدی‌ها را از پدرش معاویه به ارث برده بود، ولی از تدبیر و زیرکی‌های پدر بهره‌ای نداشت. معاویه برای حفظ ظاهر و عوام فریبی، به برخی احکام اسلامی از خود پاییندی نشان می‌داد؛ اما یزید چنین نبود. او بی‌ایمان، فاسق و مفسد بود و زشتی‌ها و پلیدی‌هایش را بر همه آشکار می‌کرد. یزید آشکارا علیه اسلام می‌کوشید و پیش چشم مردم شراب می‌نوشید. گاه به او می‌گفتند که در دین اسلام شراب خواری روانیست؛ در پاسخ می‌گفت:

**فَانْ حَرَمْتَ عَلَى دِينِ اَحْمَدٍ**

**فَخَذْهَا عَلَى دِينِ الْمَسِيحِ بْنِ مُرِيمٍ<sup>۳</sup>**

یعنی: «اگر شراب در دین احمد حرام است، آن را به دین مسیح

۱. کامل الزيارات، ص ۱۹۳.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۴-۲۱۶۲.

۳. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۱۸۰.

برگیر).<sup>۱</sup>

وی در بزم شرابخواری می‌گفت:

یا عشر النَّدْمَانَ قُومُوا

و اسْمَعُوا صَوْتَ الْأَغَانِيِّ

و اشْرُبُوا كأسَ الْمَدَامِ

و اتَّرَكُوا ذِكْرَ الْمَعْانِيِّ

شَغَلتُنِي نَفْخَةُ الْعِيدَانِ

عَنْ صَوْتِ الْأَذَانِ

و تَعْوَضَتْ عَنِ الْحُورِ

خَمُورًا فِي الدَّنَانِ<sup>۲</sup>

یعنی: «ای یاران هم پیاله! برخیزید و به نغمه‌های مطربان خوش آواز گوش دهید و پیاله‌های شراب را پی در پی سرکشید و بحث و مذاکرة علمی و ادبی را کنار بگذارید. نغمه‌های هوس انگیز ساز و آواز، مرا از شنیدن اذان و ندای الله اکبر باز می‌دارد. من حاضرم حوران بهشتی را با خم شراب عوض کنم.»

یزید حتی دین اسلام را به سخره می‌گرفت و دعواهای جاهلی را زنده می‌کرد و می‌گفت:

لَعْبَتْ هَاشِمَ بِالْمُلْكِ فَلَا

خَبَرْ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ<sup>۳</sup>

یعنی: «نزاع بنی هاشم با بنی امیه بر سر حکومت بود. نه پیامبری آمده و نه وحی ای نازل شده است.»

۱. همان، ص ۱۷۶.

۲. علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۲۶۱.

این وضعیت بغرنج سبب شد که امام حسین علیه السلام تکلیف دینی جدیدی را حس کند که پس از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم سابقه نداشت. برای نخستین بار کسی به حکومت مسلمانان دست یافته بود که آشکارا، خدا و پیامبر او را انکار می کرد.

### ۳. مظلومیت و مصیبت بی مانند

ستمی که بر حسین بن علی علیه السلام روا کردن، در تاریخ بی نظیر است؛ چنان که در زیارت عاشورا آمده است:

يا أبا عبد الله... لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيَّبَةُ بَكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ  
وَ عَظُمَتِ مُصِيَّبَتِكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ.

يا ابا عبدالله! بی گمان، مصیبت تو بر ما و بر همه مسلمانان بسی سترگ است و بر آسمانها و بر اهل آسمانها بسیار سخت و بزرگ است.

پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم بارها این مصیبت را پیشگویی کرده و فرموده بود که مظلومیت حسین علیه السلام چشم هر مؤمنی را گریان می کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

يأبى قَتَيلٍ كُلٌّ عَبَرَةٌ قَتَيلٍ وَ مَا قَتَيلٍ كُلٌّ عَبَرَةٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ  
إِلَّا بَكَىٰ.<sup>۱</sup>

پدرم فدای کشته اشک ها. سؤال شد کشته اشک ها چیست ای فرزند رسول خدا؟! امام فرمود: هیچ مؤمنی او را یاد نمی کند مگر اینکه گریه می کند.

امام حسین علیه السلام پرسید: «پدرجان! با منی؟» حضرت فرمود: «آری، پسرجان». <sup>۲</sup>  
در روایتی دیگر آمده است که چون امام حسن علیه السلام را مسموم کردند، و در بستر بیماری آرمیده بود، امام حسین علیه السلام بر او می گریست. امام حسن علیه السلام به او فرمود:

۱. حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۲. حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

لا يَوْمَ كَيْوِمَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ اهْيَجْ روزِی سخت تراز روز تو نیست.

اشک دیده است از فراق تو دوان

آه آه است از میان جان رون<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام، خود در این باره فرموده است:

أَنَا قَيْلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ.<sup>۳</sup>

من کشته گریه. هیچ مؤمنی یاد نمی‌کند، مگر آن که اشک غم از دیدگانش جاری می‌گردد.

امام سجاد علیه السلام، درباره مظلومیت پدر پاک‌نهادش، امام حسین علیه السلام، می‌فرماید:  
أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ نَاحَتْ عَلَيْهِ الْجِنُّ فِي الْأَرْضِ وَ  
الْطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ.<sup>۴</sup>

من فرزند همانم که فرشتگان آسمان، بر او گریستند. من فرزند همانم که زمین و پرنده‌گان در آسمان برایش نوحه کردند.

و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید:  
إِنَّ يَوْمَ الْحُسْنِ... أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبَلَاءِ وَ بِلَاءِ أُورَثَتَنَا الْكَرْبَلَاءِ  
وَ الْبَلَاءِ إِلَى يَوْمِ الْإِتْقَضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسْنِ فَلَيَبِيكِ الْبَاكُون.<sup>۵</sup>

المصیبت حسین علیه السلام چشمانمان را گریان ساخت و عزیزانمان را در کربلا بر زمین انداخت و برایمان کرب و بلا به میراث گذاشت. تا آن روز که قیامت رسد، سزاوار است

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰.

۲. مولوی، متنی معنوی، دفتر اول، بیت ۵۹۹.

۳. همان، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴.

۵. صدوق، امالی، ص ۱۲۸.

گریه کنندگان بر کسی چون حسین علیه السلام بگریند.

ما یهی بازار این دنیا زراست

ما یه آن جا عشق و دو چشم تراست<sup>۱</sup>

#### ۴. تأثیر فرهنگی

از حضرت آدم ابوالبشر تاکنون، هیچ نهضت خوبناری همچون نهضت امام حسین علیه السلام در جوامع بشری تأثیر فرهنگی نداشته است. امام حسین علیه السلام با نشار جان خویش و عزیزانش، اسلام را زنده کرد. چراغ پر فروغ اسلام را، که پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم برافروخته بود، و نا اهلان در خاموشی آن می کوشیدند، بار دیگر برافروخت. اگر قیام حسین علیه السلام نبود، اسلام به نسل های بعدی نمی رسید. این حقیقت مسلم دینی و تاریخی را پیامبر اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم باز می گوید و می فرماید:

**حسین می‌می و أنا من حسین؛ أَحَبُّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا.**<sup>۲</sup>

حسین از من است و من از حسین. هر کس حسین را دوست بدارد خدا او را دوست می دارد.

امام حسین علیه السلام در نامه ای به اشرف بصره، از سیاست اسلام ستیزانه دودمان بنی امیه یاد می کند و می فرماید که اسلام در حال نابودی است و برای نجات آن به خون نیاز است:

**فَإِنَّ السُّلْطَةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِتْ وَ إِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي  
أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشادِ.**<sup>۳</sup>

ست پیامبر مرده و بدعت زنده شده است. اگر سخنمن را بشنوید و اطاعت کنید، شمارا به

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۸۳۹

۲. مجلسی، بخار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۳. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام. ص ۳۱۶.

صراط مستقیم و راه رشد هدایت می‌کنم.

و نیز شاعری عرب پیام امام حسین علیه السلام را چنین سروده است:

إن كانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ

إِلَّا بُتُّلَى، يَا سُيُوفُ الْخُذِينِ<sup>۱</sup>

گر جز به کشتنم نشود دین حق بلند

ای تیغها بیایید بر فرق من فرود

اقبال لاهوری در این باره می‌سراید:

تبغ بهر عزّت دین است و بس

مقصد او حفظ آیین است و بس

خون او تفسیر این اسرار کرد

ملت خوابیده را بیدار کرد

رمز قرآن از حسین آموختیم

ز آتش او شعله‌ها افروختیم<sup>۲</sup>

این سخن علامه امینی مشهور است که می‌گوید:

الإسلام محمدي الحدوث و حسيني البقاء.

تولد اسلام، محمدی است و بقايش حسینی است.

حسین علیه السلام را زنده کرد و نه تنها زندگی پاک را به مسلمانان آموخت و

در حوزه فرهنگ اسلامی تأثیر گذاشت، بلکه به دیگر اقوام و ملل دنیا نیز درس

آزادگی آموخت. تأثیر فرهنگی نهضت حسین علیه السلام منحصر به جهان اسلام نیست.

مهاتما گاندی، رهبر نهضت ضد استعماری هندوستان، می‌گوید:

۱. فرهنگ عاشوراء، ص ۲۵۲؛ به نقل از شیخ محسن ابی الحب ختمی صاحب دیوان «الحائرات».

۲. دیوان اقبال، ص ۵۷.

من برای مردم هند چیز تازه نیاورده‌ام. فقط نتیجه‌ای را که از مطالب تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده بودم، ارungan ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند رانجات دهیم، لازم است همان راهی را طی کنیم که حسین بن علی پیمود.<sup>۱</sup>

### آب خضر از جوی نطق اولیا

می‌خوریم ای تشنیه‌ی غافل بیا<sup>۲</sup>

### شرط‌های عاشورایی

شرط عاشورایی زیستن، این است که سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام را سرمشق خویش کنیم و همانند او برای احیای دین و اعتلای «کلمة الله» بکوشیم و با سیسم نسازیم؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

کونا للظالمِ خَصْماً وَ لِلمظلومِ عَوْناً.<sup>۳</sup>

شرط عاشورایی زیستن، آراستن خویش به فضایل و اوصاف پسندیده است. از میان این فضایل و اوصاف، برخی نقش محوری دارند. اکنون می‌کوشیم تا مهم‌ترین آنها را بر شماریم.

#### ۱. بصیرت

با بصیرت چشم ظاهر بین نمی‌آید به کار

روزنی حاجت نباشد خانه آئینه را<sup>۴</sup>

بصیرت به معنای ژرف‌اندیشی، تیزبینی، بیدار دلی و بازشناختن حق از باطل است؛ چنان‌که شب عاشورا یکی از یاران امام حسین علیه السلام می‌گوید: نَحْنُ عَلَى بَصَائِرِنَا، مراد او

۱. جمعی از نویسنده‌گان، امام حسین و دیدگاه‌ها، ص ۹۶.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۰۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۴. صائب تبریزی.

این است که ما در کنار حسین علیه السلام ایستاده و آماده‌ایم هستی خویش را در راه اهداف حسین بن علی علیه السلام نثار کنیم؛ زیرا حقائیت این راه را به روشنی باور کرده‌ایم و با بینش و آگاهی کامل بدین راه گام نهاده‌ایم. پس جهاد عاشورائیان با پشتونانه عقیدتی همراه است و حرکتی کور و بی‌هدف نیست. امام علی علیه السلام در وصف این‌گونه مجاهدان می‌فرماید:

حَمَلُوا بِصَاعِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ.<sup>۱</sup>

چشمانشان بر فراز شمشیرهایشان سیر می‌کرد.

چشم بینا بهتر از سیصد عصا

چشم بشناسد گهر را از حصار<sup>۲</sup>

## ۲. آزادگی

شرط دیگر عاشورایی بودن، آزادگی است؛ چنان‌که امام آزادگان، حسین بن علی علیه السلام می‌فرماید:

مَوْتٌ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ.<sup>۳</sup>

مرگی که با عزّت باشد، بهتر است از آن زندگی که در ذلت باشد.

آزادگی به این معنا است که آدمی به اصول اخلاقی و انسانی پابند باشد و در اسارت دنیا و زرق و برق‌هایش گرفتار نماید و برای رسیدن به هوس‌های خاکی، تن به خواری و پستی ندهد.

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۳۷۸۴، حصا: سنگ‌ریزه.

۳. فرهنگ عاشوراء، ص ۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

### گرنثار قدم یار گرامی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید<sup>۱</sup>

#### ۳. ایثار، جهاد و شهادت طلبی

در وصف یاران امام حسین علیهم السلام آمده است:

الذین بذلوا مهجههم دون الحسين علیهم السلام.

آنان که جان خویش را به راه آرمان امام حسین علیهم السلام ایثار کردند.

گر مرد رهی میان خون باید رفت

از پای فناده سرنگون باید رفت

تو پای به ره نه و دگر هیچ مپرس

خود راه بگوید که چون باید رفت<sup>۲</sup>

شیعه حسین بودن و عاشورایی زیستن آن است که اگر دین به فداکاری مانیاز مند

شود، جان عزیز را فداکاری کنیم:

مرا م شیعه در خون ریشه دارد

نگهبانی ز خط خون چنین است

#### ۴. استواری هنگام بلا و سختی

از مهم‌ترین تفاوت‌های یاران امام حسین علیهم السلام با سپاه یزید آن بود که یاران امام در سختی‌ها و بلاها، شکیب و استوار بودند، ولی یاران یزید، با هر نسیمی خم می‌شدند و با هر تهدیدی از پا درمی‌آمدند و به بدی‌ها رو می‌آوردند. این حقیقت را امام

حسین علیهم السلام در هنگام مواجهه با کوفیان بی وفا بیان فرموده است:

۱. حافظ.

۲. عطار.

فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلُّ الدَّيَانُونَ.<sup>۱</sup>

آنگاه که [مسلمانان] به بلا آزموده می‌شوند، شمار دینداران اندک می‌گردد.

بلعم باعور و ابلیس لعین

ز امتحان آخرین گشته مهین<sup>۲</sup>

این دو رامشهور گردانید الله

تاکه باشد این دو بر باقی گواه<sup>۳</sup>

۵. تن ندادن به حکومت باطل

امام حسین علیه السلام به هیچ رو جایز نمی‌داند که پیروان آیین آسمانی اسلام، به حکومت باطل تن در دهنده و شخصیت انسانی و دینی خویش را لکه دار کنند:

مشلی لا یُبَايِعُ مَثَلَهُ.<sup>۴</sup>

همچون منی رانمی شاید که با همچون یزیدی بیعت کند.

۶. وفاداری به حق

از ثبات خودم این نکته خوش آمد که به جور

در سرکوی تو از پای طلب ننشستم<sup>۵</sup>

شرط دیگر عاشورایی زیستن آن است که وقتی حق را می‌شناسیم و با حق بیعت می‌کنیم، وفادار بمانیم و بر آن پای فشاریم. نقل است که شب عاشورا، به اصحاب فرمود:

أَنْثُمْ لِي فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي، لَيْسَتْ فِي أَعْنَاقِكُمْ بَيْعَةٌ

۱. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۷۳

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۷۴۷؛ مهین: خوار و پست.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۷.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵؛ لهوف، ص ۲۲.

۵. حافظ.

شما از بیعت من رهایید، هیچ بیعت و پیمانی از من ندارید.

اصحاب با چشمان گریان گفتند: «هرگز تو را تنها نمی‌گذاریم و از بیعت خویش دست نمی‌کشیم». <sup>۱</sup> آنان روز عاشورا رجز می‌خواندند و می‌گفتند:

مبادا عهد خود را واگذاریم

امام خویش را تنها گذاریم

پایان این گفتار را به مرور زیارت عاشورا می‌آراییم که از آن شش اصل بر می‌آید و در حقیقت، شش شرط عاشورایی زیستن آند.

۱. إِنّي سَلَمْ لِمَنْ سَالَكُوكمْ: آشتی با کسانی که با حسین و خاندانش در صلح و آشتی آند؛

۲. وَ حَرْبَ لِمَنْ حَارَبَكُوكمْ: جنگ با آنان که با حسین و خاندانش در ستیزند؛

۳. وَ ولَيْ لِمَنْ وَالَاكُوكمْ: دوستی و ولایت آنان که بر ولایت و دوستی حسین و خاندان اویند؛

۴. وَ عَدُوَ لِمَنْ عَادَكُوكمْ: دشمنی با آنان که با امام حسین علیه السلام و آل رسول دشمنند؛

۵. أَللَّهُمَّ اجْعِلْ مَحْيَا مَحْيَا مُحَمَّدَ وَ آلَّ مُحَمَّدٍ: برگزیدن شیوه‌ای از زندگی که همانند

زندگی محمد و آل محمد علیهم السلام است؛

۶. وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدَ وَ آلَّ مُحَمَّدٍ: مرگ آن‌گونه که پسند محمد و آل محمد علیهم السلام است؛

آری؛ شیعه آن‌گاه که مظلومیت سرور شهیدان را به یاد می‌آورد، این گونه ترسنم

می‌کند:

از لب نی بشنوم صوت تو را

صوت «آنی لا أرى الموت» تو را

پرچم زلفت رها در باد شد

از شمیمیش کربلا ایجاد شد

۱. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۱۰.

بلبلان چه چه ز ماتم می زند

روز و شب از کربلا دم می زند

هر نظر بر غنچه‌ای تر می کنند

یادی از غوغای اصغر می کنند

گفت بابا بی برادر مانده‌ای

بی کس و بی یار و یاور مانده‌ای

خیز و اسماعیل را آماده کن

سجدۀ شکری بر این سجاده کن

ای پدر حرف مرا در گوش گیر

خیز و این قنادقه در آغوش گیر

خیز و با تعجیل میدان ام ببر

بر سر نعش شهیدانم ببر

تشنهام امّا نه بر آب فرات

آب می خواهم ولی آب حیات

## عاشورا و مهدویت

در تداوم عاشورا و درس‌ها و تعالیم به یاد ماندنی آن، نهضت مهدوی، سرانجام رخ سی نماید. در آن روزگارانِ خوب، درس‌ها و تعالیم عاشورا به بار نشسته، بشر و جامعه بشری به رشد و تعالی می‌رسند و در واقع، ظهر امام زمان (عج) مکمل قیام و نهضت حسینی خواهد بود.

به دلیل ارتباط تنگاتنگ قیام حسینی و قیام مهدوی، ضروری است که آن‌ها را جامع و کامل، بکاویم و بررسیم تا حقایقی بیشتری از این ترابط و تعامل روشن شود.

**مهدوی (عجل الله تعالى فرجه) منتقم خون حسین** علیه السلام  
منتقم، از القاب امام مهدوی (عجل الله تعالى فرجه) و در شمار اهداف قیام آن حضرت است. این هدف، از منظر آیات و روایات و ادعیه و زیارات، شایان بررسی است:

### ۱. از منظر آیات

از دیدگاه قرآن، ارتباط وثیقی میان رهبر نهضت عاشورا و رهبر نهضت آخرالزمان برقرار است و این ارتباط در قالب مفاهیم مختلف در آیاتی چند بیان شده است؛ مانند

آیه ۳۳ سوره اسری، که از امام حسین علیه با صفت «مظلوم» و از امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه) با صفت «منصور» و خون خواه امام حسین علیه یاد کرده است:

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلومًا فَقَدْ جَعَلَنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي التَّقْتِيلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.

و آن که مظلوم کشته شده، به سرپرستش قدرتی داده ایم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او یاری می شود.

امام رضا علیه در روایتی می فرماید:

آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلومًا» نزلت فی الحُسْنَى والمَهْدَى.<sup>۱</sup>

سلام بن مستنیر می گوید: امام باقر علیه درباره آیه و من قُتِلَ مَظْلومًا فرمود:

هُوَ الْحُسْنَى بْنُ عَلِيٍّ قُتِلَ مَظْلومًا وَنَحْنُ أُولَيُّهُ، وَالْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَاتَ طَلَبَ يُشارِيْ<sup>۲</sup>  
الحسین علیه.

مراد آیه، حسین بن علی علیه است که مظلوم کشته شد و ما اولیای دم اوییم. چون قائم ما قیام کند، به خون خواهی حسین علیه برمی آید.

در آیه‌ای دیگر آمده است:

أَذِنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا.<sup>۳</sup>

به آنان که جنگ بر آنان تحمیل گشت، رخصت جنگ داده شد؛ چرا که ستم دیده اند.

امام صادق علیه ذیل این آیه شریفه می فرماید:

إِنَّ الْعَامَةَ يَقُولُونَ تَزَلَّتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أَخْرَجْتُهُ قُرْيَشُ مِنْ مَكَّةَ وَإِنَّمَا هُنَّ

الْقَائِمُ علیه إذا خَرَجَ يَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسْنَى.<sup>۴</sup>

۱. قندوزی، بنایع المودة، ص ۵۹۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، صفحات ۲۱۷-۲۱۹-۲۲۰-۲۶۴؛

تأویل الآیات، ص ۲۷۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ کامل الزیارات، ص ۶۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۰۲.

۳. سوره حج، آیه ۳۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷، باب ۵، الآیات المؤولة بقیام القائم.

اَهْلُ سَيّْدَتِ مَنْدَارِنَدِ اَيْنَ آَيَهْ دَرِبَارَهْ پِيَامِبَرَ ﷺ نَازِلَ شَدَهْ اَسْتَ آَنَگَاهَ كَهْ كَفَارَ قَرِيشَ  
حَضَرَتِشَ رَالِزَ مَكَهْ بِيرُونَ كَرِدنَد؛ وَلِيْ چَنِينَ نِيَسْتَ، بَلَكَهْ مَرَادَ، قَائِمَ آلَ مُحَمَّدَ ﷺ  
اسْتَ كَهْ بَرَايَ خُونَخَواهِيْ حَسِينَ ﷺ قِيَامَ مِيْ كَنَد.

## ۲. از منظر روایات

روایات نیز به این موضوع مهم پرداخته و حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه) را  
منتقم خون امام حسین علیه السلام و مظلومان جهان دانسته‌اند؛ چنان‌که امام زمان (عجل الله  
تعالی فرجه) درباره خویش می‌فرماید:

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! أَنَا إِلَامُ الْقَائِمِ.

آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم.  
أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! أَنَا الصَّمَاصَمُ الْمُنْتَقِمُ.

آگاه باشید ای جهانیان که منم شمشیر انتقام گیرنده.  
أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّيَ الْحَسِينَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا.

آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین علیه السلام را تشنۀ کام کشتند.  
أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّيَ الْحَسِينَ طَرَحُوهُ عُرْيَانًا.

آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین علیه السلام را عریان بر خاک افکندند.  
أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّيَ الْحَسِينَ سَحَقُوهُ عُدُوانًا.

آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین علیه السلام را از کینه توزی پایمال کردند.<sup>۱</sup>

این جمله‌ها، نخستین سخنان امام زمان در هنگامه ظهور است که بر لبان حضرت  
جاری می‌شود و به جهانیان اهداف و انگیزه قیام را گوشزد می‌کند.  
امام علی علیه السلام نیز در روایتی، امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه) را خون‌خواه همه

اَهْلُ بَيْتِ مَعْرَفَىٰ كَرَدَه، مِيْ فَرَمَايَد:

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲.

أَمَا وَاللَّهُ لَا يُقْتَلُنَّ أَنَا وَابْنَاهُ هَذَا وَيَبْعَثُنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ  
يُطَالِبُ بِدِيْمَانَنَا.<sup>۱</sup>

به خدا سوگند که من و دو فرزندانم شهید می شویم و خداوند، هنگام آخرالزمان، مردی  
را از نسل من بر می انگیرد که انتقام خون ما را خواهد گرفت.  
از دیگر امامان علیهم السلام نیز روایات متعددی از این دست یافته می شود:  
القائمُ مِنَّا إِذَا قَامَ طَلَبَ بِشَارِ الْحُسَيْنِ.<sup>۲</sup>

در روایتی دیگر آمده است که امام حسین علیه السلام خطاب به فرزندش امام سجاد علیه السلام  
می فرماید:

سوگند به خدا که خون من از جوشش باز نمی ایستد تا سرانجام، خداوند، مهدی را  
برانگیزد. او به خون خواهی من، از منافقان فاسق و کافر، هفتاد هزار نفر را می کشد.<sup>۳</sup>  
عالم از سور تو غرق هیجان است هنوز

نهضت مایه الهام جهان است هنوز  
بشهر ویرانی و نابودی بنیان ستم

خون جوشان تو چون سیل، دمان است هنوز  
در فساد کاری مردانه ات ای رهبر عشق

چشم ایام به حیرت نگران است هنوز  
کربلا می تو پیام آور خون است و خروش

مکتبت راهنمای دگران است هنوز

۱. غیت نعمانی، ص ۱۴۱، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۵، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹.

### تا قیامت تو قیامت برپاست

از قیام تو پیام تو عیان است هنوز

#### ۳. از منظر دعا

دعا در فرهنگِ اهل بیت علیهم السلام جایگاه والا و مهمی دارد. امامان پاک نهاد علیهم السلام اندیشه‌های اعتقادی، سیاسی و فرهنگی خویش را در قالب دعا و مناجات ابراز می‌کردند و در واقع، با دعا و مناجات، رسالت و پیام خود را به شیعیان باز می‌گفتند. دعاهاي معصومین علیهم السلام برای همه زمان‌ها کارساز و مشکل‌گشایند، ولی به زمان‌ها و مکان‌های ویژه‌ای نیز نظر دارند.

در میان دعاهاي معصومین علیهم السلام، دعای ندبه بسیار چشمگیر است. مستحب است این دعا را هر روز جمعه، صبحگاهان بخوانیم. دعای ندبه دارای مضامینی است متعلق به دو امام و پیشوای معصوم: امام حسین و امام مهدی علیهم السلام. چشم‌انداز این دعا را توجه به امام زمان (عجل الله تعالى فرجه) سامان می‌دهد و بخش عمده آن التجا به آن حضرت و اظهار تأسف از غیبت و دوری او است. منتظران با سوز و گذار از فراق و دوری امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) همنوا می‌شوند و باگریه و ناله، ظهور و فرج حضرتش را از خداوند مسأله می‌کنند و با امام زمان عهد می‌بنند که از ستمکاران و ظالمان جهانی انتقام کشند و به خونخواهی امامان علیهم السلام به ویژه امام حسین علیهم السلام برخیزند. همه بخش‌های دعای ندبه، ثرف و بلند است، اما برخی بیشتر:

**أَيْنَ الْحَسَنُ؟ أَيْنَ الْحُسْنِ؟ أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسْنِ؟**

در واقع منتظران، فقدان امام حسن و امام حسین علیهم السلام و شهادت جانگذاز آن بزرگواران را به محضر امام زمان (عجل الله تعالى فرجه) شکوه می‌کنند. در بخش دیگری از این دعا که حساسیت بیشتری دارد، می‌خوانیم:

أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرَبْلَا.<sup>۱</sup>  
کجا است آن که از ستم بر پیغمبران و اولاد پیغمبران دادخواهی می کند؟ کجا است آن که  
کشته کرbla را خون خواهی می کند؟

#### ۴. از منظر زیارات

زیارت اهل بیت و اظهار همدردی با آنها، موجب همگرایی و همسویی با آن بزرگان می شود. امامان علیهم السلام و بزرگان دین، مایه عزّت و کرامت اسلام و جامعه اسلامی اند. از این رو، یادکرد آنها در میان مردم، برای جامعه اسلامی عزّت و سربلندی می آورد. بزرگان معصوم علیهم السلام به شیعیان و پیروان خویش توصیه کرده‌اند که با معرفت و شناخت به زیارت آیند و با اعمال و اذکار مخصوص زیارت کنند.

زیارت‌های ویژه هر یک از امامان علیهم السلام، به موقعیت، زمان و مکان خود نظر دارند؛ زیرا هر یک از آنها رسالت و برنامه ویژه‌ای داشته‌اند. به عبارتی دیگر، تفاوت‌های زمانی و مکانی و سیاسی، موجب شده‌اند که هر امام معصومی زیارت مخصوص و اعمال و اذکار ویژه داشته باشد.

از میان اهل بیت، امام حسین علیه السلام در موقعیت سیاسی و اجتماعی و دینی بسیار حساسی می‌زیست و برای حفظ آیین آسمانی اسلام، دست به کاری عظیم زد و همه هستی خویش را فدا کرد؛ تا جایی که رهبر نهضت جهانی اسلام، حضرت مهدی (عجل الله تعالیٰ فرجه)، در سوگ آن را مرد آسمانی و خطاب به او می‌گوید:

فَلَئِنْ أَخَرَّتْنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ لَآنَدْبَنَّ عَلَيْكَ صَبَاحًاً وَ مَسَاءًً  
وَ لَا يَكِنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًاً.

اینک که روزگار، زندگی مرابه زمانی دیگر انداخته و از یاری تو بازداشته، صبح و شام بر

۱. حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

۱۸/۳/۲۰۰۷ تاریخ : ۰۷/۰۳/۲۰۰۷  
مشکل مذکور :

مشکل مذکور از مشکلات تبلیغات اینترنتی می‌باشد

مشکل مذکور در سایت [www.weran.com](http://www.weran.com) (ویران) و [www.weran.com/ir](http://www.weran.com/ir) (ویران ایرانی) می‌باشد

ردیف	ردیف	ردیف	ردیف
۱	۳۴۰۵۳	۰۳۰۰۰۰۰۰۰۰	مشکل
۲	۳۴۰۵۴	۰۳۰۰۰۰۰۰۰۰	مشکل
۳	۳۴۰۵۵	۰۳۰۰۰۰۰۰۰۰	مشکل

مشکل مذکور در سایت [www.weran.com](http://www.weran.com) (ویران) و [www.weran.com/ir](http://www.weran.com/ir) (ویران ایرانی) می‌باشد

کیفیتی "مشکل"

مشکل مذکور در سایت [www.weran.com](http://www.weran.com) (ویران) و [www.weran.com/ir](http://www.weran.com/ir) (ویران ایرانی) می‌باشد

کیفیتی "مشکل"

مشکل مذکور در سایت [www.weran.com](http://www.weran.com) (ویران) و [www.weran.com/ir](http://www.weran.com/ir) (ویران ایرانی) می‌باشد

- ۱ - سفک کر رفیع میں انسانیں بروائے  
کئے جیسے فتنہ میں را فنا کے لئے کوڈاں کو کروں  
~~جولائی~~ انتظامی مدارج تحریر باریاں
- ۲ - ترجمہ میں دلچسپی ہے اعتماد در آوردن صنایل
- ۳ - سرگزین
- ۴ - ایک سالہ میں نیکی کی زندگی و مکار بڑا ہے تحریر
- ۵ - کوئی نہیں میں دلچسپی کرو  
کوئی غبجو اروپا دامن پر ٹھیک منصبی دار  
کوئی کوئی کوئی نہیں کیا کروں
- ۶ - صدر بزرگ میں انسانیں بروائے جانا
- ۷ - چڑی - نجیح ممتاز ایسا ہے مدد میں
- ۸ - چڑی - چڑی کے سر ایسا ہے کیسے نہیں
- ۹ - بکری تحریر
- ۱۰ - نیکی کی وجہ درست کر کر
- ۱۱ - را خورد انسانیں بروائے

توندبه می‌کنم و به جای اشک، خون می‌گیریم.

مضامین و مفاهیم زیارت ناحیه مقدسه، از دلدادگی و دلبستگی امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه) به جدّش امام حسین علیه السلام حکایت می‌کنند و آرزوی امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه) را برای حضور در کربلا و یاری امام حسین علیه السلام باز می‌گویند و این نشانه روشنی است از عظمت سید الشهداء و نهضت عاشورا؛ چنان‌که در جایی دیگر می‌فرماید:

إِنَّى لَأَذْعُو لِمُؤْمِنٍ يَذْكُرُ مُصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ شَمَّ يَذْعُو لِي بِتَعْجِيلِ الْفَرَاجِ  
وَالثَّائِيدِ.<sup>۱</sup>

من دعا می‌کنم برای مؤمنی که مصیبت جد شهیدم را یاد آوردم و برای تعجیل فرج و تأیید من دعا کنم.

از سید بحرالعلوم نقل کردۀ‌اند که در تشریفی که به پیشگاه امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) داشت، ماجرا‌یی را می‌بیند که توجه شکفت‌انگیز امام عصر علیه السلام را به عاشورا، برای ما آشکار می‌کند:

روز عاشورا علامه بحرالعلوم (ره) همراه گروهی از طلاب، به استقبال عزاداران و سینه‌زنان می‌رود. در نزدیکی کربلا، جایی به نام «طُوَيرج» هست که سینه‌زنی‌ها و سوگواری مردم آن‌جا مشهور بوده است. چون علامه پیش سینه‌زنان می‌رسد، ناگهان با آن کهولت سن و موقعیت اجتماعی و دینی، عمامه و عبای خویش را کنار می‌گذارد و سینه خویش را می‌گشاید و میان سینه‌زنان، باشوری و صفت‌ناپذیر، سینه می‌زند. علماء و طلاب همراه علامه، هر چه می‌کوشند مانع او شوند، توفیق نمی‌یابند و حتی گروهی از خود آنان نیز به علامه می‌پیوندند.

سرانجام، مراسم پرشور سوگواری و سینه‌زنی پایان می‌یابد و سید بزرگوار، لباس

۱. مکیان المکارم.

می پوشد و به خانه باز می گردد. یکی از نزدیکان او می پرسد: «چه پیش آمد که شما لباس از تن درآوردید و به سینه زنان پیوستید؟» سید بحرالعلوم در پاسخ می گوید: «حقیقت این است که بار سیدن به دسته سوگواران و سینه زنان، ناگاه چشمم به محبوب دل ها، کعبه مقصود، امام عصر علیهم السلام افتاد. او را دیدم که با سر و پای بر همه میان انبوه سینه زنان، در سوگ جد علیهم السلام والایش حسین علیهم السلام با چشمانی اشکبار به سر و سینه می زند. این منظره، مرا به حالی انداخت که قرار از کفم ربود و سر از پا نشناخته، میان سوگواران رفتم و در برابر کعبه مقصود و قبله دل ها، به سوگواری پرداختم». <sup>۱</sup>

### یاد مهدی علیهم السلام در زیارت عاشورا

زیارت عاشورا، زیارت ویژه سید الشهداء است که امام باقر علیهم السلام از پدران پاکش نقل کرده و آنان از جبرئیل روایت می کنند تا شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام، بیاموزند و هرگاه که می خواهند امام حسین علیهم السلام را زیارت کنند، آن را بخوانند.  
مضامین زیارت عاشورا، والا و بلند است و دو بار از حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه) به عنوان خون خواه و منتقم سید الشهداء یاد کرده است؛ یکی در آنجا که می گوید:

سُبْحَانَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَسَلَامٌ عَلَىٰ مَنْ يَرِزُقُنِي طَلَبَ ثَارِيكَ مَعَ إِمَامٍ هُدَىٰ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ.  
از خداوند می خواهم نصیبم کند که همراه آن امام هدایت یافته و به حق ناطق، به خون خواهی شما بrixیزم.

و دیگر آن جا که به درگاه الهی عرض می کند:

خَاصِلُ اللَّهِ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِيكَ مَعَ إِمَامٍ مَّنْصُورٍ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام.  
از خداوند می خواهم روزی ام کند که همراه آن یاری شده - از اهل بیت محمد علیهم السلام - به

۱. علی کرمی، دیدار یار، ص ۲۰۰.

۲. همان.

خون خواهی ات بر خیزم.

واژه منصور به معنای یاری شده، از القاب حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه) است؛ چنان‌که در قرآن کریم نیز آمده است: مَنْ قُتِلَ مَظْلومًا ... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا. اهل بیت علیهم السلام و شیعیان به پیروی از قرآن، هر صبح جمعه، در دعای ندب، امام زمان را بالقب «منصور» می‌خوانند و می‌گویند:

أَيَّنَ الْمَنْصُورُ عَلَىٰ مَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْهِ وَافْتَرَىٰ.

### علت نامگذاری قائم (عجل الله تعالى فرجه)

«قائم» به معنای «قیام‌کننده»، و لقب خاص حضرت مهدی علیهم السلام است. چون کسی این لقب را نزد امامان علیهم السلام بر زبان می‌آورد، از جا بر می‌خاستند و دست بر سر می‌گذاشتند و این نشانه آمادگی برای یاری حضرت مهدی علیهم السلام بود. نزد شیعیان نیز مستحب است که چنین کنند؛ یعنی نشان دهنده آماده یاری امام خویش هستند.

در میان القاب بسیاری که حضرت مهدی علیهم السلام در روایات، زیارات و ادعیه دارد، «قائم» بیشتر به کار رفته و این کثرت استعمال، نشانه اهمیت قیام آن حضرت است. در روایتی تصریح شده است که خداوند، روز عاشورا، همان روز که امام حسین علیهم السلام به شهادت رسید، لقب «قائم» را به امام مهدی علیهم السلام عطا فرمود.

در روایتی آمده است که روزی ابو حمزه رحمه الله ثمالی از امام باقر علیه السلام پرسید: «چرا مهدی علیهم السلام را قائم گویند؟» امام فرمود:

حسین علیهم السلام که به شهادت رسید، فرشتگان سخت اندوهگین شدند. ثُمَّ كَشَفَ لَهُمْ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ وَ رَأَوْا أَحَدَهُمْ قَائِمًا يُصَلِّي فَقَالُوا

سبحانه: يَهُذَا الْقَائِمُ أَنْتُمْ بِهِمْ.

خداوند پرده از پیش چشم آن‌ها برداشت و امامان از فرزندان امام حسین علیهم السلام را یکی پس

۱. طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۳۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰.

از دیگری به آنان نشان داد. فرشتگان از این منظره مسرو رگردیدند و دیدند که یکی از آن بزرگواران ایستاده مشغول نماز است، خداوند فرمود: با این قائم از آنان (قاتلان سیدالشهداء علیهم السلام) انتقام خواهیم گرفت.

چه غوغای می‌کند آیینه و قندیل در چشم  
 اگر روزی بخشکد موج رود نیل در چشم  
 تورا زیبا از آن کردند تا در آسمان باشی  
 و من هر شب بخوانم آیهٔ تنزیل از چشم  
 کسی تورات را بالهجه سبز نگاهت خواهد  
 گل مریم بهار آورد، با انجیل در چشم  
 لبت قرآنی و موج صدایت آسمان خیز است  
 به آهنگی که می‌روید گل ترتیل در چشم  
 هزاران دشنه می‌ریزد به خاک از بوی تو، آنگاه  
 مسجل می‌شود خونخواهی هاییل در چشم

### شعار حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه)

شعار، نماینده انگیزه‌ای است که انسان برای کار و هدف خود دارد. از این‌رو، می‌توان از شعارهای حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه) و یاورانش به رسالت و انگیزه آن‌ها راه یافت. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِي الْأَسْتَارِ وَ يُنَادِي بِشَعَارٍ يَا ثَارَاتِ الْحُسَينِ، أَنَا الطَّالِبُ بِالْأُوتَارِ، أَنَا قَاصِمُ كُلَّ جَبَارٍ.<sup>۱</sup>

همان که در بیت الله الحرام ظهر می‌کند و شعار «یا لثارات الحسين» سر می‌دهد و می‌فرماید: «منم طالب خون‌های بمنافق ریخته در هم کوبنده ست‌مگران!»

۱. التجم الثاقب، ص ۴۶۹؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۴.

فرشتگانی که برای یاری امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند، ولی رخصت نیافتند که یاری کنند، به جمیع یاران حضرت مهدی خواهند پیوست، و در سلک سربازان نهضت کربلا در می‌آیند. شعار آن‌ها همان شعار امام زمان است؛ چنان‌که در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

وَ لَقَدْ نَزَّلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أُرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِّلَ فَهُمْ عِنْهُ  
قَبِيرٌ شُعْثٌ غُبْرٌ إِلَيْنِيْ أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شَعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ  
الْحُسَيْنِ.<sup>۱</sup>

چهار هزار فرشته برای یاری حسین علیه السلام به زمین آمدند، ولی هنگامی که رسیدند، او شهید شده بود. از این‌رو، نزد قبر آن حضرت، غمگین بر جای ماندند تا سرانجام، قائم ظهور کند. آن هنگام، یاور او خواهند بود و شعارشان «یا لثارات الحسین» است.

۱. امالی صدوق، مجلس ۲۷.

## ستم و مصادیق آن

از درس‌های مهم عاشورا در عرصه رفتار سیاسی، بی‌گمان ستم‌ستیزی و عدالت‌خواهی است. از این رو، لازم است این موضوع رانیز - شایسته و بایسته - بکاویم و بررسیم؛ زیرا:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادگی و آزادی است

خوشاکسی که چنینش مرام و آین است

نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو

که این مرام حسین است و منطق دین است

راغب اصفهانی، درباره معنای «ظلم» می‌گوید: ظلم نزد لغت شناسان و بسیاری از دانشمندان، قرار دادن چیزی است در غیر جای خود. این قرار دادن نابجاگاه از

رهگذر تفريط تحقّق می‌یابد و گاه بر اثر افراط.<sup>۱</sup>

به گفتهٔ مولوی در مثنوی:

عدل چبود؟ وضع اندر موضعش

ظلم چبود؟ وضع در ناموضعش

امام سجاد علیه السلام در یکی از نیایش‌های خود سرچشمهٔ ظلم و ستم را ضعف و ناتوانی می‌داند و عرض می‌کند:

إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الْضَّعِيفُ . وَ قَدْ تَعَالَيَّ يَا الَّهِ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا.<sup>۲</sup>

کسی به ستمکاری نیازمند می‌شود که ناتوان است. و حال آن که تو [ای خدای من] از چنین نسبتی مبزا هستی.

همین ناتوانی و سستی باعث می‌شود که انسان از هواهای نفسانی خود پیروی کرده، به تعدّی روی آورده. قرآن مجید می‌فرماید:

وَ مَنْ يَتَعَدَّ حَدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.<sup>۳</sup>

وکسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند.

امام علی علیه السلام در روایتی ارزشمند، گونه‌های مختلف ظلم را چنین بر می‌شمارد:

أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَا يُتَرَكُ وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ.

بدانید که ظلم بر سه گونه است: یکی آن که بخشوود نمی‌شود و دیگر، ظلمی که از آن نمی‌گذرند و سوم، ظلمی که بخشوود می‌شود و بازخواست ندارد.

آن گاه می‌افرایند:

فَأَمّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشُّرُكُ بِاللَّهِ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشَرِّكَ بِهِ وَ أَمّا

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ماده ظلم.

۲. صحیحه سجادیه، دعای ۴۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

**الظُّلْمُ الَّذِي يُغَفِّرُ ظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ إِنَّدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغَفِّرُ  
فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًاً<sup>۱</sup>**

ظلمی که آمرزیده نمی شود، شرک است؛ زیرا خداوند فرموده است شرک رانمی آمرزد، و اما ظلمی که بخشنوده می شود، ظلم آدمی به خویش است و اما ظلمی که از آن نمی گذرند، ظلم بندگان به یکدیگر است.

### مصاديق ظلم

بسیاری از مردم می پندارند ظلم تنها به معنای این است که کسی با خشونت و بی رحمی به دیگران زور بگوید و حق آنان را پایمال کند، در حالی که ظلم دارای مراتب و مصاديق فراوانی است. در روایات، افزون بر این، کمک به ستمگران، تکیه کردن بر آنان، رضایت به ستم و سکوت در برابر آن و آرزوی بقای ستمگران نیز از مصاديق ستم شمرده شده است که اینک جدأگانه به هریک می پردازم:

اسیر مؤمنان على عليه السلام درباره کمک به ستمگران می فرماید:

**لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ قُوَّةٌ بِالْعَصْبَيَةِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ وَ  
يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّلْمَةَ<sup>۲</sup>**

به آن که بالاتر است، ستم می کند، و به آن که زیر دست است، زور می گرید، و ستمگران را یاری می رساند.

در روایت بالا، به صراحة هرگونه همکاری با ظالم، گونه‌ای ظلم قلمداد شده است. قرآن مجید نیز بر همکاری در نیکی ها تأکید کرده و مشارکت در ظلم و تجاوز را ناروا شمرده است:

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبة ۱۷۶.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، قصار ۳۵۰.

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْغُدُوَانِ.<sup>۱</sup>

در نیکی و پرهیزگاری همکاری کنید و هرگز در راه گناه و تعدی به یکدیگر شرکت نکنید.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مَنَادٍ أَيْنَ الظُّلْمَةُ وَأَعْوَانُ الظُّلْمَةِ وَأَشْبَاهُ الظُّلْمَةِ؟ حَتَّىٰ  
مَنْ بَرَّءَ لَهُمْ قَلْمًا وَلَا قَرَأَ لَهُمْ دَوَاتًا قَالَ فَيَجْتَمِعُونَ فِي تَابُوتٍ مِنْ حَدِيدٍ ثُمَّ يُرْمَى  
بِهِمْ فِي جَهَنَّمَ.<sup>۲</sup>

هنگامی که رستاخیز شود، منادی ندا می دهد: «ستمکاران کجا بند؟ آنان که یاری شان کردند، کجا بند؟ کسانی که خویش را شیوه ستمگران کردند، کجا بند؟» حتی کسی را هم که قلمی برای ایشان تراشیده یا دواتی به لیقه گذاشته، باز خواست می کنند. آن‌گاه، همه را در تابوتی می نهند و به دوزخ می اندازند.

اگر حمایت‌های اقتصادی یا تبلیغی ماموجب شود کسی به جایگاه و مقامی بر سر و حقوق بندگان خدا را پایمال کند یا احکام الهی و ارزش‌های دینی را کنار نهد، ما نیز در گناه و ظلم او شریکیم. محمد بن عذافر می گوید: حضرت صادق علیه السلام به پدرم فرمود: «به من خبر رسیده که تو با ابوایوب و ابوالربیع معامله می کنی! چگونه خواهی بود وقتی در زمرة یاران ستمگران محسوب شوی؟» پدرم از سخن امام علیه السلام اندوهگین شد. چون آن حضرت اندوه پدرم را دید، فرمود: «ای عذافر! تو را نترسانیدم مگر از آن رو که خدای تعالی مرا ترسانده.» پدرم از آن روز پیوسته اندوهگین بود تا از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

۱. سوره مائدہ، آیه ۲.

۲. رسائل الشیعۃ، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

۳. همان، ص ۱۳۸.

در روایتی دیگر آمده است که امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> به محمد بن مسلم زهری، از دانشمندان درباری، نامه‌ای نوشت و فرمود:

آیا گرایش ظالمان به تو، از آن رونبود که تو را محور سنگ آسیای ظلمشان کنند و...؟  
چرا از این خواب برنمی خیزی؟! چرا از خطایت برنمی گردی؟! اگر چنین کنی، خواهی گفت که به خدا من تابه حال برای زنده کردن دین خدا و نابودی باطل، کاری نکرده‌ام. به راستی این است حق شناسی از خدایی که این بار ارزشمند و گران [یعنی علم] را بر دوش تو نهاده است؟<sup>۱</sup>

رحم بر دزدان و هر منحوس دست

بر ضعیفان ضربت و بی رحمی است<sup>۲</sup>

### تکیه بر ستمگران

قرآن مجید مسلمانان را از تکیه بر ستمگران بر حذر داشته، می‌فرماید:

و لا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَّمُوا فَقَمَسُوكُمُ النَّار.<sup>۳</sup>

برکسانی که ستم می‌کنند، تکیه مکنید که آتش شمارا فرامی‌گیرد.

تفسیران، معانی بسیاری برای «رکون» آورده‌اند؛ ولی همه یا غالباً آن‌ها به یک مفهومی جامع و کلی باز می‌گردد. برخی مفسران، آن را به معنای تمایل و بعضی به معنای همکاری و برخی دیگر به معنای اظهار رضایت یا دوستی و یا خیرخواهی و اطاعت دانسته‌اند، که همه این‌ها در مفهوم جامع ائمّا و اعتماد و وابستگی گرد

۱. تحف العقول، ص ۲۸۲.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۴۲۶۰.

۳. سوره هود، آیه ۱۱۳.

می‌آیند.<sup>۱</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه مذکور نقل شده است که فرمود:  
منظور آن است که کسی سراغ پادشاه ظالمی رود و دوست بدارد که او زنده ماند تا بتواند  
از بخشش مالی اش بهره مند شود.<sup>۲</sup>

درخت جور و ستم هیچ برگ و بارنداشت

اگر که دست مجازات می‌زدش تبری

در این روایت، آرزوی بقا و حیات ستمگران از مصادیق تکیه بر آنان شمرده شده است. البته روابط تجاری و علمی و سیاسی مسلمانان با جوامع غیر اسلامی، اگر برای حفظ منافع عمومی و استقلال و ثبات جامعه باشد، در قلمرو «رکون» داخل نیست؛ زیرا چنین ارتباطاتی در عصر پیامبر ﷺ نیز بوده است.

### رضایت به ظلم

گاه کسی دستش به ظلم آلوده نیست، ولی به آن رضامی دهد و در برابر شاموشی بر می‌گزیند و بابی اعتنایی از آن می‌گذرد. قرآن مجید این رانیزگونه‌ای ظلم می‌داند و مسلمانان را از آن بر حذر می‌دارد:

وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً.<sup>۳</sup>

از آن فتنه بپرهیزید که تنها دامان ستمکاران شمارانمی‌گیرد [همه را می‌گیرد].

پیامبر اکرم ﷺ در روایتی می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَ - لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ حَتَّى يَرَوُا الْمُنَكَرَ بَيْنَ ظَهَرَانِهِمْ وَهُمْ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ يُنْكِرُوهُ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَذَّبَ اللَّهُ الْخَاصَّةَ وَ

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۳.

۳. سوره انفال، آیه ۲۵.

العامَّةٌ<sup>۱</sup>

خداوند - عزوجل - همه مردم را برای عمل گروهی خاص کیفر نمی دهد، مگر زشتی و گناه میان آن‌ها آشکار گردد و بتوانند در برابر ش برخیزند، ولی سکوت کنند. در این هنگام خداوند آن گروه خاص و همه مردم را باهم کیفر نمی دهد. و در جای دیگر از سازش کاری راهبان و احبار (علمای نصارا و یهود) انتقاد کرده، می فرماید:

کانوا لا يَتَّهَوُنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.<sup>۲</sup>

از کار زشتی که انجام می دادند، یکدیگر رانهی نمی کردند. راستی، چه بد بود آنچه می کردند.

امام صادق علیه السلام درباره این گروه می فرماید:

اینان که خداوند نکوهش کرده، هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نمی کردند،

بلکه هنگامی که آن‌ها را می دیدند، روی خوش نشان می دادند.<sup>۳</sup>

امام حسین علیه السلام نیز از پدر گرامی خود نقل می کند که فرمود:

إِعْتَبَرُوا أَيْهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أُولَيَاءُهُ مِنْ سُوءِ شَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ: لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ... وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لَا نَهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنِ الظُّلْمَةِ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهُوَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ و...<sup>۴</sup>

ای مردم! از پندهای خداوند به اولیايش عترت گیرید که چگونه از اخبار به بدی در قرآن

۱. تفسیر نموذج، ج ۷، ص ۱۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۵ با اختلاف.

۲. سوره مائدہ، آیه ۷۹.

۳. تفسیر نموذج، ج ۵، ص ۴۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳.

یاد می‌کند و می‌فرماید: «چرا راهبان و احبار، آنان را از زشتکاری باز نمی‌داشتند؟!» خدا کیفرشان داد چون ستمگران را می‌دیدند که زشتی و فساد می‌کنند، ولی آنان را نهی نمی‌کردند؛ از آن رو که به دست ستمگران چشم [طبع] داشتند.... از روایت بالا چنین بر می‌آید که یکی از عوامل رضایت به ظلم، طمع کاری و دنیاطلبی است.

حافظ خطاب به این گروه از انسان‌های دون همت می‌گوید:  
بر در ارباب بسی مرسوت دنیا

چند نشینی که خواجه کی به در آید؟

حضرت مسیح علیه السلام نیز هرچند به پندار غلط برخی، در تعالیمش گونه‌ای ظلم‌پذیری را مجوز داده است، در موعظه‌های خود، آشکارا، انسان را به قیام علیه ستمگران و درشتی با آنان فراخوانده است:

وقتی خانه‌ای آتش می‌گیرد، به خانه‌های دیگر هم سرایت می‌کند؛ مگر آن‌که پیش از سرایت، حریق را در همان خانه مهار کنند. آتش فتنه ستمگران نیز چنین است که اگر آنان را بازدارند، دیگران نیز به ستمگری در نمی‌لغزنند. من به حقیقت می‌گوییم: همان سان که هر کس بیند ماری می‌خواهد برادرش را بگرد، ولی بر حذرش ندارد، در خون او شریک است. اگر کسی بیند که برادرش می‌خواهد گناه کند و او را بر حذر ندارد، در آن گناه شریک است و هر کس بتواند ستمگری را از ستم بازدارد، ولی باز ندارد، مانند او است. آیا این کافی است که بگویید: من ظلم نمی‌کنم و هر که هرچه می‌خواهد بکند!<sup>۱</sup> از قصص عبرت انگیز قرآنی سرگذشت شتر صالح است. قوم ثمود در سرزمین حجر می‌زیستند. پیامبر آنان، حضرت صالح، بسی کوشید تا این قوم را هدایت کند، اماً به نتیجه نرسید. ناقه، سند زنده صدق دعوت صالح علیه السلام بود. قرآن مجید می‌فرماید:

۱. حزانی، تحف العقول، ترجمه علی اکبر غفاری، ص ۵۳۹. (با تغییر اندک در ترجمه)

به صالح وحی کردیم که ما ناقه را برای آزمایش آنها می‌فرستیم. در انتظار پایان کار آنها باش و شکیبایی پیشه کن.<sup>۱</sup> اما آن قوم سرکش و خودخواه و لجوچ، تصمیم گرفتند که ناقه را بکشند؛ در حالی که صالح فرجام شوم این ظلم عظیم را برایشان گفته بود. آنها بی‌اعتنای هشدار پیامبر، تصمیم خود را عملی ساختند. قرآن مجید می‌فرماید:

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ.<sup>۲</sup>

پس رفیقشان را خواندند و [او] شمشیر کشید و شتر را پی کرد.

این آیه، کشنن ناقه را به یک نفر نسبت داده است که تاریخ از او با نام «قرارة بن سالف» یاد کرده است<sup>۳</sup>؛ اما قرآن، جنایت را به همه قوم ثمود نسبت می‌دهد و فرموده است:

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا.

آنها صالح را تکذیب کردند و ناقه را پی کردند.

اگر قرآن این کار را به همه مردم ثمود نسبت می‌دهد، بدآن رو است که آن یک نفر، در این کار نماینده قوم خود بود و همه مردم به جنایت او رضا دادند. امیر مؤمنان علیؑ می‌فرماید:

إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةً ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوْهُ بِالرِّضَا.<sup>۴</sup>

ناقه ثمود را یک نفر پی کرد، اما خداوند همه مردم ثمود را عذاب کرد؛ چراکه همه به آن راضی بودند.

۱. سوره قمر، آیه ۲۷.

۲. سوره قمر، آیه ۲۹.

۳. تفسیر نموذج، ج ۲۳، ص ۵۵.

۴. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۹۲.

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

العامل بالظلم والمعین له والراضي به شرکاء ثلاثة.<sup>۱</sup>

کسی که ستم کند و آن که باری اش کند و آن که به ستم رضا دهد، هر سه شریکند.

بدین رو است که گفته هایی هم چون بیت زیر، توجیه می پذیرد:

گرچه ستمگر به ستم کار کرد

کیفر آن حق به همه بار کرد

### آرزوی بقای ظالم

گاه کسی نه خود ستم می کند و نه شریک ستم های دیگران است؛ ولی آرزو می کند که  
فلان ستمگر زنده بماند. همین نیز گونه ای ستم به شمار است؛ چنان که در روایتی از

امام صادق علیه السلام می خوانیم:

من أَحَبُّ بَقَاءَ الظَّالِمِينَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعَصِّي اللَّهُ.<sup>۲</sup>

هر کس بقای ستمگران را دوست بدارد، در حقیقت دوست دارد خدارا نافرمانی کند.

صفوان جمال می گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم. حضرت فرمود: «ای صفوان!  
همه کارهای تو خوب است، مگر یکی». عرض کرد: «فدایت شوم کدام یک؟»  
فرمود: «این که شتران خود را به هارون کرایه می دهی». گفت: به خدا سوگند برای  
عیاشی و هوس بازی و شکار حرام به او کرایه نمی دهم. برای این کرایه می دهم که به  
مکه رود. خود نیز همراه شتران نمی روم. فرزندان و کسانم را با کاروان می فرستم.  
فرمود: «ای صفوان! آیا کرایه هم می گیری؟» عرض کرد: «آری». فرمود: «آیا دوست  
داری زنده بماند و بر حکومت باشد تا کرایه تو را باز پس دهد؟» گفت: «آری». فرمود:  
«کسی که بقای آنها را دوست بدارد، از آنها است، و هر کس که از آنها باشد، در

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۵

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۰۸

دوزخ است.» بی درنگ رفتم و شترانم را فروختم. خبر به هارون رسید. دنبالم فرستاد و گفت: «صفوان! شنیده‌ام شترانت را فروخته‌ای؟» گفت: «آری.» گفت: «چرا؟» گفت: «پیر شده‌ام و فرزندان و کسانم نمی‌توانند از عهده آن‌ها برآیند.» گفت: «چنین نیست. می‌دانم چه کسی گفته است چنین کنی. آری، موسی بن جعفر دستور داده است.» گفت: «مرا با موسی بن جعفر چه کار؟» هارون گفت: «سخن مگو که به خدا سوگند اگر گذشتۀ نیک تو نبود، فرمان می‌دادم گردنت را بزنند.»<sup>۱</sup>

دین و آیینی که به ما اجازه نمی‌دهد حتی شتران خود را برای سفر حج و زیارت بیت الله الحرام در اختیار ظالمان بگذاریم، چگونه اجازه دهد که جان و اندیشه و علم خود را به خدمت آنان گیریم و بازبان و قلم به یاری آنان برخیزیم؟ اگر از ما خواسته‌اند که مال خود را نیز از آنان دریغ کنیم، پس به جان و اندیشه و قلم نیز نباید خدمت‌گزار آنان باشیم.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۲ - ۱۳۱.

## دوری از رحمت خدا، مجازات ستمکاران

فَلَعْنَ الَّهُ أَمَّةٌ أَسَّتَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ

چرا باید دشمنان امام حسین علیه السلام را لعن کرد؟ آیا لعن و نفرین و به طور کلی «تبیری»، موجب خشونتگرایی و دشمن تراشی نمی شود؟ بهتر آن نیست شیوه‌ای آرام پیش گیریم و تنها با بیان سلام‌های زیارت عاشورا، به جای «گلوله» از «گل» سخن بگوییم و روش «صلح و سکوت و سلام» را برگزینیم؟

یافتن پاسخ برای پرسش‌های بالا تنها بر دانش مانمی افزایید، بلکه می‌تواند در زندگی و چگونگی رفتار اجتماعی و سیاسی مانیز اثر بگذارد. اما نخست لازم است به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- تعریف خشونت از نظر اسلام چیست و آیا فرهنگ تبری، نوعی خشونتگرایی

است؟

- بنیان آموزه‌های دینی بر خشونت و لعن و نفرین است، یا مهر و محبت و

معرفت؟

- آیا اصل «دوستی با دوستان» و «دشمنی با دشمنان» تنها در اسلام وجود دارد، یا

در دیگر فرهنگ‌ها و ادیان نیز به چشم می‌خورد؟

-لعن در زیارت عاشورا مخصوص زمان بُنی امیّه بوده است یا اکنون نیز -که هیچ اثری از آنان نیست -باز هم باید قاتلان امام حسین علیه السلام رانه یک بار و دوبار، بلکه صدها بار لعن کرد؟

### خشونت، تولی و تبری

«خشونت» به معنای درشتی، سختی<sup>۱</sup> و هرگونه برخورد غیرمنطقی، ستم آسود و غرض‌آمیز است که دور از انصاف و دادگری باشد و باعث رواج کینه‌توزی، عصیان‌گری و نامنی در جامعه شود.

گاه «خشونت» به معنای برخورد قاطع و تمام عیار، اماً منطقی و شایسته قلمداد می‌شود. از آن‌جا که این گونه رفتار، دور از تسامح و تساهل یا نرمی است، گاه آن را خشونت می‌گویند؛ همانند سخن رسول خدا علیه السلام درباره علی علیه السلام -که در زیر می‌آید. این روایت مربوط به زمانی است که برخی اصحاب، غنیمت‌های جنگی را خودسرانه میان خود تقسیم کردند، در حالی که حق آنان نبود. علی علیه السلام از این کار ناشایست به خشم آمد و غنیمت‌های را از آنان بازستاند. اصحاب نیز به پیامبر علیه السلام شکایت آوردن. پیامبر علیه السلام در پاسخ فرمود:

**فَإِنَّهُ حَسِينٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي دِينِهِ.<sup>۲</sup>**

علی، در کار خدا، خشن [=سخت‌گیر] است و در دین خدا، با کسی سازش نمی‌کند.

لعن و نفرین به عنوان «برائت»، یکی از شروط «تقریب» است؛ همان گونه که در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است:

**يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِنِّي أَتَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ**

۱. مجتمع البحرين، ج ۱، ص ۶۵۰؛ کتاب العین، ج ۴، ص ۱۷۰؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۵؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳؛ اعلام الوری، ص ۱۳۱؛ کشف الغمة، ج ۱، ص ۲۳۶.

و إِلَى الْحَسْنِ وَ إِلَيْكَ بِمُوَالِتِكَ، وَ بِالْبَرَائَةِ مِمَّنْ قاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرَبَ وَ  
بِالْبَرَائَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ... ۱

ای آبا عبدالله! من تقرّب می جویم به خدا و رسول او و به امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و  
حسن مجتبی و به تو، باموالات و دوستی تو و به وسیله برائت و بیزاری جستن از هر  
کس که با تو جنگید و جنگ را علیه تو بربا ساخت و به وسیله برائت جستن از هر کس  
که پایه ظلم و ستم را بر شما بنیان نهاد....

اسلام بر دوستی‌ها و دشمنی‌ها پای می‌فشارد تا مسلمانان «حب» و «بغض» خود  
را آشکار سازند و هماره میان حق و باطل، خیر و شر، عدل و ظلم، و یزید و حسین،  
یکی را برگزینند که:

فَمَنْ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ. ۲

هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد، بی‌گمان به دستاویز محکم الهی  
چنگ زده است.

با این نگرش به خوبی در می‌یابیم که «ایمان به خداوند» و جای گرفتن در صراط  
هدایت و رستگاری با مقدمه‌ای که «کفر به طاغوت و نفی طاغوتیان» است، پدید  
می‌آید و همه خداباوران باید به روزگار خود «کفر به طاغوت» و «ایمان به الله» را در  
جان خویش بشانند:

کفر و ایمان قرین یکدیگرند

هر که را کفر نیست، ایمان نیست

کلام الهی «شدت بر دشمنان» را در کنار «مهر بانی با دوستان» به عنوان دو ویژگی

۱. زیارت عاشوراء، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳؛ البلد الامین، ص ۲۶۹؛ الصوارم المهرقة، ص ۳؛ فرج المهموم،

ص ۱۴؛ مصباح كنفعي، ص ۴۸۲.

۲. سورة بقرة، آیه ۲۵۶.

اهل ایمان معرفی کرده است:

محمد رسول الله و الذين معه أشداء على الكفار رحماء بينهم.

محمد ﷺ پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

مولوی با استفاده از قرآن بین رفتار و منش با بیگانگان و خودی‌ها تفکیک می‌کند:

روأشداء على الكفار باش

خاک بر دلداری اغیار پاش<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

كه أشداء على الكفار شد

با «ولی»<sup>۲</sup> گل با «عدو» چون خار شد<sup>۳</sup>

این بینش ناب، تجلی بخش حقیقتی است که در آن، فرهنگ تولی و تبری<sup>۴</sup> در قالب جاذبه و دافعه در شیوه‌های رفتاری فردی - اجتماعی نمود می‌یابد. بدین سان، دین باوران متعهد، مرزهای دوستی و دشمنی را، که باعث تقویت آرمان‌های آسمانی می‌شوند، پاس می‌دارند.

بسی تردید، این شیوه بر اساس فطرت و خرد است و بر آرمان‌گرایی، و ارزش‌مداری خداجویان می‌افزاید تا هرگز در سیاهی لشکر سپاه دشمن قرار نگیرند و زبونانه روش «لبخند و صلح و سلام» را بهانه نکنند.

از هراس و ترس کفار لعین

دینت پنهان می‌شود زیر زمین<sup>۵</sup>

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۴.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۴۳.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۲۱۰ و ۳۶۶ و ۳۶۷، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۸؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۹۲.

۴. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۰۴.

## بنیان آموزه‌های آسمانی؛ خشونت یا محبت؟

۱. لعن و نفرین؛ آغاز یا پایان راه؟

با گذری بر اصول اعتقادی و اخلاقی به خوبی در می‌یابیم که هرگز در مرحله نخست رویارویی با دشمنان، سخن از لعن و نفرین به میان نمی‌آید، بلکه مفاهمه، گفت و گو و عرضه افکار و اندیشه‌ها به گونه‌ای مستدل و منطقی به میدان می‌آید. از این‌رو، خداوند به رسول سعادت آفرین خود می‌فرماید:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُؤْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِالْيَقِينِ هِيَ أَحَسَنُ.<sup>۱</sup>

[ای رسول ما! مردمان را] با حکمت و پند نیکو به راه خویش بخوان و با آنان به گونه‌ای

که نیکتر است، مجادله کن.

از آن سو نیز به پیروان پیامبر ﷺ خود فرمان می‌دهد که با دشمنان بدزبانی و

تند خویی مکنید:

وَ لَا تَسْبِبُوا الَّذِينَ يَذْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبِبُوا اللَّهَ عَذْوًا بِعَيْرِ عِلْمٍ.<sup>۲</sup>

به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند دشنا مدهید که آنان نیز خدای شما را از روی

دشمنی و نادانی، دشنا مدهند.

از این‌رو، در هر جنگی که فرماندهی آن به عهده معصوم (پیامبر ﷺ یا امام زین الدین) بوده، هرگز اجازه شروع درگیری و قتال صادر نشده است و پیش از جنگ، اتمام حجت به معنای ارائه اندیشه و عرضه فکر و فرهنگ در اولویت قرار گرفته و گاه سابقه جفاکاری‌های دشمن نادیده گرفته شده است تا راه دعوت به سوی سعادت باز بماند؛ همانند جنگ خیر که مسلمانان چند بار از یهودیان شکست خوردهند و کشته‌ها دادند، ولی چون رسول خدا ﷺ تصمیم گرفت که امیر مؤمنان علیؑ را مأمور حمله

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲. سوره انعام، آیه ۱۰۸؛ تفسیر المغار، ج ۷، ص ۶۶۷.

به دشمن کند، از گذشته چشم پوشید و روبه فرمانده رشید و بصیر خود کرد و فرمود:  
 یا علیٰ قَوَّالِهِ لَاَنْ يَهْدِي اللَّهُ بَكَ رَجُلًا وَاجِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.<sup>۱</sup>  
 علی [جان]! به خداوند سوگند، اگر خداوند به وسیله تو یک نفر [از یهودیان خیر] را  
 هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد.

## ۲. مقابله با خشونت؟

مطالعه و بررسی دقیق، بیانگر این حقیقت ارزشمند است که آموزه‌های اسلام، «استقبال» از لعن و نفرین یا سبّ و توهین را مردود و ناپسند می‌شمرد و «مقابله» با آن را عامل بازدارنده اجتماعی، موجب حفظ ارزش‌ها و هنجارهای حقیقی جامعه و ارائه الگوهای شایسته برای نسل‌ها و عصرهای آینده می‌داند.

به یقین، این شیوه، نماد برجسته‌ای از «ارحَمُ الرَّاحِمِين» بودن خدا و «رحمَة للعالَمِين» بودن رسول خدا<sup>۲</sup> است تا صالح و ناصالح یکسان تلقی نشوند و «پاکان» و «ناپاکان» پاداش و کیفر خود را در امروز و فردای زندگی به خوبی بنگرند. پروردگار حکیم با چنین نگاهی قصاص را - که ظاهری خشن دارد - «مرگ و نیستی» نمی‌داند، بلکه حیات و هستی جامعه می‌شمارد و می‌فرماید:

وَلَكُمْ فِي الْفِضَّاصِ حَيَاةٌ يَا أُولَئِي الْأَلْبَابِ.<sup>۳</sup>

و برای شما قصاص، مایه زندگی است ای صاحبان عقل و اندیشه.

آنان که شناخت جامعی از حوادث تلخ و شیرین جامعه دارند، به خوبی از تأثیر قصاص - به عنوان درمان خشونت - آگاهند و آن را شیوه‌ای برای مصون ساختن خانواده‌ها و جامعه از آثار زیانبار زشتی‌ها و بدی‌ها می‌شمرند.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۳؛ با اختلاف العمدة، ص ۱۴۹ و ۱۵۷؛ الطراویث، ج ۱، ص ۵۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

### ۳. نمادها و نمودهای عشق

هرگاه عشق در انسان به فعلیت برسد، از سویی محبت‌ها و دوستی‌های دیگری می‌آفریند و از سوی دیگر، دشمنی‌ها و تنفرها:

- عشق و ارادت به آنچه با محبوب در ارتباط و پیوند است؛
- بیزاری از آنچه در نظر محبوب، زشت و ناخوشایند است.

این عشق و بیزاری موجب می‌شود که نخست، محبت و علاقه به دوستان شخص محبوب در وجود مانمایان شود و سپس به بدی‌ها و دشمنی‌هایی که به او می‌کنند، بی‌اعتنای و بی‌احساس نباشیم، بلکه گاه با سکوت و گاهی بالعن و زمانی با فریاد و شیون، برائت و بیزاری خود را نشان دهیم؛ همان‌گونه که از کسانی بیزاری می‌جوییم که با آداب و رسوم برجسته و خانوادگی مان، کینه و دشمنی دارند.

### ۴. واکنش فطری و انسانی

تمجید و سپاس از کارهای شایسته و پرخاش در برابر افعال ناشایست از ویژگی‌های فطرت انسانی است. این، شیوه همه انسان‌ها است با هر مكتب و مرام و دین و آینی؛ زیرا همگی نوعی واکنش درونی در برابر افعال بیرونی در خود احساس می‌کنند. لعن و نفرین دین باوران به ظالمان، هرگز «عمل» و «کنش» نیست، بلکه عکس العمل و واکنشی است در برابر ستم آنان، که در احساس و اندیشه خود می‌یابند؛ همان‌گونه که قرآن کریم بی‌عهدی و بی‌مهری تبهکاران را به ارزش‌های الهی و انسانی، باعث لعن خداوند و سیه‌دلی آنان می‌شمرد و می‌فرماید:

فَإِنَّمَا تَقْصِدُهُمْ مِّيَثَاقُهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً<sup>۱</sup>

پس به آن سبب که پیمان خویش شکستند، آنان را العن کردیم، و دل‌هایشان را سخت

گردانیدیم.

<sup>۱</sup>. سوره مائدہ، آیه ۱۳.

چنان که در آیه‌ای دیگر انحراف دل منحرفان را بازتاب چرخش آنان از صراط مستقیم سعادت به سوی گمراهی معزّفی می‌کند: **فَلَمَّا زَاغُوا أَزْاغَ اللَّهُ**<sup>۱</sup>. و در جایی دیگر، فراموشی یاد خداوند را علت فراموشی خود می‌خواند: **نَسْوَا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ**<sup>۲</sup>.

هدایت بر سه نوع است: تکوینی، تشریعی و پاداشی؛ اماً ضلالت و گمراهی، تنها «پاداشی» است؛ زیرا نتیجه گفتار، پندار و رفتار گمراهان و سیه‌روزان، ضلالت و گمراهی است؛ همان‌گونه که نصرت خداوند برای پاکان، آن‌گاه حاصل می‌شود که دین خداوند را یاری کنند: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ وَ يَبْتَلِ أَفْدَامَكُمْ**<sup>۳</sup>.

#### ۵. خشونت یا عدالت؟

پاره‌ای گویندگان و نویسندهایان، نگاهی یک سویه به احکام الهی دارند و هماره از روزنه‌ای مخصوص و محدود به وقایع می‌نگرنند. اینان جلوه ظاهری لعن را می‌بینند و دور از کلان نگری، آن را خشونت تلقی می‌کنند؛ در حالی که فرهنگ برائت و اظهار لعن نه تنها «خشونت» نیست، بلکه «عدالت» است. در زیارت عاشورا، آمده است:

**فَلَعْنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ...**

[حال که مصائب امام حسین علیه السلام و خاندان پاک و اصحاب تابناک او بر ما و اهل اسلام و ساکنان زمین و آسمان سنگین است] پس خداوند لعنت کنادگروهی را که اساس ظلم و ستم را بر شما اهل بیت بنیان نهادند....

صاحب نظران، حرف «فاء» در «**فَلَعْنَ اللَّهُ**» را «فاء تفریع» می‌نامند؛ یعنی چون چنان

۱. سوره صف، آیه ۵.

۲. سوره حشر، آیه ۱۹؛ ر.ک: سوره هاثر، آیه ۱۳؛ سوره انعام، آیه ۴۴؛ سوره اعراف، آیات ۵۱ و ۱۶۵؛ سوره توبه، آیه ۶۷.

۳. سوره سحمد، آیه ۷.

۴. بصیاح المتهجد، ص ۷۷۴؛ ر.ک: بخش‌های دیگر؛ همچون: «فلعن الله امة اسرجت و الجمت...»؛ «فلعن الله امة قتلتك...» (بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۶۴)

کردند، لعنت خدا بر آنان باد. به دیگر سخن، لعن ما خشونت نیست؛ پاسخ منطقی و طبیعی ما به خشونت است؛ چنان که گفته‌اند: «گندم از گندم بروید حوز جو». در بخش‌های دیگر زیارت عاشورا، رهاورد اعمال خشونت بار آنان، لعن و نفرین پیروان معصومان علیهم السلام دانسته شده است:

لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً دَفَعْتُكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَّتُكُمْ عَنْ مَرَاتِكُمُ الَّتِي رَتَبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا و  
لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً قَتَلْتُكُمْ وَلَعْنَ اللَّهِ الْمُهَدِّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ، بَرِئَتُ إِلَى اللَّهِ و  
إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتَبَاعِهِمْ وَأَوْلَائِهِمْ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

خدا لعنت کند امّتی را که شما را از مقامات دور کردند و از رتبه‌ای که خدا برای شما برنهاده، محروم ساختند و خدا لعنت کند آنان را که شما را کشتند و خدا لعنت کند امّتی را که وسایل جنگ با شماراً ماده کردند. من در پیشگاه خدا و شما، از آنان و از پیروان و دوستان آن‌ها بیزاری می‌جویم، ای ابا عبد‌الله.

همیشه به نرمی تو تن در مله

به موقع برافکن برابر و گره

به نرمی چو حاصل نگردد مراد

درشتی زنرمی در آن حال به

نکویی و رحمت به جای خودست

ولی با بدان نیکمردی بد است<sup>۱</sup>

در بخشی دیگر از زیارت، به خوبی غیرت و خروش دینی شیعیان در بر جسته‌سازی مژهای اندیشه و عشق آسمانی آشکار می‌شود و لعن آنان، نشان سلامت روح آنان از بیماری بی‌احساسی محسوب می‌گردد:

لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَالْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ.

۱. سعدی، گلستان، به نقل از علی اکبر دهخدا، امثال و حکم.

خداوند لعنت کند گروهی را که بر اسباب خود زین گذاشتند و بر آنان لجام نهادند و نقاب زدند و آماده جنگ و قتال با تو شدند.

بی گمان این شیوه برگرفته از آیات قرآن مجید است؛ آن جا که بر کافران - به دلیل کفر آنان - لعن می کند: **لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفُرِهِمْ**.<sup>۱</sup> و به اصحاب السبّت، یعنی نافرمانی آنان می شمرد: **كَمَا لَعَنَنَا أَصْحَابَ السَّبّتِ**.<sup>۲</sup> از این رو، پاره‌ای از دانشمندان اهل سنت نیز لعن و نفرین قاتلان و ظالمان کربلا را به دلیل جنایات فجیع آنان جایز می شمرند. ابن حجر حنبلی در کتاب الصّواعق می نویسد: از امام احمد حنبل درباره لعن یزید، پرسیدند. گفت: چگونه لعن نشود کسی که خداوند او را در قرآن لعن کرده است، آن جا که فرمود:

**فَهَلْ عَسِيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُنْظَعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ**.<sup>۳</sup>

پس [ای منافقان! آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در زمین فساد کنید و خویشاوندی خود را از هم بگسلید. اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت کرده است. و چه گناه و قطع رحمی بالاتر از آنچه یزید کرد!

علامه تفتازانی دانشمند مشهور حنفی نیز با صراحة به یزید لعنت می فرستد و در کتاب شرح العقائد می نویسد:

حقیقت آن است که رضایت یزید به قتل حسین علیه السلام و شاد شدن او بدان خبر و اهانت کردن وی به اهل بیت پیامبر علیه السلام از اخباری است که در معنا متواتر است. هر چند که تفاصیل آن پراکنده است، ولی توافقی درباره مقام یزید و بلکه درباره ایمان او - که لعنت

۱. سوره بقره، آیه ۸۸

۲. سوره نساء، آیه ۴۶

۳. سوره محمد، آیات ۲۲ و ۲۳

خدا بر او و یارانش باد - نداریم.

شوکانی دانشمند سنی مذهب، صریح‌تر از علامه تفتازانی به تشریح فجایع  
خونبار عاشورا پرداخته، و در کتاب نیل الأوطار می‌گوید:

بی‌گمان، عده‌ای از اهل علم، افراط کردند و بر آن رفتارند که حسین، نوه پیامبر از حاکم  
شرابخوار و دائم الخمر، نافرمانی نموده و حرمت یزید بن معاویه را هتک کرده است.  
خدا لعتشان کند! چه سختان عجیبی که از شتیدن آن‌ها مو بر بدن انسان راست می‌شود!  
همچنین ابن خلدون، اندیشه‌مند بزرگ و نامدار اهل سنت در کتاب مقدمه و ابن  
عماد فقیه حنبیلی در شذرات الذهب و ابن جوزی حنبیلی مذهب، با نگاهی شایسته به  
شخصیت امام حسین علیه السلام نگریسته و با صراحة بسیار یزید را فردی دائم الخمر و  
قمارباز و قاتل فرزند رسول خدا علیه السلام دانسته‌اند که سزاوار لعن و نفرین است.  
این نگاه منصفانه از برخی عالمان اهل سنت موجب شده است مفسّری بر جسته  
چون آلوسی، در تفسیر روح المعانی، ضمن اشاره به دیدگاه محمد غزالی که لعن یزید  
را جایز نمی‌داند، درباره لعن و نفرین قاتلان امام حسین علیه السلام بگوید:

تازمانی که چشمی برای مصائب حسین علیه السلام گردید، باید قاتلان او را لعن کرد که چنین  
جنایت عظیمی را در کربلا مرتکب شدند.  
علامه اقبال لاھوری نیز در شعری سوراً فرین، قیام امام حسین علیه السلام را ترسیم می‌کند  
و می‌گوید:

رمز قرآن از حسین آموختیم

زآتش او شعله‌ها افروختیم

تار ما از زخم‌اش لرzan هنوز

تازه از تکبیر او ایمان هنوز

ای صبا ای پیک دورافتادگان

اشک ما بر خاک پاک او رسان

حکیم سنایی، شاعر و عارف مشهور ایرانی، علّت لعن شیعیان شیفته را با ظرافت  
بسیاری به نظم کشیده و سروده است:

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که ازا او و سه کس او به پیغمبر چه رسید؟

پسر او دُر دندان پیغمبر بشکست

مادر او، جگر عَمَّ پیغمبر بِمکید

او به ناحق حق داماد پیغمبر بگرفت

پسر او سر فرزند پیغمبر ببزید

بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد

#### ۶. تأثیر تربیتی لعنت و برائت

عشق به خوبی‌ها و تنفر از بدی‌ها، در ذات و سرشت انسان‌ها نهفته است و هر کس را با هر نوع گرایش فکری - فرهنگی به سوی آرمانی والا هدایت می‌کند. این ویژگی برجسته موجب می‌شود که همیشه و در همه حال، روحیه الگوپذیری و اسوه‌یابی در مانمود یابد و برای ماندگاری نام و یاد خویش، همانند محبوبان رفتار کنیم. فرهنگ برائت و سنت لعنت، در دین باوران صاحب بصیرت، زمینه‌ساز نعمتی ناپیدا می‌شود که از آغاز تا فرجام زندگی خویش را به خوبی‌ها آراسته سازند و سلام و درود نسل‌ها و عصرهای بعد را نصیب خود کنند و با دوری از هرگونه زشتی و ناپاکی، خویش را از لعنت و نفرین رهانمایند. این بزرگ‌ترین تأثیر جاودان و ماندگار لعن به ظالماً تاریخ است.

#### ۷. معیارهای بنیادی

از آنجاکه بحث ما درباره بنیان آموزه‌های آسمانی اسلام استوار است و می‌خواهیم بدانیم که آیا آن‌ها بر خشونت و لعنت استوارند یا مهربانی و رحمت، بار دیگر زیارت عاشورا را باز می‌گشاییم تا پاسخ خود را از بخش‌های فروزان این زیارت عاشقانه

برگیریم. در آغاز این زیارت هفت سلام آمده است:  
**السلام عليك يا أبا عبد الله... و على الأرواح التي حلّت بفنائك.**

پس از آن‌ها سلام دیگری:

**عَلَيْكُم مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبْدَا مَا بَقِيَ وَبَقِيَ اللَّيلُ وَالنَّهَارُ.**

در پی این سلام، از مصیبت‌های جانسوز و سختی‌های سهمگین روز عاشورا سخن می‌رود و به ظالمان و غاصبان لعن و نفرین می‌شود.  
 با مروری این چنین بر زیارت و عبارات درس آموز آن، در می‌یابیم که بینش‌ها و نگرش‌های اعتقادی و فکری - فرهنگی اسلام، پیش از لعنت، بر رحمت و مغفرت استوار است؛ همان‌گونه که در سخنان معرفت‌آفرین پیشوایان معصوم نیز بدین نکته ارزنده اشارات فراوانی رفته است.

امام صادق علیه السلام به مردمی به نام سماعه فرمود:

**إِيّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَاشَاً أَوْ صَحَابَاً أَوْ لَعَانَاً!**

از فحش دادن، بلند سخن گفتن همراه با هیجان و لعنت کردن دیگران خودداری کن...  
 با این حال، در حدیثی دیگر، بندگانِ درهم و دینار و جاه و جیفه دنیا، را دو بار

لعنت کرده و فرموده است:

**مَلُوْنٌ مَلُوْنٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ.**<sup>۲</sup>

ملعون است، ملعون است آن که بنده درهم و دینار است.

آری، نگاه مهرآفرین به همه هستی و پدیده‌های خلقت، نخستین وظیفه ما است؛

زیرا:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاقشم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۱۹.

اما در عین حال از مرز و معیار مکتب و بایدها و نبایدھای الھی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اعتقادی نیز باید آشکارا پاسداری کنیم.

### شیوه‌ای عقلانی و فطری

نفرین و نفرت به دشمنان، و مهر و محبت به دوستان و خوبان همواره میان ملت‌ها - به نسبت آداب و رسوم هر یک از آن‌ها - وجود داشته است. برافراشته نگاه داشتن بیرق‌ها و پرچم‌ها، زنده نگاه داشتن نام قهرمانان، افروختن مشعل‌های یادبود و نامگذاری خیابان‌ها و میدان‌ها، همه و همه، نمادی از بیداری و بالندگی یک کشور و احیای الگوهای درس آموز برای نسل‌های آینده است.

حتی در کشورهایی که اعتقادات قدسی و آسمانی ندارند، برای یادبود مظلومان و قهرمانان خویش، دقیقه‌ای را به سکوت و یا لحظاتی را به مارش مخصوص و نواختن آهنگی حماسی و پرخوش اختصاص می‌دهند. به راستی، چنین آداب و رسومی ترجمان «دوستی با دوستان» و «دشمنی با دشمنان» تلقی نمی‌شود؟ آیا نوعی عزم و نیروی انتخاب و بیداری و پویایی ملی برای حفظ و حراست از فرهنگ هر جامعه به حساب نمی‌آید؟ آیا کسانی که مخالف لعن دشمنانند و برای این نظر خود دلایل مختلفی ارائه می‌کنند، با کسی که می‌خواهد ایمانشان را بذدد یا به شخصیت اجتماعی آنان آسیب زند، تنها با گل و لبخند و گفت و گو رو به رو می‌شوند؟ آیا در نگاه آنان هیچ تفاوتی میان بهترین دلسوزان و بدترین دشمنان وجود ندارد؟ آیا برائت و محبت دو روش عقلانی، و برتر از آن، «فطری» نیستند که در نهاد یکایک افراد به ودیعت نهاده شده‌اند؟ پس چرا هرگاه این واکنش عقلانی، فطری و عاطفی در کسی نباشد، همگان او را مورد انتقاد قرار می‌دهند؟

## سوگ عظیم

يا أبا عبد الله لَقَدْ عَظُمتِ الرِّزْيَةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمتِ المصيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ  
أهْلِ الْاسْلَامِ وَعَظُمتِ مُصيَّبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ وَعَلَى جَمِيعِ أهْلِ السَّمَاوَاتِ.  
يا أبا عبد الله! بِنَكَمان، مصيَّبَتِ توبَر ما وَهَمَهُ اهْلُ اسْلَامٍ بِزَرْگَ اسْتَ وَبِرَآسَمَانَهَا وَاهْلَ  
آسَمَانَهَا.

پیش مسئمن ماتم آن پاک روح

شهره تر باشد ز صد طوفان نوح<sup>۱</sup>

در زیارت عاشورا از واقعه کربلا به «مصلیبَتِ بِزَرْگ» تعییر شده است. این پرسش  
طرح است که چرا از دیگر حوادث و قیام‌های بزرگ چنین یاد نشده است؟ در آن  
حوادث نیز انسان‌های بسیاری کشته شده و جنایات هولناکی روی داده است؛ چرا  
آن‌ها «مصلیبَتِ بِزَرْگ» لقب نگرفته‌اند؟

مرحوم دکتر ابراهیم آیتی، درباره مصلیبَتِ کربلا و مقایسه آن با برخی دیگر از

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۷۹۲.

### مصادب جهان اسلام، می‌نویسد:

چرا فاجعه شهادت امام حسین علیه السلام کانون و مرکز حوادث تاریخی اسلام و همه قیام‌های دینی شد و هیچ قیامی و نهضتی و شهادت دسته‌جمعی دیگری نتوانست مانند قیام اباعبدالله عظمت پیدا کند و این فاجعه، از همه فاجعه‌های تاریخ پیش افتاد؟ در غزوه اُحد بیش از هفتاد نفر به شهادت رسیدند و در عین حال، غزوه اُحد عظمت و فاجعه کربلا را پیدا نکرده است. واقعه شهدای فخر، که عده‌ای از فرزندان رسول خدا در زمان حکومت هادی عباسی نزدیک مکهَّ معظمَّه به شهادت رسیدند و... فاجعه‌های دیگر تاریخ اسلام هیچ کدام به بزرگی فاجعه کربلا نمی‌شود.<sup>۱</sup>

واقعه کربلا، رویدادی دو سویه است: در یک سوی آن همه خوبی‌ها و فضیلت‌ها ظهر کرده‌اند که طلایه‌دار آن‌ها امام حسین علیه السلام و یاران اویند؛ در سوی دیگر، همه بدی‌ها و نامردمی‌های رخ نموده‌اند که پرچمدار آن‌ها یزید و یزیدیانند. در حادثه کربلا، امام حسین علیه السلام و بهترین یارانش به گونه‌ای هولناک به شهادت رسیدند. دشمنان، به خاندان پیامبر ﷺ و تأسیس اسلام اسختند و به آن‌ها اهانت کردند. چنان‌که حتی اگر پیامبر ﷺ به امت خود سفارش و تأکید می‌کرد که به اهل بیت من ظلم کنید! بیش از این نمی‌توانستند ستم رواکنند و حق آنان را پایمال نمایند.

تا به شب نوحه کنند اندر بکا

### شیعه عاشورا برای کربلا

بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان

کز بزید و شمر دید آن خاندان<sup>۲</sup>

اینک می‌کوشیم از گذر بررسی ویژگی‌های واقعه عاشورا، پاسخی برای

۱. بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۷۷۹ - ۷۸۰.

پرسش‌های پیش بیابیم.

### شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش

از ویژگی‌های واقعه کربلا، «رهبری» آن است. نهضت کربلا را انسانی برپا کرد که امام و حجت خدا بر روی زمین بود. در آموزه‌های دینی پیامبر و امامان علیهم السلام واسطه فیض الهی اند؛ چنان‌که در زیارت جامعه بدان تصریح شده است. از سوی دیگر، امام حسین علیه السلام از خاندان پیامبر علیه السلام است و امامت و رسالت در همین خاندان مقدس

ریشه دارد. امام حسین علیه السلام در برابر والی مدینه می‌فرماید:

إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ... إِنَا فَتَحَّ اللَّهُ وَإِنَا خَتَّمَ اللَّهُ...<sup>۱</sup>

ما خاندان نبیوتیم و... خدا، باما [رسالت و امامت را] آغاز کرده است و با ما پایان می‌آورد.

امام حسین علیه السلام از فرزندان پیامبر علیه السلام است و پیامبر او را «سرور جوانان اهل بهشت» خوانده است.<sup>۲</sup> افزون بر این، همگان را مأمور کرده است که او را دوست بدارند:

حسین از من است و من از حسین. خداوند دوست دارد کسی را که حسین را دوست

می‌دارد.<sup>۳</sup>

کشن امام و حجت خدا، بزرگ‌ترین فاجعه است. همه هستی را می‌لرزاند و همه موجودات را به گریه و شیون و امی‌دارد. از میان بردن واسطه فیض الهی، جهان را به حرمان فرو می‌برد و آسیبی بزرگ برای جهان بشریت محسوب می‌گردد، و بزرگ‌ترین سوگ است. از این رو، برخی روایات تصریح کرده‌اند که در مصیبت امام حسین علیه السلام همه موجودات جهان گریستند و شهادت امام حسین علیه السلام مصیبت اهل

۱. موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۲۸۳.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۶.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۳؛ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۶۵؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۹۷.

آسمان‌ها و زمین بود:

**لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلَىٰ لِلَّهِ، أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ تُرَايَاً أَحْمَراً<sup>۱</sup>**

چون امام حسین علیه السلام را کشتند، از آسمان خاک سرخ بارید.

همچنین در روایتی می‌خوانیم:

**لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ لَمْ يَقِنْ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَصَّةً إِلَّا وُجِدَ تَحْتَهَا دَمٌ غَيْبِيًّا<sup>۲</sup>**

چون حسین علیه السلام را کشتند، هیچ ریگی در بیت المقدس نماند، مگر آنکه از زیر آن خون  
جاری گشت.

### شعرور موجودات از منظر قرآن

از آن جا که در روز عاشورا وجود «انسان کامل» در امام حسین علیه السلام تجلی یافت و چنین  
انسانی واسطهٔ فیض بین خدا و جهان است، شهادت او همهٔ مخلوقات عالم را متأثر  
می‌کند.

برای انسانی که تفکر و ایمان دینی دارد، پذیرش این حقیقت هرگز عجیب نیست.  
هم‌چنان که قرآن به صراحةٔ از تسبیح موجودات سخن گفته است می‌توان از  
تأثیرپذیری زمین و آسمان از فاجعهٔ کربلا سخن گفت.  
قرآن کریم می‌فرماید:

**سُبَّحَ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ  
وَلَكُنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا<sup>۳</sup>**

آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست، او را تسبیح می‌گویند و هیچ  
چیز نیست مگر این که در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید ولی شما تسبیح آن‌ها را

۱. کامل الزیارات، ص. ۹۰.

۲. همان، ص. ۹۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۴۴، ترجمه عزت الله فولادوند.

نمی‌یابید به راستی که او همواره بردبار و آمرزنده است.

زبان حال موجودات و جمادات به ظاهر خاموش این است که:

جمله‌ی ذرات عالم در نهان

با تو مسی گویند روزان و شبان

ما سمعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

متأسفانه از آن جا که درک ما از پدیده‌ها عمدتاً «حسّی» است، و در حصار ظواهر

گرفتاریم غلغله‌ی اجزای عالم را نمی‌شنویم:

چون شما سوی جمادی مسی روید

محرم جان جمادان چون شوید؟

از جمادی، عالم جان‌ها روید

غلغل اجزای عالم بشنوید<sup>۱</sup>

چون زحس بیرون نیامد آدمی

باشد از تصویر غیبی اعجمی

### ستون حنانه

حنانه به معنای آه‌کشندۀ و ناله‌کننده است. ستون حنانه ستونی بود در مسجد مدینه که

رسول خدا<sup>علی‌الله‌ی‌آله‌ی‌رضا</sup> هنگام موعظه مردم بدان تکیه می‌کرد و چون در سال هشتم هجری

برای آن حضرت منبر نهادند و رسول خدا<sup>علی‌الله‌ی‌آله‌ی‌رضا</sup> بر آن تکیه می‌کرد، و از ستون حنانه

استفاده نمی‌کرد، ستون فوق به دنبال دوری رسول خدا<sup>علی‌الله‌ی‌آله‌ی‌رضا</sup> ناله‌ای کرد که همه

حاضران شنیدند.

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱ - ۱۰۱۹.

## آسْتَنْ حَنَّانَه از هجر رسول

ناله می زد همچو ارباب عقول

در میان مجلس وعظ، آنچنان

کزوی آگه گشت هم پیر و جوان

در تحریر مانده اصحاب رسول

کز چه می نالد ستون با عرض و طول

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون

گفت جانم از فراقت گشت خون<sup>۱</sup>

مرحوم علامه محمدباقر مجلسی(ره) در بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۶۵ در باب معجزات رسول خدا<sup>ع</sup> این روایت را نقل کرده است:

رُوِيَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَفَافُ لَمَّا بَنَى مَسْجِدَهُ كَانَ فِيهِ جِزْعٌ نَخْلٌ إِلَى جَانِبِ الْمِحْرَابِ  
 يَا إِسْمِعِيلَ إِذَا خَطَبَ يَسْتَنِدُ عَلَيْهِ فَلَمَّا اتَّخَذَ لَهُ الْمِنْبَرَ وَصَعَدَ حَنَّ ذَلِكَ الْجِزْعُ  
 كَحْتَيْنَ النَّاقَةَ إِلَى فَصِيلَهَا فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاحْتَضَنَهُ فَسَكَنَ مِنَ الْحَنَينِ ثُمَّ رَجَعَ  
 رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُسَمِّيُ الْحَنَانَةَ إِلَى أَنْ هَدَمَ بَنْوَ أُمَيَّةَ الْمَسْجَدِ وَجَدَدَوْا بَنَاءَهُ  
 فَقَعَوْا الْجِزْعَ.

روایت شده که نبی گرامی اسلام<sup>علیه السلام</sup> هنگامی که مسجد خود را ساخت، در نزدیکی محراب تنه خشک نخلی از قبل در آن جا بود. حضرت هنگام خطبه به آن تکیه می کرد. پس از آن که رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> به جای تکیه بر آن، بر منبر نشستند، این تنه نخل نالهای همچون ناله شتر ماده که از فرزندش جدا شود سر داد. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> پایین آمد آن را در دامن گرفت و سپس به منبر بازگشت و این درخت «حنانه» نامیده شد. و زمانی که

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸-۲۱۱۸. بر اساس شرح مثنوی معنوی محمد تقی جعفری.

بنی امیه این مسجد را تخریب کردند و از نو ساختند، حتّانه را از بن کنند.<sup>۱</sup>

زیارت عاشورا نیز از شهادت امام حسین علیه السلام به عنوان مصیبت همهٔ اهل آسمان و زمین یاد کرده است:

ای ابا عبدالله! بی‌گمان، مصیبت تو بر ما و همهٔ اهل آسمان بزرگ بود.

در غمّت زمان، به خون نشست آسمان

شب و سیاهپوشی اش شد آیت عزای تو

البته شهادت همهٔ امامان علیهم السلام مصیبت بزرگ است، ولی شهادت امام حسین علیه السلام با شهادت امامان دیگر تفاوت دارد. امام حسین علیه السلام را به گونه‌ای دلخراش به شهادت رساندند که در تاریخ سابقه نداشت. امام سجاد علیه السلام در خطبه‌ای که در شام خواند، فرمود:

من فرزند کسی هستم که او را به ستم کشتند و سرش را از قفا بریدند. او را بالب تشنه

شهید کردند و بدنش را بر زمین افکندند و به خاکش نسپرند. من فرزند کسی هستم که

لباس‌هایش را به غارت بردن. من پسر کسی هستم که سرش را بر نیزه کردند.<sup>۲</sup>

از این‌رو است که همهٔ معصومان علیهم السلام حادثه عاشورا را « المصیبت بزرگ » خوانده‌اند

و خود نیز برای امام حسین علیه السلام عزاً گرفته‌اند.<sup>۳</sup>

آنچه در کربلا گذشت، در دنیاک‌ترین حادثهٔ تاریخ بود. هیچ حادثه‌ای همچون عاشورا دلخراش نبوده است و هیچ امام و شهیدی به مظلومیت ابا عبدالله و فرزندانش نمی‌توان یافت. از این‌رو، امامان فرموده‌اند که هرگاه مصیبتی برای شمارخ

۱. مطالب داخل کروشه توسط محققان واحد پژوهش مرکز اضافه شده است.

۲. ترجمهٔ لهوف، ص ۳۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۰۳.

داد، از عاشورا و مصائب اهل بیت یاد کنید.<sup>۱</sup>

المصیبت کربلا حتی غیر مسلمانان را هم شگفت زده کرد و برای آنها باور کردنی نبود که چنین حادثه عظیمی رخ دهد. از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که چون سر امام حسین علیه السلام را نزد یزید آوردند، فرستاده پادشاه روم به مجلس یزد آمد؛ هنگامی که دید پیش روی او سری گذاشتند، پرسید: «ای پادشاه عرب! این سر کیست؟» یزید گفت: «حسین بن علی». رومی گفت: «مادرش کیست؟» یزید گفت: «دختر رسول خدا است». گفت: «وای بر تو و دین تو! دین من بهتر از دین تو است؛ زیرا پدر من از نسل داود پیامبر است. میان من و داود چندین و چند نسل فاصله افتاده است. نصرانی‌ها مرا بزرگ می‌شمارند و خاک پایم را برای تبرک بر می‌دارند. ولی شما فرزند دختر پیغمبر خود را می‌کشید، در صورتی که میان او و پیغمبر شما یک مادر بیشتر فاصله نیست!» آن‌گاه گفت: «داستان کنیسه حافر را شنیده‌ای؟» یزید گفت «نه». مرد نصرانی گفت: «در یکی از شهرهای بسیار دور کنیسه‌ای است که در محراب آن جعبه‌ای طلایی آویخته‌اند. در جعبه، سُمی است که می‌گویند سم الاغ عیسی است. جعبه را در پارچه‌های حریر گذاشتند و هر سال زائران بسیاری گرد جعبه طواف می‌کنند و آن را می‌بوسنده در آن‌جا از خدا حاجت می‌خواهند؛ ولی شما پسر پیغمبر خود را می‌کشید!»<sup>۲</sup>

المصیبت امام حسین علیه السلام چنان عظیم بود که اهل بیت امام حسین علیه السلام نیز بارها از آن سخن گفته‌ند و بزرگی فاجعه را برای مردم باز نمودند. حضرت زینب علیه السلام در کوفه خطاب به مردم کوفه فرمود:

وای بر شما ای اهل کوفه! آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدارا شکافتید و چه خونی

۱. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۳۹۰-۳۹۱.

۲. لهوف، ص ۲۶۵-۲۶۷.

از او بر زمین ریختید؟! کار زشت و بسیار ناشایسته‌ای کردید و جنایت بزرگی را  
مرتكب شدید و ستمی عظیم - به بزرگی زمین و آسمان - پدید آوردید. آیا تعجب  
می‌کنید اگر از آسمان خون بیارد؟!<sup>۱</sup>

شهادت یاران امام نیز از سوی دیگر بر بزرگی فاجعه کربلا افزود. بزرگترین  
یاران امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند؛ کسانی که در تاریخ اسلام کم نظری بودند. از  
این رو است که امام حسین علیه السلام آن‌ها را بهترین و باوفاترین یاران شمرد و فرمود:  
فَإِنَّى لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي... فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا.<sup>۲</sup>

این است سخنان بهترین یاران امام حسین علیه السلام:  
در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست

دشمن اگرچه تشنه به خون گلوی ماست

گردیم دور یار، چو پروانه گرد شمع

چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست

خاموش گشته‌ایم و فراموش کسی شویم

بس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست

ما را طواف کعبه بحز دور یار نیست

کز هر طرف رویم، خدا روپروری ماست

### ترور شخصیت

دشمن در واقعه کربلا، پیش از آن که به نیروی نظامی خود متولّ شود، کوشید تا  
وجهه دینی و اجتماعی امام را خدشه زند و فضایی آکنده از بدینی علیه امام حسین علیه السلام  
بیراکند. حکومت ستمگر امویان، با بهره‌گیری از ابزار و شیوه‌های فرصت‌طلبانه، امام

۱. لهوف، ترجمه عقیق بخشایشی، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

رابه خروج از دین متهم کرد. بدین رو امام حسین علیه السلام در وصیت‌نامه خود به وحدانیت خدا شهادت می‌دهد و از معاد و رسالت سخن به میان می‌آورد.<sup>۱</sup> همچنین نهضت خود را، «نهضت اصلاحی و امر به معروف و نهی از منکر» می‌خواند.<sup>۲</sup> شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

حسین علیه السلام به یگانگی خدا، به رسالت پیغمبر شهادت می‌دهد؛ چون می‌دانست که بعد عده‌ای خواهند گفت حسین علیه السلام از دین جدش خارج شده است.<sup>۳</sup>

حکومت برای ترور شخصیت امام، او را عامل فتنه و آشوب خواند و چنین می‌نمایاند که حسین علیه السلام از دین خارج شده است. وقایع زیر نشان می‌دهند دشمن از تبلیغات زهرآگین و گسترده‌ای علیه امام بهره می‌گرفته است:

۱. هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، عمر و بن سعید فرماندار مکه کوشید تا امام را به مکه بازگردد؛ اما امام تن به خواست او نداد. عمر و به امام گفت: «ای حسین! از خدا نمی‌ترسی که از جماعت مسلمانان جدا می‌شوی و میان امت تفرقه می‌اندازی؟»<sup>۴</sup>

۲. یزید در نامه اعتراض آمیزی درباره روابط امام حسین علیه السلام با شیعیان کوفه، به ابن عباس می‌نویسد:

ای ابن عباس! لازم است حسین را ملاقات کنی و او را از تفرقه‌اندازی بازداری و نگذاری این امت گرفتار فتنه شود.<sup>۵</sup>

۳. هنگامی که یزید فاسق با زینب کبری علیه السلام روبرو می‌شد، می‌گوید:

۱. حیاة الامام الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۴؛ مقتول خوارزمی، ص ۱۸۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. حماسة حسینی، ج ۱، ص ۳۱.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۵. ابن جوزی، تذكرة الخواص، ص ۲۳۸.

إِنَّهُ خَرَجَ مِنْ دِينِ أَبِيكَ وَ أَخِيكَ.

حسین از دین پدر و برادرت بیرون آمده بود.

مصیبیتی بزرگ‌تر از این نیست که امام حسین علیه السلام، فرزند پیامبر را، عامل فتنه و آشوب و مرتد بخوانند و یزید فاسق و شراب‌خوار<sup>۱</sup> را خلیفه پیامبر بشمارند؛ کسی که شعارش این بود:

لَعْيَتْ هَاشِمٌ بِالْمُكْلِفِ فَلَا

خَبَرٌ جَاءَ وَ لَا وَحْيٌ تَرَأَل٢

آری؟

شمس فروزنده چو پنهان شود

شب پره بازیگر میدان شود

متأسفانه تبلیغات دشمن در ترور شخصیت امام حسین علیه السلام چنان مؤثر افتاد که مردم گمراه شدند و حتی به قصد قربت و با غسل شهادت! به جنگ فرزند رسول خدا علیه السلام رفتند<sup>۳</sup> و برای کشتن امام حسین علیه السلام از یزید، مطالبه صله و جایزه می‌کردند. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هیچ روزی چون روز حسین علیه السلام نیست، سی هزار نفر علیه او گرد آمدند که خود را از این امت می‌پنداشتند و باریختن خون او به خدا تقرّب می‌جستند و... او را ز روی ستم و تجاوز و دشمنی کشتند.<sup>۴</sup>

در حقیقت، می‌توان گفت که مردم به گونه‌ای «فقیر فرنگی» دچار بودند. برخی از

۱. الفتح، ج ۵، ص ۱۴؛ مقتل حسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴؛ میرالاحزان، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۲.

۲. حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۵.

۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶.

آنان شخصیت امام حسین علیه السلام را با شخصیت یزید مقایسه می‌کردند؛ همان‌گونه که در عصر امام علی علیه السلام نیز، او را با معاویه می‌سنجدند! فقر فرهنگی در واقعه عاشورا موجب شد که مردم از امام خود غافل بمانند و نه تنها از او حمایت نکنند که زمینه‌های کشتن او را نیز فراهم سازند. برخی دیگر نیز در برابر قتل فرزند رسول خدا علیه السلام سکوت پیشه کردند و هنگام شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام، حتی از کار روزانه خویش دست نکشیدند. شگفت‌تر آن که برخی مردم از خبر شهادت امام حسین علیه السلام خوشحال شدند.

به گفته حکیم سنایی، کار مردم گاه به جایی می‌رسد که:  
گاورا دارند باور در خدایی مردمان

نوح را باور ندارند از پی پیغمبر!

از این رو، زیارت عاشورا هم دشمنان امام رالعن می‌کند و هم آن دسته از مردم را که با سکوت خود، زمینه قتل امام را فراهم ساختند.

**اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا وَ الْعَنْ عَبْيَدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَيْنَ سَعِدِ وَ شَمِرًا وَ آلَ ابْنِ سُفِيَّانَ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ... لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً قَاتَلُوكُمْ وَ لَعْنَ اللَّهِ الْمُمَهَّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ.**

یکی از نویسندهای می‌نویسد:

در حادثه کربلا، کسانی در قتل دست داشتند؛ کسانی هم راضیان، ساکنان، هتک

حرمت‌کنندگان، زمینه‌سازان، فرمابرداران بوده و همه ملعون و مطرودند، و نیز آنان که

حسین بن علی علیه السلام را خوار کردند و ندایش را شنیدند و پاسخ ندادند...<sup>۱</sup>

۱. جواد محلی، فرهنگ عاشورا، ص ۳۹۳

### هتك حرمت خاندان پیامبر ﷺ

از رهگذر خاک سرکوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحرافتاد<sup>۱</sup>

یکی از جنایت‌های بزرگ، در حادثه عاشورا، هتك حرمت خاندان پیامبر اسلام ﷺ است که سابقه نداشت. دشمن، گستاخانه به امام حسین علیه السلام بودند، اهانت کرد و خاندان پیامبر را فرزندان و دیگر بستگانش که از نسل پیامبر ﷺ بودند، اهانت کرد و خاندان پیامبر را به اسارت گرفت؛ هر چند پیامبر اسلام ﷺ همگان را به حفظ حرمت و قداست این خاندان فراخوانده و تنها پاداش رسالت خود را مودّت با اهل بیت خود شمرده بود.<sup>۲</sup>

بيان دین بی مهر تان سست و خراب است

عالی جدا از عشقتان خواب و سراب است<sup>۳</sup>

یزیدیان، خاندان پیامبر را به اسارت گرفتند و با آنان مانند اسیران کافر رفتار کردند. اهل بیت علیه السلام را به شهرها و کوی و بروز بردن و گرداندند. مردم نیز بی ادبی‌ها و نامردمی‌ها کردند. بدتر از همه آن‌که اهل بیت امام حسین علیه السلام را مرتد می‌پنداشتند. چون خاندان پاک حسین علیه السلام به کوفه و شام رسیدند، مردم جشن گرفتند و به آن‌ها اهانت‌ها کردند. یکی از شامیان از یزید خواست که فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام را به وی بفروشد یا هدیه دهد تا کنیز او باشد!<sup>۴</sup>

برخی مورخان نوشتند که چون اهل بیت علیه السلام را به مجلس یزید آوردند، آنان را با

۱. حافظ.

۲. سوره شوری، آیه ۲۲.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۴۰۴.

۴. مقرم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۴۶۲.

ریسمانی به هم بسته بودند. یک سر طناب به گردن امام زین العابدین علیه السلام بود و سر دیگر به بازوی زینب علیها السلام و ام کلثوم علیها السلام و دختران دیگر رسول خدا علیها السلام از خستگی و کوفتگی، نای حرکت نداشتند. آنان را با تازیانه می‌زدند؛ در حالی که یزید بر تختی نشسته بود. امام سجاد علیه السلام از این رفتار ناجوانمردانه به خشم آمد و فرمود:

ای یزید! اگر رسول خدا ما را این سان ببیند، می‌پنداشی درباره تو چه بگوید؟!

وقتی که اهل مجلس این سخن را شنیدند، همه گریستند و یزید، ناگزیر فرمان داد  
غل و زنجیرها را باز کنند.<sup>۱</sup>

در اعتراض به همین حرمت‌شکنی بود که حضرت زینب علیها السلام در کاخ یزید آن خطبه شگفت خود را خواند:

ای فرزند آزادشگان کافر!... آیا کار تو عادلانه است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده پوشانیده‌ای و دختران رسول خدا علیها السلام را در پیش چشم نامحرمان به اسارت آورده‌ای و مردمانی خونخوار آنان را از منزلی به منزلی و شهری به شهری کشانده و بر حرمت آنان پای نهاده‌اند و به آشنا و بیگانه و دور و نزدیک، نشان داده‌اند؟ راستی تو هیچ طعم عدالت و انصاف را چشیده‌ای؟<sup>۲</sup>

### اوج جنایت و خباثت

چنان که گذشت، آن‌چه در کربلا روی داد، در جنگ‌های دیگر سابقه نداشت. در هر کشور و آیینی، جنگ آدابی دارد که سربازان و جنگجویان به آن‌ها وفا می‌کنند و پایمال کردنشان را بر نمی‌تابند. اما در حادثه کربلا همه آداب جنگ را نادیده گرفتند و همه بدی‌ها و زشتی‌ها را به نمایش گذاشتند. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

یک وقت حساب کردم و ظاهراً حدود بیست و یک پستی و لثامت در این جنایت دیدم و

۱. همان، ص ۴۵۰؛ تذكرة الخواص، ص ۴۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵؛ مقرم، مقتل الحسين علیهم السلام، ص ۴۶۴.

خيال نمی‌کنم در دنیا چنین جنایتی پیدا شود، که تا اين اندازه تنوع داشته باشد.<sup>۱</sup>

### آن‌گاه برخی از جنایات دشمن را اين گونه بر می‌شمرد:

دنائت‌هایی که اصحاب یزید به خرج دادند از قانون جنگ به کلی دور بود: ۱. منع آب (نه تنها بر حریف، بلکه بر اطفال). ۲. کشتن اطفال، خصوصاً در برابر دیدگان مادر و خواهر و عمه، نظیر قضیّه طفلی که گوشواره داشت. ۳. بر هنره کردن بدن امام حسین علیه السلام به طمع لباس‌های آن حضرت. ۴. هجوم بر سرزنهای و کنده زیور از بدن آن‌ها. ۵. سنگباران و تیرباران آن عدهٔ قلیل. ۶. شماته‌های نیش دار و گزنه. ۷. آویختن سرهای شهدایه گرفتن بر گردن اسب. ۸. سبّ و دشنا. ۹. اسب تاختن بر بدن آن حضرت. ۱۰. تنگ گرفتن بر اسیران و زدن و سوار کردن آن‌ها بر شتران بی‌جهاز. ۱۱. در غل و زنجیر کردن بیمار (امام سجاد علیه السلام). ۱۲. اسکان اسیران در جای نامناسب. ۱۳. مقابله کردن سرهای و اسرا. ۱۴. جسارت به سر مقدس و دندان‌های مقدس. ۱۵. کشتن زن (مادر و هب). ۱۷. عبور دادن اسیران از قتلگاه. ۱۸. آتش زدن به خیام در شیئی که اسرا باید در کربلا بمانند. ۱۸. نان و غذا ندادن به اطفال.<sup>۲</sup>

تحمیل تشنگی بر اردوگاه امام حسین علیه السلام، ستم بسیار بزرگی بود که کودکان را بیش از دیگران رنج داد. هیچ مرام و آیینی، چنین دنائتی را علیه دشمن خود روانمی‌دارد. از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت میهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید

خاتم زقطح آب، سلیمان کربلا<sup>۳</sup>

۱. حمایه حسینی، ج ۳، ص ۱۲۱.

۲. حمایه حسینی، ج ۳، ص ۱۶۷.

۳. محتشم کاشانی، نقل از فرهنگ عاشورا، ص ۲۰.

امویان دست خود را به خون اطفال بی‌گناه نیز آلومند و یکی دیگر از جنایات جنگی را به نمایش گذاشتند. ماجرای شهادت علی اصغر علیه السلام از تلخ ترین رویدادهای کربلا است. این جنایت به قدری دردناک بود که امام حسین علیه السلام از آن به خدا شکایت بُرد و خونِ گلوی کودک شیرخوارش را به آسمان پاشید.<sup>۱</sup> از این رو است که در زیارت ناحیه می‌خوانیم:

السلامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطَّفْلِ الرَّضِيعِ... الْمُشَحَّطِ دَمًا الْمُصَعَّدِ دَمَهُ  
فِي السَّمَاءِ التَّذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي جِبَرٍ أَيْهِ.<sup>۲</sup>  
طفل شش ماهه تبسم نکند پس چه کند

آنکه بر مرگ زند خنده، علی اصغر توست

دشمنان به کشنن امام و یاران بسنده نکردند؛ اجساد را هم مُثله کردند و بر آن‌ها اسب تاختند. ابن زیاد به عمرین سعد دستور داد که بدن حسین علیه السلام را مُثله کند و بر آن اسب بتازد.<sup>۳</sup> عمر نیز خطاب به سپاه کوفه گفت: «چه کسی داوطلب می‌شود که بر بدن حسین بن علی بتازد؟» ده نفر برخاستند و با اسب بر سینه و پشت امام تاختند.<sup>۴</sup> از جنایات دیگر سپاه دشمن، آتش زدن و غارت خیمه‌های امام حسین علیه السلام بود. کوفیان، پس از آن‌که امام به شهادت رسید، خیمه‌ها را غارت کردند و زنان را بیرون راندند و سپس خیمه‌ها را آتش زدند. اهل حرم، گریان و پابرنه در دشت، پراکنده شدند و تن به اسارت دادند.<sup>۵</sup> امام سجاد علیه السلام این صحنه‌های دلخراش را چنین یادآور

می‌شوند:

۱. معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

۳. ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۵۵۸.

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹.

۵. جواد محدثی، فرهنگ عاشوراء، ص ۴۶.

به خدا سوگند، گاه که به عمه‌ها و خواهرانم می‌نگرم، اشک در چشمانم می‌دود. به یاد آن روز می‌افتم که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر می‌گریختند و

<sup>۱</sup> آن گروه فریاد می‌زدند: «خانه ظالمان را بسوزانید!»<sup>۱</sup>

آتش به آشیانه مرغی نمی‌زند

گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

از آن‌چه گذشت، دریافتیم که چرا واقعه کربلا را «مصیبت بزرگ» خوانده‌اند. در جنگ احده و نهضت فخر - هر چند انسان‌هایی والامقام به شهادت رسیدند - ولی امام و حجّت خدا و سبط پیامبر اکرم ﷺ به شهادت نرسید و حرمت خاندان پیامبر ﷺ این چنین نشکست و خاندان رسالت به اسارت نرفت و خون کودکان بر زمین نریخت. از این‌رو، امام جواد علیه السلام مصیبت کربلا را عظیم‌تر از مصیبت شهدای فخر شمرده، می‌فرماید:

لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطَّفَّ، مَصْرُعٌ أَعْظَمُ مِنْ قَعْدَةٍ.<sup>۲</sup>

پس از واقعه کربلا برای ما هیچ قتلگاهی همچون فخر نبود.

پایان این گفتار را با خطابه‌ای از امام سجاد علیه السلام می‌آراییم که چون از سفر اسارت با کوهی از درد و رنج و مصیبت باز می‌گردید، به مردم مدینه می‌فرماید:  
 ای مردم! ابا عبدالله و خاندانش را کشتند و زنانش را به اسارت گرفتند و سر مقدسش را بر نیزه کردند و در این شهر و آن شهر گرداندند. مصیبی است که همانندی برایش نیست. ای مردم! از شما کیست که از این پس دلشاد تواند باشد؟! کدامین دل، از غم تهی تواند ماند؟! کدام چشم است که باریدن نگیرد...؟! به خدا سوگند اگر پیامبر به جای آن که فرمانشان داد با ما مهربانی کنند، فرمان می‌داد به جنگمان برخیزند، بیش از این

۱. حیاة الامام الحسين، ج ۳، ص ۲۹۹، به نقل از فرهنگ عاشوراء، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. ابوفضل رضوی، ماهیت قیام شهید فخر، ص ۶۹؛ اعيان الشیعه، ج ۶، ص ۱۰۱.

نمی‌توانستند کرد.<sup>۱</sup>

هان ای دل عبرت بین از دیده نظرکسن هان  
 ایوان مدادی بن را آیینه عبرت دان  
 ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما  
 بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان<sup>۲</sup>

۱. ترجمه لهوف، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۲. خاقانی.

## امام حسین علیه السلام و سلوک اجتماعی

### الف. تنافس در مکارم

امام حسین علیه السلام می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْكَارِمِ وَسَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ.<sup>۱</sup>

ای مردم! در اخلاق نیکو بر همدیگر پیشی گیرید و در رسیدن به الطاف الهی بر همدیگر سرعت جویید.

در اینجا چند نکته وجود دارد که به اجمال باز می گوییم:

۱. از ویژگی های آدمیان پیشی گرفتن بر همدیگر است. این ویژگی ریشه در حب ذات دارد و در حقیقت، از نعمت های الهی است؛ ولی باید در جهت خیر و راه درست قرار گیرد.

۲. پیشی گرفتن مردم بر همدیگر، بیشتر در امور مادی - همچون جاه و مقام و مال و منال - است و موجب گناه و خطأ و ستم می شود. با این حال، اگر در مسیر ارزش ها و

۱. موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، حدیث ۹۱۵، ص ۷۵۱.

امور معنوی قرار گیرد، بسیاری از مشکلات و گردهای کور اجتماعی را فرو می‌گشاید. از این رو، حضرت ابا عبد‌الله الحسین علیه السلام در حدیثی که گذشت، همه انسان‌ها را با عنوان «أَيُّهَا النَّاسُ» مخاطب می‌سازد و آنان را به مسابقه و رقابت در میدان مکارم اخلاق و صفات نیک انسانی فرامی‌خواند.

۳. سوء تفاهم و تنگ‌نظری‌های معرفتی، انسان را از این مسابقه و رقابت باز می‌دارد. امام حسین علیه السلام در روایت مذکور، ما را از این تنگ‌نظری و سوء تفاهم می‌رهاند و اعمال نیک و خیرخواهانه را گونه‌ای غنیمت معرفی می‌نماید.

توضیح آن که نیت و کار خیر و نیک، خواه ناخواه، مستلزم اتفاق و ایثار و زحمت است و همین موجب می‌شود که گاه آدمی از چنین رفتاری بگریزد، ولی اگر مبانی معرفتی توانمند شود و این رفتار، راغبیت شمردیم، نه، تنها از آن نمی‌گریزیم بلکه به سویش می‌شتابیم.

### ب. تعقل در روش‌ها و منش‌ها

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

**خَمْسُ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٍ: الْعُقْلُ وَ الدِّينُ وَ الْأَدَبُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْحُسْنُ الْخَلِقِ.<sup>۱</sup>**

پنج چیز است که در هر کس نباشد، چندان خیری در او نیست: عقل و دین و ادب و حیا و حسن خلق.

عقل و دین، از عوامل اصلی مشی حلال و حرام در زندگانی انسانند و ادب، حیا و حسن خلق، از عوامل کلان در حسن سلوک اجتماعی اند. این عوامل، از آدمی وجودی پر خیر و برکت می‌سازند و او را مبارک می‌کنند و فقدان هر یک از آن‌ها خیر و برکت وجود آدمی را می‌کاهد.

۱. همان، حدیث ۸۹۵، ص ۷۴۳.

عقل کامل و دور از سفاهت و جهالت و اعوجاج، حجت باطنی است و از نعمت‌های بزرگ به شمار می‌آید که دارای آثار و فواید ارزشمندی است و آن را از راه مسئلت و تصریع، باید از خداوند طلب کرد؛ چنان‌که حضرت موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> در توصیه‌های خود به هشام بن حکم می‌فرماید:

يَا هَشَامُ! مَنْ أَرَادَ الْغِنَىً بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ  
فَلَيَتَضَرَّعَ إِلَى اللَّهِ فِي مَسَأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ  
بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَىً أَبَدًا.<sup>۱</sup>

ای هشام! هرکس بی نیاز خوش می‌خواهد بی آن که مال داشته باشد و قلبی که در آن حسد نباشد و سلامت دین، باید با تصریع از خدا مسئلت کند که خردش را به کمال رساند؛ زیرا هرکس خردمند شود، به آنچه کفایت می‌کند، قناعت می‌ورزد، و هرکس قناعت ورزد، بی نیاز می‌شود، و هرکس به آنچه کفایت می‌کند، قناعت نورزد، هیچ گاه بی نیاز نمی‌شود.

### ج. دینداری

دین، که همان دستاوردهای وحی و پیام الهی است که حجت ظاهري و آشکار خداوند بر بندگان است و همانند حجت باطنی - یعنی عقل - بنیان زندگانی انسان را پی می‌ریزد. در واقع، کسی که از نعمت دین بی بهره است، همانند گمشده‌ای است که نمی‌داند در چه سرزمینی است و چه راهی در پیش دارد. آنچه به آدمی هدف می‌دهد و او را به زندگانی امیدوار می‌گردد، ایمان به مبدأ و معاد است که در پرتو تعالیم پیامبران پدید می‌آید. چنان‌چه این عنصر گرانقدر از زندگی انسان حذف شود، جز پوچی و سرگردانی چیزی نمی‌ماند.

۱. فرهنگ فرازندگی، ص ۳۲.

انیا را حُقّ پنهان است از آن

که خبر کر دند از پایان مان<sup>۱</sup>

#### د. ادب در برخورد با خلق

ادب زیوری گرانبها است و سکوی رشد و بزرگی و بزرگواری. مراد از «ادب» در این مقام، احترام گزاردن به دیگران و ارج نهادن به حقوق خلائق است. در روایتی از حضرت امام حسین علیه السلام درباره «ادب» آمده است:

**سُئِلَ الْإِمَامُ الْحَسِينُ عَلَيْهِ عَنِ الْأَدْبِ فَقَالَ: «هُوَ أَن تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ فَلَا تَلْقَى أَحَدًا إِلَّا رَأَيْتَ لَهُ الْفَضْلَ عَلَيْكَ.**<sup>۲</sup>

از امام حسین علیه السلام پرسیدند که «ادب» چیست؟ فرمود: «این که چون از خانه بیرون می‌روی، هر کس را که می‌بینی، از خویشتن برترش بشماری.»

از وظایف اهل ایمان است که کسی را - حتی اگر به ظاهر اهل گناه است - تحریر نکنند و کوچک نشمارند، بلکه از خود برتر شمارند؛ زیرا بسا همان کس در آینده با توبه و اนา به به سوی خدا باز گردد و از اولیای الهی شود. البته این با انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ناسازگار نیست؛ زیرا ریشه امر به معروف و نهی از منکر، همان شفقت است، و بزرگداشت انسان است.

از خدا جوییم توفیق ادب

بی ادب، محروم ماند از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش بر همه آفاق زد<sup>۳</sup>

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ۶، بیت ۳۷۷۰.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، حدیث ۹۱۰، ص ۷۵۲.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۹-۸۰.

## ۵. حیا

حیا، یا احساس شرم و منقصت از گناهکاری و زشتکاری از عناصر کلیدی اخلاقی است که در لسان روایات به عنوان باب هر خوبی و نشانه ایمان شناخته شده و به عکس، وقاحت و بی شرمی، ریشه هر زشتی به شمار آمده است؛ چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ.<sup>۱</sup>

شرم کلید هرگونه خوبی است.

ز شرم ار با فرشته هم نشینی

ز بی شرمی تو با دیوان قرینی<sup>۲</sup>

و همچنین می فرماید:

رَأْسُ كُلِّ شُرٌّ الْقَحْة.<sup>۳</sup>

بی شرمی ریشه همه زشتی ها است.

كُسُّ كَشْ بُودَ دِيدَه از شرم پاک

ز هر زشت گفتن نیایدش باک<sup>۴</sup>

بدین ترتیب، اگر حیا بر جامعه حاکم باشد، بسیاری از نزاع ها و اختلاف ها و جرائم اجتماعی و بزهکاری ها از میان می روند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ الْفِحْلِ الْقَبِحِ.<sup>۵</sup>

حیا، آدمی را از کارهای زشت باز می دارد.

۱. میزان الحکمة، ج ۲، حدیث ۴۵۴۶.

۲. ناصر خسرو.

۳. غدر الحكم، حدیث ۵۴۶۳، ص ۲۵۷.

۴. اسدی.

۵. میزان الحکمة، ج ۲، حدیث ۴۵۵۶.

### چه نیکو گفت خسرو با سپاهی

چو شرمت نیست رو آن کن که خواهی<sup>۱</sup>

حیا از نگاه دیگر، نشانه ایمان است و نبودنش نشانه بی ایمانی است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا إيمانَ لِمَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ.<sup>۲</sup>

کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.

شرم از اثر عقل و اصل دین است

دین نیست ترا، گر ترا حیا نیست<sup>۳</sup>

در ضرب المثلی آمده است:

یک جواز حیا کم کن

هر چه می خواهی بکن

هر چند حیا، فقط برای زنان نیست، اما برای آنان پسندیده تر و لازم تر است؛ چنان که رسول خدا علیه السلام می فرماید:

الْحَيَاةُ حَسَنٌ وَ لَكُنْ فِي التَّسَاءِ أَحَسَنٌ.<sup>۴</sup>

حیا، خوب است، ولی برای زنان خوب تر است.

### و. خوش رفتاری با بندگان خدا

۱. خوش رفتاری یا «حسن خلق» عنوانی جامع است و هر نوع سلوک نیکو در برخورد با خلق خدا را شامل می شود. نیکو سخن گفتن، مدارا کردن، برخورد

۱. ویس و رامین.

۲. اصول کافی، ج ۳، باب الحیاء، حدیث ۵.

۳. ناصر خسرو.

۴. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۳.

متواضعانه، خوشرویی، احترام و احسان، مهم‌ترین مصادیق حسن خلق به شمار می‌رود.

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر

به دام و دانه نگیرند مرغ دان را<sup>۱</sup>

۲. خوش‌رفتاری آثاری خجسته برای جامعه دارد؛ مانند احساس امنیت و آرامش و کرامت و عزّت اجتماعی. افزون بر این، آثار فردی فراوانی نیز در پی می‌آورد؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّانِيمِ الْقَائِمِ.<sup>۲</sup>

حسن خلق، آدمی را به مقام روزه داران شب زنده دار می‌رساند.

چیست احسان را مكافات ای پسر؟

لطف و احسان و شواب معتبر<sup>۳</sup>

همچنین، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

حُسْنُ الْأَخْلَاقِ يَدْرُرُ الْأَرْزَاقَ وَ يَؤْنِسُ الرِّفَاقَ.<sup>۴</sup>

خشش رفتاری، روزی‌ها را برکت می‌دهد و دوستی‌ها را گرما.

احسان همه خلق را نوازد

آزادان را چوبنده سازد<sup>۵</sup>

در روایتی دیگر، آن حضرت اصول سلوک اجتماعی را باز نموده و فرموده است:

۱. ساقط.

۲. اصول کافی، ج ۳، حدیث ۱۸، باب حسن خلق.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۶۹.

۴. غزال حکم، ج ۱، حرف حاء، حدیث ۵۳.

۵. نظامی.

**خالِطوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتْمُ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حَنَّوا إِلَيْكُمْ.**<sup>۱</sup>  
با مردم چنان بیامیزید که اگر مُردید، بر شما بگریند و اگر زنده ماندید، شمارا بخواهند.

### عوامل سلوک اجتماعی عزتمندانه

#### ۱. برآوردن حاجات بندگان

امام حسین علیه السلام می فرماید:

**واعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلَوْا النِّعَمَ فَتَسْخَوُ إِلَى  
غَيْرِكُمْ.**<sup>۲</sup>

نیاز مردم که به شما می افتد، از نعمت های الهی است. پس، قدر بدانید و از مردم خسته مشوید تا نعمت تبدیل به نقمت نشود.

روی زیبا ز آینه زیبا شود

روی احسان از گدا پیدا شود

در این جا نکاتی چند را یاد آور می شویم:  
یک. مردم در برآوردن حاجات دیگران، به سه دسته‌اند:  
گروهی بی تفاوتند و بی غم  
توکز محنت دیگران بی غمی

نشایند که نامت نهنگ آدمی

گروهی دیگر هر چند بی تفاوت نیستند، سعی می کنند از مسؤولیت بگریزند و حاجتمندان را به دیگران واگذارند یا با عذر تراشی، وجدان خویش را آرام سازند و از خود سلب مسؤولیت کنند. اینان، حاجات مردم را باری گران بر دوش خویش می پندازند که آن را تاب نمی آورند و پر مؤونه می دانند.

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۹.

۲. مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۶۹

گروه دیگر آنانند که حاجت مردمان را نعمت می‌شمارند و از جان و دل در برآوردنش می‌کوشند و پیش از آن که صاحب حاجت را نیازمند بدانند، خود را محتاج برآوردن حاجت او می‌دانند.

دو. اهل ایمان با همدیگر پیوندی ولای و ایمانی دارند: **الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمَنَاتُ** بعضُهُمُ أُولَيَاءُ بَعْضٍ،<sup>۱</sup> و هرگز در برابر مشکلات، نیازها و حاجت‌های یکدیگر بی‌اعتنایستند و از انفاق و حتی ایثار دریغ نمی‌ورزند؛ زیرا این کلام رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> را شنیده‌اند که مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.<sup>۲</sup>

ثایاً اگر خود نتوانند، دست کم با وساطت و شفاعت و هر راه دیگری می‌کوشند تا حاجات برادران خویش را برآورند؛ هرچند به هدف نرسند. امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در توصیه‌های خود به عبدالله بن جنبد می‌فرماید:

يابن جنبد! الماشي في حاجة أخيه كالساعي بين الصفا والمروءة و قاضى حاجته كالمشحط بدمه فى سبيل الله يوم بدر و أخذ و ما عذب الله أمة إلا عند استهانتهم بحقوق فقراء إخوانهم.<sup>۳</sup>

ای فرزند جنبد! هر کس برای حاجت برادرش گام بردارد، مانند کسی است که میان صفا و مروءه گام بر می‌دارد و اگر نیازش را برآورد، همانند کسی است که در غزوه بدر و احد به راه خدا در خون خود غلتیده است. خدا هیچ قومی را عذاب نکرد، مگر آنان را که به حقوق برادران نیازمند خود بی‌اعتنایی کرده بودند.

گر از پا در آید نماند اسیر

که افتادگان را بود دستگیر<sup>۴</sup>

۱. سوره توبه، آیه ۷۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. تحف النقول، ص ۳۰۳.

۴. سعدی.

ثالثاً، مؤمنان، استمداد از خداوند را برای حل مشکلات برادران، وظيفة خود می‌دانند و گاه با وسائلی همچون نماز حاجت و دعای توسل، در پیشگاه خداوند وساطت می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که از دعاها مستجاب، آن است که اهل ایمان در حق برادران و در غیاب آنان به پیشگاه خدا عرضه می‌کنند.

سه. کوتاهی در برآوردن حاجات بندگان خدا نه تنها زیرکی و زرنگی نیست، بلکه زیان و خسارت است و تأسف و حسرت در پی می‌آورد؛ چنان که حضرت امام صادق علیه السلام هشدار داده، می‌فرماید:

أَنْفِقَ وَ أَيْقَنَ بِالخَلْفِ وَ اعْلَمَ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ابْتُلَىٰ بِأَنْ يُنْفِقَ فِي  
مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَمْشِ فِي حَاجَةٍ وَلَيْلَىٰ اللَّهُ ابْتُلَىٰ بِأَنْ يَمْشِ فِي حَاجَةٍ  
عَدُوُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.<sup>۱</sup>

بدان که بی‌گمان، هر کس مال خویش را به راه خداوند انفاق نکند، ناگزیر می‌شود به راه نافرمانی خداوند خرج کند، و کسی که برای حاجت دوست خداوند نکوشد، ناچار می‌شود به راه حاجت دشمن خدا بکوشد.

## ۲. احسان

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَفَسَّ كُرْبَةَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ  
إِلَيْهِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.<sup>۲</sup>

هر کس بار اندوه از دوش مؤمن بردارد، خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او می‌زداید و هر کس نیکی کند، خداوند به او نیکی می‌کند؛ زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. احسان به خلق خدا، افزون بر سودی که برای نیازمندان دارد، فواید ارزشمند فراوان

۱. الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۲.

۲. موسوعة کلمات الامام حسین علیه السلام، حدیث ۹۱۵، ص ۷۵۱

مادّی و معنوی دیگری نیز برای شخص احسان کننده دارد و در حقیقت، بیشترین آثار و برکات به او می‌رسد. از حدیثی که ذکرش گذشت، می‌توان به سه نکته ارزشمند رسید:

- در برابر این که آدمی بار غمی از بندۀ مؤمن برمی‌دارد، خداوند بار غم و غصّه دنیا و آخرت او را برمی‌دارد.

- خداوند، خود، به احسان شخص محسن پاسخ می‌دهد.

- شخص محسن، به مقام «محبوبیت» خداوند می‌رسد و بی‌گمان، همین موجب می‌شود که بالاترین توفیقات و الطاف الهی نصیب وی شود. همچنین اهل احسان باید بدانند که طرف حساب آنان، ذات باری تعالی است و حضرت او است که احسان را پاداش می‌دهد؛ چنان که حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ.<sup>۱</sup>

بدین سان، انگیزه اهل احسان بسیار قوی می‌شود؛ زیرا تنها برای رضای خدا احسان می‌کنند و حتی اگر زحمت‌ها و رنج‌هایشان بی‌سپاس بماند و مردمان، قدر آنان را ندانند، دلسرد نمی‌شوند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا يُزَهَّدُنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتَعُ بِشَيْءٍ<sup>۲</sup>

منه و قد تدریک مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

مباراً ناسپاسی مردم، تو را از کار نیک باز بدارد؛ زیرا کسی تو را سپاس می‌گزارد که از کار نیکت بهره‌ای نبرده است و بیشتر از ناسپاسی مردمان نصیب تو می‌کند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۹۵.

ناگفته نماند که برای نیکوکاری و خیرخواهی، «خلوص» شرط اساسی است. آن خیر و برکت مادّی و معنوی نیز که عاید نیکوکار می‌شود، از رهگذر همین خلوص است که پدید می‌آید. بدین سان، شخص نیکوکار، از آفریدگان توقع سپاسگزاری و جبران نیکوکاری پیدا نمی‌کند و از سوی دیگر، کار را استوار و کامل انجام می‌دهد؛ زیرا می‌داند که او لاً هدف اصلی، خشنودی خدا است و ثانیاً خداوند، به همه چیز بصیر و علیم و خبیر است و کاری را می‌پذیرد که خالص و محکم و استوار باشد و ثالثاً می‌داند که خدا حاجت خود او را نیز روا می‌کند؛ چنان که امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ اللَّهَ تَبَارِكُ وَتَعَالَى بِالصَّنْعِيَّةِ إِلَى أَخْيَهِ كَافَاهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ.<sup>۱</sup>

کسی که برای رضای خدا به برادرش نیکی می‌کند، خدا هنگامی که او نیازمند است، بیش از آن نیکی که کرده است، کفایتش می‌کند و بلای دنیا را از او می‌گرداند. نکتهٔ پایانی که احسان، انواعی دارد که شاید نیکوترين و برترین نوع آن، احسان به کسی است که بدی کرده و در حق محسن، کوتاهی کرده است. به قول سعدی:

بَدِي را بَدِي سَهْل بَاشَد جَزا

اگر مردی آخِسِن الی مَنْ أَسَا<sup>۲</sup>

۱. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ح ۹۵، ص ۷۵۱.

۲. سعدی، نقل از علی اکبر دهخدا، امثال و حکم.

## واقعه‌ی کربلا در آثار اهل سنت

مظلومیت سرخ در واقعه کربلا، سلاحی بزان در برابر ستم پیشگان بود و چنان تأثیری در تاریخ جهان گذاشت که آغاز حیات و حرکت و پایندگی و بالندگی گردید. عاشورا نماد و نمود پیروزی خون بر شمشیر است و برای همیشه غلبه «اندیشه» و «عشق» آسمانی را بر جهالت‌ها و غفلت‌های نوید می‌دهد.

بسیاری از عالمان و اندیشه‌مندان اهل سنت - مانند دیگر انسان‌های حقیقت طلب و آرمانگرا - از سر انصاف و سوز و درایت و شور، سخنانی روشنگر بر زبان آورده و شناخت و دیدگاه خویش را درباره این حماسه همیشه مقدس و جاودان بیان کرده‌اند. اقبال لاهوری، شاعر پرآوازه پاکستانی، تأثیر خون حسین علیه السلام را «قطع استبداد تا قیامت» دانسته، «نفی شرک و بت پرستی» را ره‌آورد آن می‌شمرد:

تا قیامت قطع استبداد کرد

موج خون او چمن ایجاد کرد

بهر حق در خاک و خون گردیده است

پس بنای لا إلهَ كرده است

شافعی از بزرگان اهل سنت شهادت ابا عبد‌الله<sup>علیه السلام</sup> را نه حادثه‌ای معمولی، که  
فاجعه‌ای بزرگ می‌شمارد و عظمت آن را چنین می‌ستاید:

کربلا فاجعه‌ای است که دنیا را لرزاند و قله کوه‌ها را نزدیک به آب شدن کرد.<sup>۱</sup>

این لرزش دنیا و ریزش کوه را - که شافعی می‌گوید - آن گاه احساس می‌کنیم که به  
منابع تاریخی بنگریم. در این منابع آمده است که روز عاشورا قاتلان آن حضرت نیز  
 قادر نبودند عواطف خود را پنهان کنند و بر مظلومیت امام حسین<sup>علیه السلام</sup> در هنگامه  
حوادث اشک نریزنند. در روایت است که حضرت زینب<sup>علیها السلام</sup>، هنگام شهادت برادر رو  
به عمر سعد کرده می‌گوید:

ای پسر سعد! ابا عبد‌الله را می‌کشند و تو می‌نگری؟!<sup>۲</sup>

ناگاه عمر چهره برمی‌گرداند؛ در حالی که اشک بر صورتش جاری است.

چون که او دنباله زاغان پردازد

زاغ او را سوی گورستان ببرد<sup>۳</sup>

موج‌های حادثه کربلا حتی به خانه و خانواده یزید نیز دامن می‌کشد و زمانی که  
هند، همسر یزید، سر مبارک امام حسین<sup>علیه السلام</sup> را می‌بیند، فریاد برمی‌آورد:

ای یزید! این سر پسر فاطمه، دختر رسول خدا است که در آستانه سرای من آویخته‌ای؟!

و یزید او را به ظاهر دلداری داده، می‌گوید:

ابن زیاد ملعون، شتاب کرد و حسین را کشت. خدا او را بکشد!

و به دروغ اشک نیز می‌ریزد.<sup>۴</sup>

۱. بصائر، ش ۷ و ۸، ص ۲۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۴.

۳. مولوی، متنی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۱۰.

۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۹؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۸۱.

در آثار برجسته و قابل اعتماد اهل سنت، این سخن رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> درباره فرزندش، حسین<sup>علیه السلام</sup> به صراحت نقل شده است که فرمود:

فرزند، ریحانه است، و حسن و حسین دو ریحانه من در دنیايند<sup>۱</sup>... پروردگار! من آنها را دوست می‌دارم تو هم دوستشان بدار و هر کس را که آنها را دوست می‌دارد.<sup>۲</sup>  
در روایتی دیگر، آن حضرت استمرار رسالت و نبوت خویش را در وجود پر عظمت حسین<sup>علیه السلام</sup> می‌داند و می‌فرماید:

حسین می‌منی و أنا من حسین، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا<sup>۳</sup>

حسین از من است و من از حسینم. خداوند دوست می‌دارد کسی را که او را دوست بدارد.

طبری در تاریخ خود می‌گوید که چون خبر شهادت سید الشهداء<sup>علیه السلام</sup> به عبدالله بن زبیر رسید، گفت:

او مرگ باعزم را بر زندگی ذلت بار برگزید. خداوند، حسین را رحمت کند و قاتلش را خوار بدارد. نفرین خدا بر کسی که فرمان داد او را بکشند و بدین کار رضایت داد.<sup>۴</sup>

حسن بصری درباره شهادت امام حسین<sup>علیه السلام</sup> می‌گوید:

چه ذلت بزرگی است برای امّتی که پسر پیغمبر شان را زنازاده‌ای بکشد! سوگند به خدا که سر حسین به سوی جسدش برگردانده می‌شود و جدش، رسول خدا و پدرش علی مرتضی، از پسر مرجانه انتقام می‌کشند.

اندیشمند بزرگ، ابن خلدون<sup>مالکی مذهب</sup>، می‌نویسد:

۱. همان، ص ۱۹۳

۲. شهسوار کربلا، ص ۱۷. (نقل از سنن ترمذی)

۳. البداية و النهاية، ج ۲، ص ۳۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۷

۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴۶

این عمل بزید، از اعمالی است که فسق او را نشان می‌دهد و حسین در این واقعه، شهید و نزد خدا مأجور است و عمل او بر حق و از روی اجتهاد بود.<sup>۱</sup>

ابن عمام، فقیه حنبیلی مذهب، در شذرات الذهب می‌گوید:

احمد بن حنبل درباره لعن بزید، دو قول دارد که در یکی به جواز و ثواب لعن او تلویح و در دیگری تصریح می‌کند. مالک و امام ابوحنیفه نیز تلویح‌ای بزید را لعنت کرده‌اند. به راستی چرا این گونه نباشد و حال آن که بزید، قمارباز و دائم الخمر بود.

شیخ محمد عبده - مصلح مشهور مصری - درباره کربلا و شهادت حسین بن علی علیه السلام می‌گوید:

هنگامی که در دنیا حکومت عادلی هست که هدفش اقامه شرع و حدود الهی است و در برابر آن، حکومت جائز و ستمگری است که استقرار عدل را برنمی‌تابد، باز هر مسلمانی است که حکومت عدل را یاری کند و از همین باب است قیام امام حسین علیه السلام که در برابر حکومت بزید که خداوند او را خوار کناد.<sup>۲</sup>

واقعه کربلا آن چنان در ذهن و زبان مسلمانان جای گرفت که بسیاری از بزرگان اهل تسنن آن را به زبان شعر نیز باز گفتند و حزن و اندوه خویش را آشکار ساختند. امام شافعی، که در دوستی اهل بیت علیهم السلام زبانزد است، اشعار بسیاری در فضائل اهل بیت سروده است. او در شعری، حماسه جانسوز حسین علیه السلام را این گونه به تصویر می‌کشد:

حسین، کشته‌ای است بی جرم و گناه که پیراهنش به خون رنگین شد. اگر دوستی اهل بیت پیامبر گناه است، من از آن توبه نمی‌کنم. اهل بیت پیامبر به روز محسن، شفیعان

۱. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷.

منتد. اگر به آنان کینه و رزم، گناه من نابخشودنی است.<sup>۱</sup>

عالّامه اقبال لاهوری، درباره قیام امام حسین علیه السلام معتقد است که اگر قصد آن حضرت رسیدن به حکومت می‌بود، عشق را کنار می‌گذاشت و این چنین عاشقانه برنمی‌خاست، بلکه سپاهی فراهم می‌آورد. قیام او، تنها برای اصلاح امت و احیای دین و محظوظان بود که اثرش تا حال باقی است و تازگی ایمان ما نشأت گرفته از قیام آن حضرت است:

مَذْعَايِش سلطنت بودی اگر

خود نکردی با چنین سامان سفر

تبیغ، بهر عزّت دین است و بس

مقصد او حفظ آیین است و بس

ماسوی الله را مسلمان بندۀ نیست

پیش فرعونی سرش افکنده نیست

خون او تفسیر این اسرار کرد

ملّت خوابیده را بیدار کرد

تبیغ لا چون از میان بیرون کشید

از رگ ارباب باطل خون کشید

نقشِ إِلَّا اللَّهُ بِرْ صَحْرَانَوْشَت

سطر عنوان نجات ما نوشته<sup>۲</sup>

میان صاحب نظران اهل سنت کمتر کسی به صراحة ملاعلی قاری حنفی یافته

می‌شود؛ زیرا او در شرح فقه اکبر امام ابوحنیفه می‌نویسد:

۱. بصائر، ش ۷، ص ۲۵.

۲. دیوان اقبال لاهوری، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

این که بعضی مردم نادان و جاهم سخنان نادرستی بر زبان می‌آورند که امام حسین علیه السلام  
یاغی بوده است، نزد اهل سنت و جماعت گفتاری باطل است و احتمال قوی دارد که از  
گرافه‌گویی‌ها و یاوه‌سرایی‌های فرقه خوارج باشد و این گروه در واقع، از حق روی  
برتافته و از راه راست بیرون آمدند.<sup>۱</sup>

### فرجام عبرت‌آموز قاتلان امام حسین علیه السلام ژه‌ری می‌گوید:

از کسانی که در شهادت امام حسین علیه السلام دست داشتند، احدی نبود که پیش از مردن، در  
همین دنیا به کیفر جنایت خود نرسد. برخی کشته شدند و برخی روسیاه یا مسخ شدند و  
برخی از دولت و سلطنت به زیر افتدند. کسانی که می‌خواستند باع شهواتِ نفسانی و  
امیال شیطانی خود را با خون انسان‌های پاک و ریحانه پیامبر خدا علیه السلام آبیاری کنند،  
دیری نپایید که دست قهر الهی به صورت‌های مختلف از پشت پرده غیبت ظاهر شد و  
باع و بهارشان را به رنگ خرم من سوخته و بستان خزان دیده در آورد و کاخ جور و ستم را  
از بنیان برکند.

هرچه بر تو آید از ظلمات و غم

### آن زبی باکی و گستاخی است هم<sup>۲</sup>

این جوزی از سدّی نقل می‌کند که وی مردی را به میهمانی دعوت کرد. در مجلس،  
از این موضوع سخن به میان آمد که هر کس در قتل حسین علیه السلام دخیل بوده است، در  
همین دنیا به کیفر رسیده است. مرد گفت: «این سخن درست نیست؛ زیرا من در قتل  
وی دخیل بودم و اینک سالم نزد تو نشسته‌ام». آن‌گاه برخاست و به خانه رفت.

۱. سرود شهیدان امام حسین علیه السلام، شهداد محمد، ص ۴۴ و ۴۵؛ شرح فقه اکبر، ص ۸۷

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۹

خواست فتیله چراغ را درست کند که ناگهان لباسش آتش گرفت و همان دم بسوخت.

سدّی می‌گوید: «صبح روز بعد خودم او را دیدم که مانند زغال سوخته بود.»<sup>۱</sup>

مولانا عبدالرحمن جامی در شواهد النبیة می‌نویسد:

به صحّت رسیده است که هیچ کس از قاتلان امیر المؤمنین، حسین و اصحاب وی، نماند

که پیش از مرگ مفتضح نشد و مبتلا نگشت به قتل یا به بلای دیگر.<sup>۲</sup>

از کران تا به کران، لشکر ظلم است، ولی

از ازل تا به ابد، فرصت درویشان است

از طرفی دیگر، شخصیّت و بزرگواری و عظمت مردان بزرگی که برای سر بلندی

کلمه حق عاشقانه جان باختند، در طول تاریخ جامعه انسانی پس از گذشت سال‌ها بر

حال خود باقی مانده است و گویی خون سرخشان همچنان تازه است و می‌جوشد و

به قلوب مؤمنین، طراوت و ایمان می‌بخشد.

## عاشره؛ روز جهاد و نجات

شیخ عبدالحمید کُشک، روحانی مبارز مصری، درباره عظمت و قداست نهضت امام

حسین علیه السلام می‌گوید:

در تاریخ، روزهای گرانقدری است که انسان احساس غرور و سر بلندی می‌کند. در

تاریخ اسلام نیز نام برخی روزها با حروف نورانی بر لوح‌های طلایی نگاشته شده است

و روز عاشورا یکی از این روزها است. عاشورا روز نجات و جهاد است؛ زیرا خداوند

حضرت موسی علیه السلام را همین روز از دست فرعونیان نجات داد. حضرت موسی علیه السلام به

شکرانه رهایی، این روز را روزه گرفت و پس از او بنی اسرائیل نیز چنین کردند.

۱. همان، ص ۵۳۶

۲. شواهد النبیة، ص ۱۱۸

حضرت محمد ﷺ به بنی اسرائیل فرمود: «من از موسی به شما نزدیکترم.» و او نیز این روز را روزه گرفت. این است مفهوم روز نجات. اما روز جهاد کدام است؟ این روز پنجاه سال پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ است و پنجاه سال پس از این که محمد مصطفی ﷺ به دیار باقی پیوست. روز عاشورا، جهاد حق به وقوع پیوست.

مردم! تاریخ را بخوانید و در برابر ایام الله مکث کنید. به درستی که روز عاشورا یکی از ایام الله است. روزی است که ارواح فرزندان رسول ﷺ در کربلا به ملا اعلا عروج کردند. حسین شب عاشورا بیدار ماند تا خود را برای جنگ مهیا کند. حسین یک انسان به تمام معنا شریف و نجیب و فاضل جلیل القدر بود. همان شب، یاران و اهل بیت خویش را جمع کرد و به آن‌ها گفت: «دشمن با هیچ کدام از شما کاری ندارد، بلکه کار دشمن با من است. من به شما اجازه می‌دهم از تاریکی شب استفاده کنید و به مدینه بازگردد و مرا تنها بگذارید.» بنگرید حسین را که چه روح بلندی دارد! آن‌ها پاسخ دادند که هرگز از حسین دست نمی‌کشند. هرگز فرزند پیامبر را تنها نخواهند گذاشت. گفتند: «فردای قیامت چه پاسخی به رسول الله بدھیم؟ ما تا آخرین نفس با تو خواهیم بود.» پیش از جنگ، حسین لختی به خواب رفت. کنارش زینب نشسته بود. ناگهان بیدار شد و رو به زینب کرد و گفت: «رسول الله ﷺ را به خواب دیدم. به من گفت: به زودی نزد ما خواهی آمد.» نزد ما کجا است؟ هنگامی که رسول الله ﷺ با زبان خویش می‌گوید: «نزد ما خواهی بود» یعنی چه؟ جز بهشت جای دیگری است؟ چه فاجعه بزرگی! من با هیچ تعبیری قادر نیستم حال زینب را شرح دهم! فقط می‌توانم بگویم که او کوهی از صبر و استقامت بود. زینب صبور و استوار، اطلاع یافت که حسین زودتر از او به دنیای آخرت خواهد رفت.

برادران! من با هیچ عبارتی قادر به توصیف و شرح ماجراهی واقعه عاشورا نیستم. نه روحمن، نه بیانم و نه زیان، هیچ کدام قادر به مجسم ساختن صحنه دلخراش کربلا نیستند! برای اهل عراق کافی نبود که حسین را نیمه‌جان بر خاک سوزان کربلا بیستند! به این حد

اکتفا نکردن! به راستی که چه انسان‌های فرمایه و پستی در مقابل حسین قرار داشتند! سر امام حسین را می‌خواهند از تن جدا کنند؛ سری که همواره محمد مصطفیٰ علیه السلام بر لب‌های آن بوسه می‌زد و آن را در آغوش می‌گرفت! اما سرانجام قهرمان جهاد و فداکاری چه شد؟ او به بهشت و به ملکوت اعلا پیوست. حسین علیه انسانی ستمکار قیام کرد. او را به معروف امر، و از منکر نهی کرد؛ اما این ستمگران حسین را به شهادت رساندند. حسین عقیده است و جهاد. هرگاه از حسین یاد کردید، از او درس جهاد و فداکاری بیاموزید.

اگر امروز امام حسین علیه السلام از مرقد مطهر خویش بیرون آید و حال و وضع ما را ببیند، حتماً بر وضع مسلمانان اظهار حزن و اندوه خواهد کرد.<sup>۱</sup>

مولوی عبدالعزیز ملازاده (حنفی مذهب، متوفی ۱۳۶۶ شمسی) درباره فلسفه

قیام امام حسین علیه السلام می‌گوید:

تنها این قصه را شنیدن و اشک ریختن یا متأثر شدن کافی نیست. واقعاً این ماجرا در دانگیز است. انسان را خیلی متأثر می‌سازد که آن‌ها چه انسان‌هایی بودند که از طرفی خود را مسلمان می‌نامیدند، نماز می‌خواندند و... از طرفی نوّه محمد رسول الله علیه السلام را سر بریدند. این‌ها خود را مسلمان می‌دانستند. هیچ کس هم مدعی نبود که کافر است، بلکه از من و شما هم به ظاهر مسلمان تر بودند. بعضی از آن‌ها او لاد اصحاب پیامبر خدا علیه السلام بودند. امروز هم خیلی‌ها یزیدی هستند و پیروان امام حسین را سر می‌برند. لزومی ندارد که آن‌ها خود را پیروان یزید بنامند. اعمال نشان می‌دهد. عمل انسان، آیینه تمام نمای قلب او است؛ آیینه تمام نمای عقيدة او است. کسی که کار یزید را می‌کند، در هر دوره و زمانی که باشد، یزید است و کسی که کار امام حسین را می‌کند، پیرو امام حسین است. در هر زمانی که باشد، فرقی ندارد. یزیدی‌ها چرا این کار را کردن؟

۱. خطبه نماز جمعه زاهدان، محرم ۱۴۰۶ ه. ق. (با اندکی تغییرات ویرایشی)

عمر سعد چرا این کار را کرد؟ برای این که عبیدالله بن زیاد به وی و عده داده بود حکومت ری را به تو می‌دهم. برای این که به ریاست و مقامی برستند، دست به چنین جنایتی زدند و کسی را که بر دوش نبی ﷺ بود و پیامبر خدا ﷺ در نماز او را بر دوش می‌گذاشت، سر بریدند.

امام حسین علیه السلام به ما آموخت که اگر کسی ادعای مسلمانی کرد، ولی برخلاف دستور پیامبر ﷺ عمل نمود، باید با او جهاد کنید. اگر امام حسین علیه السلام قیام نمی‌کرد، ما از کجا می‌دانستیم که با مسلمان‌نماها هم جهاد جایز است. امام حسین علیه السلام به ما آموخت که با این‌گونه کسان و حکومت‌ها و قدرت‌ها، جنگ واجب است. به ما آموخت که نه ظالم باشیم و نه زیر بار ظلم برویم؛ زیرا اسلام همچنان که از ظلم بیزار است، از پذیرش ظلم هم بیزار است. اعمال خود را بنگریم؛ نکند ما که بر حسین گریه می‌کنیم، یزیدی باشیم! پس بیایید کمی کلاه خود را قاضی کنیم! بیینیم عشق خدا و پیامبر اکرم ﷺ چقدر در دل ما وجود دارد. دعوت به درد نمی‌خورد، عمل به درد می‌خورد. لذا از دوستان تقاضا می‌کنم از این قضیه درس بگیرند و سعی کنند یزیدی نباشند، بلکه حسینی باشند و آن‌ها که راه امام حسین علیه السلام را ادامه می‌دهند، هر که و به هر لباسی که باشند، از آن‌ها پیروی کنند.<sup>۱</sup>

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۷۰، ص. ۹. (با اندکی تغییرات ویرایشی)

## فهرست اشعار

۸۷	آب خضر از جوی نطق اولیا
۱۴۰	آتش به آشیانه مرغی نمی‌زنند
۲۱	آسوده برکنار چو پرگار می‌شدم
۳۴	آشنا هیچ است اندر بحر روح
۶۱	آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
۵۹	آن دل چون سنگ را ما چند چند
۲۸	آن یکی بانگ اینکه اینک حاضرم
۲۸	آن یکی بانگش نشور اتقیا
۱۵۳	احسان همه خلق را نوازد
۱۴۳	از آب هم مضایقه کردند کوفیان
۹۰	از ثبات خودم این نکته خوش آمد که به جور
۱۳۳	از جمادی، عالم جان‌ها روید
۲۸	از جهان دو بانگ می‌آید به خد
۳۲	از حدیث اولیا نرم و درشت
۱۵۰	از خدا جوییم توفیق ادب
۱۴۱	از رهگذر خاک سر کوی شما بود
۱۶۵	از کران تا به کران، لشکر ظلم است، ولی
۹۱	از لب نی بشنوم صوت تو را
۳۰	از منافق عذر، رد آمد نه خوب
۱۱۸	از هراس و ترس کفار لعین
۱۲۴	استُن حنانه از هجر رسول
۴۰	اشک خواهی رحم کن بر اشکبار

اشکِ دیده است از فراق تو دوان.....	۸۴
انبیا را حق پنهان است از آن.....	۱۵۰
اندر آید ای همه، پروانه وار.....	۱۲
او به ناحق حق داماد پیغمبر بگرفت.....	۱۲۶
ای پدر حرف مرا در گوش گیر.....	۹۲
ای صبا ای پیک دورافتادگان.....	۱۲۵
این بلندی، نیست از روی مکان.....	۱۶
این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست.....	۶۱
این دو را مشهور گردانید الله.....	۹۰
این همه که مُرده و پژمرده‌ای.....	۲۵
با بصیرت چشم ظاهر بین نمی‌آید به کار.....	۸۷
باد خشم و باد شهوت، باد آز.....	۴۳
بانگ خیل الله کونوا و ارکعوا از بطن عرش.....	۸۰
بدی را بدی سهل باشد جزا.....	۱۵۸
بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد.....	۱۲۶
بر در ارباب بی مرؤّت دنیا.....	۱۱۱
بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است.....	۱۰۴
بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان.....	۱۳۰
بلبلان چه ز ماتم می‌زنند.....	۹۲
بلغم باعور و ابليس لعین.....	۹۰
بنیان دین بی مهرتان سست و خراب است.....	۱۴۱
بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید.....	۱۴۳
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست.....	۱۲۷

- به حُسن خُلق توان کرد صید اهل نظر ..... ۱۵۳
- بهر حق در خاک و خون گردیده است ..... ۱۵۹
- بهر ویرانی و نابودی بنیان ستم ..... ۹۶
- به نرمی چو حاصل نگردد مراد ..... ۱۲۴
- بی ادب تنها نه خود را داشت بد ..... ۱۵۰
- پدر او دُر دندان پیغمبر بشکست ..... ۱۲۶
- پرچم زلت رها در باد شد ..... ۹۱
- پس قلم بنوشت که هر کار را ..... ۶۹
- پیش مؤمن ماتم آن پاک روح ..... ۱۷-۱۲۹
- تا به شب نوحه کنند اندر بُکا ..... ۱۳۰
- تار ما از زخمه اش لرزان هنوز ..... ۱۲۵
- تا زنید آن کیمیاهای نظر ..... ۱۳
- تا قیامت ز قیام تو قیامت برپاست ..... ۹۷
- تا قیامت قطع استبداد کرد ..... ۱۵۹
- تا نمرده است این چراغ با گهر ..... ۲۸
- تشنهام ایّا نه بر آب فرات ..... ۹۲
- تو پای به ره نه و دگر هیچ مپرس ..... ۵۶-۸۹
- تو رازیبا از آن کردند تا در آسمان باشی ..... ۱۰۲
- تو کز محنث دیگران بی غمی ..... ۱۰۴
- تیغ بهر عزّت دین است و بس ..... ۸۶
- تیغ، بهر عزّت دین است و بس ..... ۱۶۳
- تیغ لا چون از میان بیرون کشید ..... ۱۶۳
- جمله راز آن مشک او سیراب کرد ..... ۵۲

جمله‌ی ذرات عالم در نهان.....	۱۳۳
چشم بینا بهتر از سیصد عصا.....	۸۸
چشمه‌ی راحت بر ایشان شد حرام.....	۴۶
چون بر این ره خار بنهاد آن رئیس.....	۷۰
چون ترازوی تو کث بود و دغا.....	۴۵
چون زحس بیرون نیامد آدمی.....	۱۳۳
چون ز دستت رُست ایثار و زکات.....	۵۰
چون ز دستت زخم بر مظلوم رُست.....	۶۷
چون سلاح و جهل جمع آید به هم.....	۴۱
چون شما سوی جمادی می‌روید.....	۱۳۳
چون شوی دور از حضور اولیا.....	۸۱
چون که او دنباله زاغان پرداز.....	۱۶۰
چون ندارد مرد کث در دین وفا.....	۵۴
چه غوغایی کند آیینه و قندیل در چشمت.....	۱۰۲
چه نیکو گفت خسرو با سپاهی.....	۱۵۲
چیست احسان را مکافات ای پسر؟.....	۱۵۳
حسین مظہر آزادگی و آزادی است.....	۱۰۴
خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم.....	۱۳۷
خنجر و شمشیر شد ریحان من.....	۱۲
خون او تفسیر این اسرار کرد.....	۸۶ - ۱۶۳
خیز و اسماعیل را آماده کن.....	۹۲
خیز و با تعجیل میدان ام بیر.....	۹۲
داستان پسر هند مگر نشنیدی.....	۱۲۶

۱۳۴.....	در تحریر مانده اصحاب رسول
۱۰۹.....	درخت جور و ستم هیچ برگ و بار نداشت
۱۳۷.....	در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست
۱۳۰.....	در غم زمان، به خون نشست آسمان
۹۶.....	در فدای مردانه ات ای رهبر عشق
۸۰.....	در منای لا يضيع اللّه اجر المحسنين
۱۳۴.....	در میان مجلس وعظ، آنچنان
۱۰۸.....	رحم بر دزدان و هر منحوس دست
۸۶-۱۲۵.....	رمز قرآن از حسین آموختیم
۱۱۸.....	رو أشِدَاءَ عَلَى الْكُفَّارِ باش
۸۰.....	روز عاشورا چو حزب السابقون
۱۵۴.....	روی زیبا زآینه زیبا شود
۳۲.....	زآن که با جان شما آن می کند
۱۵۱.....	ز شرم ار با فرشته هم نشینی
۶۷.....	شُئْت بـدـکـشـه اوـل بـزـاد
۵۴.....	سوی لطف بـی وـفـایـان خـود مـرو
۴۷.....	شد راستی خیانت و شد زیرکی سـفـه
۱۵۲.....	شـرم اـز اـثـر عـقـل و اـصـل دـین اـسـت
۸۲.....	شـغلـتـنـتـی نـغـمة العـيـدان
۱۳۹.....	شـمـسـ فـرـوزـنـدـه چـو پـنهـان شـود
۵۰.....	شـیرـ رـا بـچـه هـمـی مـانـد بـدو
۵۱.....	صدـ نـشـانـ باـشـد درـونـ اـیـشـارـ رـا
۵۷.....	صدـ هـزارـانـ کـیـمـیـاـ حقـ آـفـرـید

۱۴۴.....	طفل شش ماهه تبسم نکند پس چه کند
۹۶.....	عالم از شور تو غرق هیجان است هنوز
۱۰۵.....	عدل چیود؟ وضع اندر موضعش
۴۶.....	علم و مال و منصب و جاه و قرآن
۸۱.....	فان حرمت علی دین احمد
۹۶.....	کربلای تو پیام آور خون است و خروش
۱۰۲.....	کسی تورات را با لهجه سبز نگاهت خواند
۱۵۱.....	کسی کش بود دیده از شرم پاک
۱۱۷.....	کفر و ایمان قرین یکدگرند
۱۱۸.....	که أشداء على الکفار شد
۱۳.....	کیمیاسازان گردون را بین
۱۴۰.....	گاو را دارند باور در خدایی مردمان
۱۵۵.....	گر از پا درآید نماند اسیر
۸۶.....	گر جز به کشتنم نشود دین حق بلند
۱۱۳.....	گرچه ستمگر به ستم کار کرد
۱۳۷.....	گردیم دور یار، چو پروانه گرد شمع
۶۴.....	گر طالب راه حق شوی ره پیداست
۵۶ - ۸۹ .....	گر مرد رهی میان خون باید رفت
۳۲.....	گرم گوید، سرد گوید خوش بگیر
۳۲.....	گرم و سردش نوبهار زندگی است
۸۹.....	گر نثار قدم یار گرامی نکنم گوهر جان
۹۲.....	گفت بابا بی برادر مانده ای
۱۳۴.....	گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون

۳۲.....	گفت پیغمبر زرمای بهار
۱۰۲.....	لبت قرآنی و موج صدای آسمان خیز است
۱۳۹ - ۸۲ .....	لَعْبَتْ هاشمُ بِالْمُلْكِ فَلَا
۱۴۶.....	ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
۱۳۷.....	ما را طوف کعبه بجز دور یار نیست
۱۳۳.....	ما سمیعیم و بصیریم و هشیم
۱۶۳.....	ماسوی الله را مسلمان بنده نیست
۸۰.....	مايه‌ي بازار اين دنيا زَر است
۹۱.....	مبادا عهد خود را واگذاریم
۱۶۳.....	مدّحایش سلطنت بودی اگر
۸۹.....	مرا م شیعه در خون ریشه دارد
۷۰.....	مرگ هریک ای پسر هم رنگ اوست
۴۷.....	منسوخ شد مروت و معروم شد وفا
۱۶۳.....	نقشِ إِلَّا اللَّهُ بِرَحْمَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
۱۲۳.....	نکویی و رحمت به جای خودست
۱۶.....	نوح نهصد سال دعوت می‌نمود
۱۰۴.....	نده ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو
۶۶.....	نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند
۴۲.....	و انجب است اظهار این نیک و تباہ
۴۱.....	واستانا از دست دیوانه سلاخ
۸۲.....	و اشربوا کاس المدام
۸۲.....	و تعوضت عن الحور
۴۱.....	و فاکنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

هان ای دل عیرت بین از دیده نظر کن هان	۱۴۶
هرچه بر تو آید از ظلمات و غم	۱۶۴
هر چه را خوب و خوش و زیبا کنند	۱۲
هر که او بنهاد ناخوش سنتی	۶۶
هر که خواهد همنشینی خدا	۸۱
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق	۷۱
هر ندایی که تو را بالا کشید	۱۶
هر نظر بر غنچه‌ای تر می‌کنند	۹۲
هزاران دشنه می‌ریزد به خاک از بوی تو، آنگاه	۱۰۲
هست بر مؤمن، شهیدی، زندگی	۲۶
هم زبان و محرم خود یافتند	۳۱
همیشه به ترمی تو تن در مده	۱۲۳
هیچ از گفتن عنان واپس کشید؟	۱۶
هین مگو فردا که فرداها گذشت	۲۸
یا عشور التدمان قوموا	۸۲
یا منافق وار عذر آری که من	۳۰
یک جو از حیا کم کن هرچه می‌خواهی بکن	۱۰۲